

جندے شالور

سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۶

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز



۱۱ جندے شالور

سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۶

فصل نامه علمی-تخصصی انجمن علمی دانشجویان تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

اهواز، بلوار گلستان، دانشگاه شهید چمران،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دفتر انجمن های علمی

۰۹۳۳۵۶۳۱۹۸۲

فصل نامه علمی-تخصصی
انجمن علمی دانشجویان تاریخ
دانشگاه شهید چمران اهواز

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویی تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
مدیرمسئول و سردبیر: محمد حیدرزاده

اعضای گروه دبیران: (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر چپو ئیپهائو، استادیار گروه تاریخ دانشگاه فودان شانگهای
دکتر علی بحرانی پور، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر شهرام جلیلیان، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر اسماعیل سنگاری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان
دکتر محمدرضا غلم، استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر بهادر قیم، دانشیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر فرشید نادری، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز

ویراستار: آرش امامی
مدیر داخلی: حسین مالکی
مشاور هنری: محمدمامین نوبهار

تصویر روی جلد: نقش برجسته بانوی ریسنده، متعلق به دوره ایلام نو که در شوش یافت شده است.

جندے شاہ پور

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی لازم برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله، پذیرفته خواهد شد. گروه دبیران در ردّ یا قبول و نیز، ویرایش ادبی مقالات آزاد است.
- مقالات ترجمه‌ای می‌بایست همراه با متن اصلی و مشخصات کتاب‌شناسی آن فرستاده شوند.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات براساس تأیید مقاله توسط داوران و گروه دبیران است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است.
- نویسنده متعهد است تا اعلام نتیجه (حداکثر سه ماه از زمان تحویل به مجله) مقاله را به نشریه دیگر ارسال نکند.
- مقاله از طریق سامانه الکترونیکی مجله به نشانی www.jsmagazine.ir ارسال شود.
- مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده فارسی (حداکثر ۲۵۰ واژه)
 - واژگان و مفاهیم کلیدی (حداکثر ۵ واژه)
 - بدنه اصلی و متن مقاله
 - نتیجه
 - فهرست منابع و مآخذ
- مشخصات نویسنده یا نویسندگان مقاله شامل، نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی یا مقطع تحصیلی، دانشگاه یا مؤسسه مربوط، شماره تلفن و نشانی پست الکترونیکی ذکر شود.
- در تنظیم ارجاع‌ها و کتاب‌نامه، از «شیوه پانویس کتاب‌نامه شیکاگو» استفاده شود.
 - در ارجاع به یک اثر، فقط مشخصات اصلی آن شامل نام خانوادگی نویسنده، عنوان اثر، جلد و صفحه در پانویس آورده شود و در ارجاع‌های بعدی، برای ارجاع بلافاصله، از (همان، ص.) و برای ارجاع بلافاصله، از شیوه نخست استفاده گردد.
 - در تنظیم کتاب‌نامه، فهرست مراجع براساس نام خانوادگی نویسنده، به صورت الفبایی مرتب شوند و مشخصات کامل آن‌ها ذکر گردد. در مواردی که در شناسنامه اثر (محل چاپ: ناشر، تاریخ انتشار) قید نشده باشد، (بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا) جایگزین شود.

از جدول زیر، به‌عنوان الگو، برای شیوه ارجاعات کامل و کتاب‌نامه استفاده شود:

نوع سند	زیرنویس با شماره‌گذاری مسلسل و ارجاع به صفحه	کتاب‌نامه
کتاب با ۱ نویسنده	۱. فره‌وشی، فرهنگ زبان پهلوی، ص ۱۲.	فره‌وشی، بهرام. فرهنگ زبان پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
کتاب با ۲ یا ۳ نویسنده	۲. پیرنیا و اقبال، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. ص ۱۲۲.	پیرنیا، حسن و عباس اقبال. تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، ج. ۸. تهران: خیام، ۱۳۷۶.
کتاب با بیش از ۳ نویسنده	۳. حیدری آقایی و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶. ص ۲۳.	حیدری آقایی، محمود و دیگران. تاریخ تشیع ۱: دوره حضور امامان معصوم (ع). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت، ۱۳۸۶.
کتاب با نام نویسنده و مترجم/ویراستار/ به‌کوشش و ...	۴. دیاکونوف، تاریخ ماد، ص ۶۵.	دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
کتاب بدون نام نویسنده	۵. تاریخ سیستان، ص ۸۷.	تاریخ سیستان. تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: زوار، ۱۳۱۴.
مقاله در مجله	۶. آموزگار، «تاریخ واقعی و تاریخ روایی»، ص ۱۴.	آموزگار، ژاله. «تاریخ واقعی و تاریخ روایی». مجله بخارا، ش. ۱۶، بهمن ۱۳۷۹. ص ۲-۷۲.
مقاله در دانشنامه	۷. تفضلی، «آتشکده»، ص ۱۰۰.	تفضلی، احمد. «آتشکده»، در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج. ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۸. ص ۹۹-۱۰۱.
مقاله در مجموعه مقالات	۸. دریایی، «ایران ساسانی»، ص ۸۵.	دریایی، تورج. «ایران ساسانی». در تاریخ و فرهنگ ساسانی. ترجمه مهرداد قدرت دیزجی. تهران: ققنوس، ۱۳۹۲. ص ۸۱-۱۲۲.
پایان‌نامه	۹. زرین کوب، «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن»، ص ۳۵.	زرین کوب، حسین. «نقدالشعر، تاریخ و اصول آن». پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران، ۱۳-۳۴.
سند	۱۰. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت ایران، سند ۱۵/۱.	مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ایران. سال ۱۳۲۴. کارتن ۳. پوشه ۲. سند ۱۵/۱.

شیوه‌نامهٔ دستور خط فارسی

- رعایت مفاد چاپ نهم دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در مقاله‌ها لازم است.
- از جملهٔ مهم‌ترین قواعد این دستور خط می‌توان موارد زیر را ذکر کرد:
 - فاصلهٔ مجازی باید رعایت شود. در فارسی این نویسه در مواردی که دو حرف به هم نمی‌چسبند ولی فاصلهٔ مرئی ندارند استفاده می‌شود. مثلاً در کلمه‌های «خانه‌ها»، «می‌شود» و «بهره‌وری».
 - برای ترکیب‌های اضافی و وصفی منتهی به «ه» ناملفوظ، مثل «خانهٔ بزرگ»، از نویسهٔ «ی» روی ه استفاده می‌شود. درست: «خانهٔ بزرگ». غلط: «خانه بزرگ»، «خانه‌ی بزرگ»، «خانه ی بزرگ»
 - علامت جمع *ها* هم به صورت بی‌فاصله و هم با فاصلهٔ مجازی به کلمهٔ جمع‌شونده می‌چسبد و هر دو صورت صحیح است: (کتابها و کتاب‌ها) و در چند مورد خاص حتماً با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شود. از این رو اگر همواره با فاصلهٔ مجازی نوشته شود مشکلی پیش نمی‌آید. در هیچ موردی *ها* با فاصلهٔ معمولی نوشته نمی‌شود: (کتاب‌ها) مواردی که حتماً از فاصلهٔ مجازی استفاده می‌شود از قرار زیرند:
 - بعد از های ناملفوظ: خانه‌ها
 - بعد از های ملفوظ که به حرف قبل بچسبند: تشبیه‌ها
 - بعد از ط یا ظ: استنباطها
 - کلمه پردندانه باشد. (بیش از سه دندانه): حساسیت‌ها
 - واژگان خارجی نامانوس: مرکانتیلیست‌ها
 - جمع بستن اسم خاص: حسن‌ها و حسین‌ها
 - عموماً پیشوند جدا (با فاصلهٔ مجازی) نوشته می‌شود (مثال: «هم‌شکل») مگر اینکه به صورت سرهم معنایی بسیط از کلمه استنباط شود (مثال: «همسایه»).
 - پسوند چسبیده نوشته می‌شود (مثل دانشمند) (مگر اینکه حرف آخر جزء اول و حرف اول پسوند هم‌مخرج باشند یا حرف آخر جزء اول ه باشد: نظام‌مند و علاقه‌مند).
 - کلماتی که ترکیب دو یا چند کلمه‌اند در صورتی که معنای کلمهٔ جدید بسیط‌گونه باشد سرهم (مگر اینکه جزء دوم با «آ» آغاز شود) و در غیر این صورت با فاصلهٔ مجازی نوشته می‌شوند: «نیشکر» برای مورد اول (دانش‌آموز به عنوان استثناء) و «آب‌میوه» برای مورد دوم.
 - کرسی همزه با توجه به حرکت حرف پیشین تعیین می‌شود:
 - اگر حرکت پیش از همزه ساکن یا زیر باشد همزه به صورت *ُ* نوشته می‌شود. مثال: هیئت.
 - اگر حرکت پیش از همزه زبر باشد همزه به صورت *أ* نوشته می‌شود. مثال: تأثیر
 - اگر حرکت پیش از همزه پیش باشد. همزه به صورت *وُ* نوشته می‌شود. مثال: مؤسسه.
 - استثناً: اگر حرکت قبل از همزه ضمه باشد و حرف بعد از همزه «و» باشد، همزه به صورت *ئ* نوشته می‌شود. مثال: شئون.

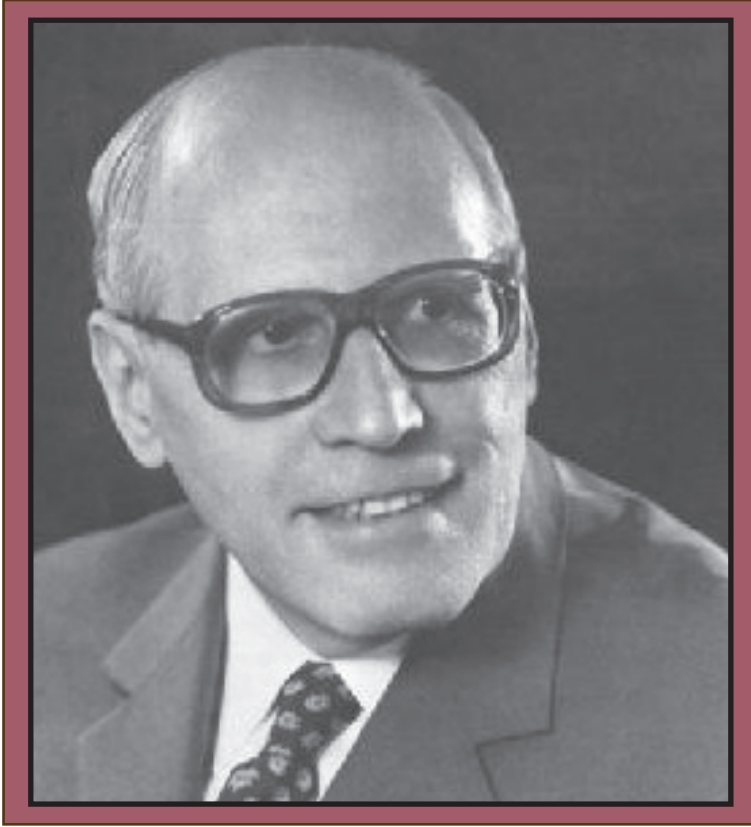
نقطه‌گذاری

- علامت‌های نقطه‌گذاری به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: منفرد و مزدوج.
- **علامت‌های نقطه‌گذاری منفرد** علامت‌هایی هستند که به‌تنهایی ظاهر می‌شوند و لزوماً با علامت دیگری به کار نمی‌روند. نمونه: نقطه (.) و ویرگول (,).
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- بدون فاصله با نویسهٔ پیشین وارد می‌شوند.
- میان آن‌ها و حرف (الفبای) بعدی یک فاصله وجود دارد.
- درست:
- «دارا انار دارد. سارا انار ندارد.»
- نادرست
- «دارا انار دارد.سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد .سارا انار ندارد.»
- «دارا انار دارد . سارا انار ندارد.»
- **علامت‌های نقطه‌گذاری مزدوج** علامت‌هایی هستند که با علامتی دیگر به صورت مزدوج به کار می‌روند. نمونه: کمان به صورت زوج کمان باز (و کمان بسته) به کار می‌رود.
- هنگام استفاده از آن‌ها باید نکته‌های زیر را رعایت کرد:
- نویسهٔ باز با حرف پیشین فاصله دارد و حرف بعدی بدون فاصله با آن نوشته می‌شود.
- نویسهٔ بسته بدون فاصله با حرف پیشین نوشته می‌شود. حرف بعدی با آن فاصله دارد.
- درست
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- نادرست
- «دارا(شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما)انار دارد.»
- «دارا (شخصیت محبوب ما) انار دارد.»
- شمارهٔ ارجاع پانویس، پس از نقطه قرار می‌گیرد نه قبل از آن. مانند: متن^۱.

به یاد

والتر هینتس

۱۹۹۲ - ۱۹۰۶



جنرل شاہد

۱ پیامدهای اقتصادی جنگ شهرها در استان خوزستان

هاشم رئیسی

۳۰ هنریتون سازی دوره اشکانی بر اساس مدارک باستان شناختی

زهرا اصغری

متون مانوی

۵۵ آلویس فان تَنگِرلو و ورنر زوندرمان، ترجمه ویدا موفقی

تاریخ ایلام

۷۶ فرانسوا والا، ترجمه محمد حیدرزاده

یک خانواده شاهی نو-ایلامی

۱۰۷ مَت واترز، ترجمه اسفندیار رحمتی کیا

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۶

پیامدهای اقتصادی جنگ شهرها در استان خوزستان

هاشم رئیسی^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۲۷

چکیده:

جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد و در مرداد ۱۳۶۷ به پایان رسید. این جنگ یکی از طولانی‌ترین و فاجعه آمیزترین جنگ‌های قرن بیستم، بعد از جنگ آمریکا و ویتنام است. در طی این جنگ، دولت عراق جهت تضعیف روحیه مردم و فشار اقتصادی به دولت ایران و همچنین رسیدن به مقاصد خود، برخلاف حقوق بین‌المللی، مناطق مسکونی و غیرنظامی و نیز مراکز اقتصادی ایران را مورد حملات توپخانه‌ای، هوایی، و موشکی خود قرار داد که اصطلاحاً در ادبیات دفاع مقدس، بمباران کردن مناطق مسکونی و غیرنظامی را «جنگ شهرها» می‌گویند.

استان خوزستان به دلیل هم‌مرز بودن با دولت عراق و نیز مراکز نفتی و گازی در آن، ۲۰۰۸ بار مورد تهاجم نیروی هوایی عراق قرار گرفت که سهم بیشتری از جنگ شهرها را نسبت به دیگر استان‌های کشور متحمل شد. این تهاجمات باعث تخریب مراکز اقتصادی و نیز تعطیل شدن طرح‌ها و پروژه‌های مهم اقتصادی در سطح استان گردید که به دنبال آن بیکاری در سطح استان افزایش یافت و نیز بیشتر مردم استان جهت زندگی بهتر به دیگر استان‌های کشور مهاجرت کردند.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز hashemraeiiii@gmail.com

در این مقاله سعی شده‌است با روش توصیفی - تحلیلی ابتدا به رابطه جنگ تحمیلی و اقتصاد و سپس تخریب مراکز اقتصادی و توقف یا تعطیل شدن طرح‌ها و کارخانجات و به دنبال آن بیکاری و مهاجرت در سطح استان خوزستان پرداخته شود. روش گردآوری اطلاعات در این مقاله عمدتاً، کتابخانه‌ای و اسنادی است.

واژگان کلیدی: خوزستان، جنگ، اقتصاد، جنگ شهرها، حملات هوایی.

۱- موقعیت جغرافیایی استان خوزستان:

استان خوزستان که با مساحتی حدود ۶۶۵۳۲ کیلومتر مربع در جنوب غربی ایران بین ۲۹ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۵۸ دقیقه عرض شمالی، و ۴۷ درجه و ۴۲ دقیقه تا ۵۰ درجه و ۳۹ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف النهار گرینویچ قرار دارد.^۱ این استان از شمال به استان لرستان، از شمال شرقی به استان اصفهان، از شمال غربی به استان ایلام، از شرق و جنوب شرقی به استان‌های چهارمحال بختیاری و کهگیلویه و بویر احمد، از غرب به کشور عراق، و از جنوب به استان بوشهر و خلیج فارس محدود است. خوزستان سرزمین هموار، بی عارضه، و مستطیل شکلی است که عرض آن از ۱۱۰ کیلومتر در شمال تا ۲۰۰ کیلومتر در جنوب تفاوت می‌کند. جلگه خوزستان از رسوب‌های نرم رودخانه‌ها که رشته‌های چین‌خورده زاگرس را پوشانده‌اند، به وجود آمده‌است و تنها در دو سه نقطه، قله این رشته‌ها از زیر رسوبات درآمده‌اند و عارضه‌های مختصری نمودار می‌سازند.^۲

از هزاره ۴ ق. م. و احتمالاً پیش از آن تا اواخر دوره ساسانی از ایالت‌های آباد ایران بود به طوری که هنگام ورود اعراب به ایران خوزستان دارای ۷۷ شهر پرجمعیت و مهم بوده است.^۳ سرزمین زرخیز خوزستان گذشته از موقعیت خاص طبیعی و جغرافیایی و دارا بودن منابع سرشار زیر زمینی، از لحاظ تاریخی نیز از کهنسال ترین مناطق کشور به

۱. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ص ۵.

۲. کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ایران‌شهر، ج اول، ص ۵۸.

۳. رزم آرا، جغرافیای نظامی ایران؛ خوزستان، ص ۴۰.

شمار می رود.^۱ از دیرباز دارای تمدن و فرهنگی درخشان بوده است، به طوری که آن را از نخستین مراکز پیدایش تمدن بشری دانسته‌اند.^۲

بیشتر لشکرکشی‌های اعراب در دورهٔ کشورگشایی اسلام، در این سرزمین بوده و خسارت‌های فراوانی بر آن وارد شده‌است. خوزستان در قدیم «درب دهلیز» کشور ایران محسوب می‌شده و مرکز بازرگانی ایران و هند بوده‌است.^۳

این استان به لحاظ موقعیت جغرافیایی و استراتژیک و هم مرز بودن با کشور عراق، از موقعیت ویژه ای برخوردار است. خوزستان به واسطه ی داشتن معادن سرشار نفت به سرزمین طلای نفت سیاه معروف می باشد و از نظر امکانات بالفعل و بالقوه آبی و غیره دارای اهمیت استثنائی است. در سال ۱۲۸۷ ش نخستین چاه نفت ایران در خوزستان در شهرمسجد سلیمان حفر و نفت از آن استخراج شد. این چاه که به چاه شمارهٔ یک مشهور است نخستین چاه نفت در جهان است که در مقیاس صنعتی نفت استخراج شده و اولین گام تأسیس صنعت نفت ایران به شماره می‌رود اکنون چاه شماره یک به صورت موزه با مدیریت شرکت نفت مناطق نفت خیز ایران اداره می‌شود. استان خوزستان غنی‌ترین استان در زمینهٔ منابع نفت و گاز است که در حال حاضر درآمد کشور از راه صدور این دو محصول طبیعی حاصل می‌شود. از جمله رودخانه‌های مهم ایران که در جلگه خوزستان می‌باشد: رودخانه کارون، کرخه، هندیجان، دز، مارون، اروند رود هستند. جلگه ای استان خوزستان قابلیت بالقوه کشاورزی فراوانی د رآن ایجاد کرده‌است. علاوه بر کشاورزی سنتی و نیمه مکانیزه محصولات سنتی (مثل برنج، گندم، مرکبات، و صیفی‌جات) نیشکر هم به صورت صنعتی در قالب طرح توسعهٔ نیشکر و صنایع جانبی استان خوزستان در ابعاد وسیعی کاشت و مورد بهره‌داری می‌گیرد.^۴

۱. امیری، خوزستان گهواره شاهنشاهی ایران، ص ۱۰.

۲. رزم آرا، جغرافیای نظامی ایران؛ خوزستان، ص ۱.

۳. افشار، نگاهی به خوزستان، ص ۱۴.

۴. پور جباری، اطلس جغرافیایی حماسی ۱: خوزستان در جنگ، ص ۱۱-۱۲.

خوزستان تنها استانی است که در طول جنگ دچار بیش‌ترین آسیب و خسارت شد. خوزستان به ویژه اروند رود یکی از مطامع اصلی رژیم بعث عراق در حمله به ایران اسلامی بود. این استان به علت داشتن ذخایر غنی نفت و موقعیت راهبردی تاریخ پرماجرایی داشته‌است؛ و تا قبل از جنگ یک بار توسط قوای عثمانی و دوبار توسط قوای انگلیس مورد تعرض قرار گرفت است. قبل از آغاز جنگ مناقشات متعددی بر سر حاکمیت براورد رود بین ایران و رژیم بعث وجود داشت که با عقد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر این مناقشات مدتی فروکش کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مخالفین تحرکات زیادی جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی انجام دادند که یکی از آنها راه اندازه جریان خلق عرب و ایجاد تفرقه بین مردم خوزستان و در نهایت تجزیه خوزستان بود که در این میان رژیم بعثی عراق سهم ویژه ای داشت. پس از شکست همه توطئه‌ها و با توجه به سابقه زیاده خواهی‌های حزب بعث و صدام، حمله به ایران توسط عراق آغاز شد. صدام در مقابل دوربین تلویزیون عراق قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را پاره کرد و بلافاصله نقاط مهمی از کشور و به ویژه استان خوزستان مورد بمباران و هجوم قرار گرفت. جنگنده‌های عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ (روز آغاز رسمی جنگ) شهرهای اهواز، دزفول، امیدیه، آبادان، خرمشهر، شوش... را بمباران کردند. بمباران و بعدها موشک باران شهرها به حدی بود که شهر دزفول به عنوان «بلد الصوايخ» یعنی شهر موشک‌ها نام گرفت. علاوه بر نیرو بمباران هوایی، نیروهای زمینی عراق نیز به خوزستان هجوم آوردند و شهرهای خرمشهر، سوسنگرد، بستان، و هویزه را تصرف نموده و تا منطقه دب حردان در نزدیکی اهواز پیشروی کردند. شهر آبادان نیز به محاصره ۲۷۰ درجه درآمد و شهرهای شوش، دزفول، اندیمشک در تیررس دشمن قرار گرفت. از آغاز تا پایان «جنگ شهرها» بالغ بر ۱۲۷ شهر کشور مورد تهاجم هوایی و موشکی دشمن قرار گرفت. در این میان آبادان با بیش از ۱۰۱۷ بار، بیش از همه مورد تهاجم واقع شد. این تعداد معادل ۲۱/۳ درصد از کل مجموع حملات به شهرهای کشور است. شهر اهواز ۳۱۶ بار حمله و ۶/۶ درصد از کل حملات به شهرها در درجه دوم قرار گرفته و سپس دزفول با ۲۴۱ بار حمله ۵/۱ از کل

حملات را متحمل شده‌است. به‌طور کلی استان خوزستان با ۲۰۰۸ مورد بیش از ۴۲ درصد از حملات هوایی دشمن را در طول جنگ متحمل بوده‌است.^۱

جدول ۱: آمار تهاجم هوایی عراق به شهرهای استان خوزستان در طول جنگ.^۲

نام شهر	تعداد تهاجم
آبادان	۱۰۱۷
اهواز	۳۱۶
دزفول	۲۴۱
خرمشهر	۱۲۸
سوسنگرد	۵۷
اندیمشک	۵۲
مسجد سلیمان	۳۳
آغاچاری	۲۹
رامهرمز	۲۵
شوشتر	۲۲
بستان	۱۷
شادگان	۱۱
بندر ماهشهر	۱۱
هویزه	۱۰
حمیدیه	۹
بندر امام خمینی	۹
بهبهان	۸
شوش	۷
ایذه	۵
امیدیه	۱
جمع	۲۰۰۸

۱. همان، ص ۱۳.

۲. همان، ۱۴.

بیشترین آمار شهدا و مجروحین جنگ شهرها در طول جنگ، مربوط به شهر اهواز است که در مجموع ۱۰/۷ درصد از کل تلفات را به خود اختصاص داده است. بعد از آن به ترتیب شهر کرمانشاه با ۷/۹ درصد، دزفول با ۶/۹ درصد، آبادان با ۶/۶ درصد، اندیمشک با ۶/۲ درصد، همدان با ۴ درصد و تهران با ۳/۴ درصد به ترتیب در رتبه‌های بعدی قرار دارند. به طور کلی ۴۰/۵ درصد از شهدا و مجروحین جنگ شهرها در طول جنگ به استان خوزستان تعلق دارد.

جدول ۲: آمار شهدا و مجروحین شهرهای استان خوزستان در طول جنگ شهرها.^۱

نام شهر	شهدا	مجروحین	شهدا و مجروحین	درصد نسبت به کل کشور
اهواز	۱۱۳۷	۷۱۱۶	۸۲۵۳	٪ ۱۰/۷
دزفول	۱۱۷۳	۴۱۵۳	۵۳۲۶	٪ ۶/۹
آبادان	۸۸۲	۴۱۹۱	۵۰۷۳	٪ ۶/۶
اندیمشک	۷۲۴	۱۷۶۰	۲۴۸۴	٪ ۶/۲
مسجد سلیمان	۴۳۳	۱۸۰۳	۲۲۳۶	٪ ۲/۹
بهبهان	۳۷۳	۱۱۶۲	۱۵۳۵	٪ ۲
سوسنگرد	۲۰۲	۸۱۱	۱۰۱۳	٪ ۱/۳
شوشتر	۱۳۲	۵۶۸	۷۰۰	٪ ۰/۹
خرمشهر	۱۴۰	۳۰۳	۴۴۳	٪ ۰/۶
رامهرمز	۵۶	۲۵۸	۳۱۴	٪ ۰/۴
هویزه	۲۵	۱۹۰	۲۱۵	٪ ۰/۲۸
آغا جاری	۳۲	۱۶۰	۱۹۲	٪ ۰/۲۵
حمیدیه	۴۵	۱۴۱	۱۸۶	٪ ۰/۲۴
بندر ماشهر	۱۹	۱۳۷	۱۵۶	٪ ۰/۲
بندر امام خمینی	۲۳	۹۹	۱۲۲	٪ ۰/۱۶
شادگان	۸	۸۳	۹۱	٪ ۰/۱۲
بستان	۲۳	۳۸	۶۱	٪ ۰/۰۸
شوش	۸	۵	۱۳	٪ ۰/۰۱
جمع	۵۴۳۵	۲۲۹۷۸	۲۸۴۱۳	٪ ۴۰/۵

۲- رابطه جنگ و اقتصاد:

جنگ همان‌گونه که به تخریب زیربناها و مراکز اقتصادی به ویژه در مناطق جنگی و نیز زیان به بنگاه‌های اقتصادی و واحدهای ارزش‌بری می‌انجامد در یک ارتباط متقابل، می‌تواند زمینه‌ساز رشد توانمندی‌های انسانی و سرعت بخشیدن به روند تبدیل توان بالقوه به توان بالفعل باشد اما به‌طور کلی جنگ و بحران ناشی از آن برای اقتصاد هر کشور در هر نقطه از جهان وضعیت خاصی را ایجاد می‌کند و به دلیل تأثیری که در کاهش عرضه و افزایش تقاضا و در نهایت برقراری وضعیت عدم تعادل در اقتصاد دارد موجب می‌شود نظام بازار جایگاه و کارایی خود را از دست بدهد و به همین دلیل وضعیت غیرعادی شکل می‌گیرد و لزوم دخالت دولت در امور اقتصادی را به همراه خواهد داشت.^۱

در دوران جنگ علاوه بر اینکه خسارات فراوانی به زیربنای اقتصادی وارد می‌شود با پدیده‌های مشابهی که در سایر بحرانهای اقتصادی وجود دارد رو به رو و شاهد کاهش انگیزه تولید، بیکاری، کسری بودجه دولت، ضربه به بازار سرمایه، کاهش سرمایه‌گذاری، عدم تعادل‌های اقتصادی، از بین رفتن ظرفیت‌های تولیدی و همچنین فشار تورمی خواهیم بود. در جنگ محصول عناصر اقتصادی آسیب می‌بیند یا در معرض تهدید قرار می‌گیرند. در اینجا به مشکلات اقتصادی که تحت تأثیر جنگ هستند، اشاره می‌شود:^۲

۱. کاهش تولید:

در جنگ به دلیل اشغال بخشی از مناطق و حملات هوایی، توپخانه‌ای، موشکی دشمن، از یک طرف، واحدهای اقتصادی آن مناطق از چرخه تولید خارج می‌شوند و از طرف دیگر به دلیل انتقال بخشی از منابع ارزی و انسانی به حوزه جنگ واحدهای اقتصادی مستقر در خارج از محدوده مناطق جنگی نیز در مسیر کاهش تولید قرار

۱. دژپسند، اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، ص ۱۸.

۲. همان، ص ۲۶-۲۱.

می‌گیرند. علاوه بر اینکه تمرکز نیروی انسانی در حوزه جنگ جمع می‌شود در مناطق جنگ زده مردم برای دوری جستن از اوضاع جنگی، اقدام به مهاجرت داخلی و خارجی می‌کردند و همچنین منابع طبیعی و سرمایه فیزیکی از فرایند تولید و کالا و خدمات خارج، و در بخش نظامی استفاده می‌شود، که در نتیجه بیکاری و کاهش عرضه و تولید کالا را به همراه دارد.

۲. خسارت‌های وارده بر کارخانجات تولیدی:

قرار گرفتن بنگاه‌های اقتصادی و تجهیزات تولیدی در مناطق جنگی و تخریب مراکز اقتصادی و تجهیزات و لوازم کارخانجات از جمله کارخانجات تولیدی، در دوران جنگ موجب کاهش تولید می‌گردد. در کشورهای کم‌تر توسعه یافته این مشکل بزرگی است زیرا که امکان دستیابی مجدد به آن تکنولوژی کمتر است و اگر جنگ در بخش‌های که واحدهای صنعتی و اقتصادی متمرکز شده‌است، باشد، آثار تخریبی آن بیش‌تر است.

۳. انتقال نیروی انسانی از سایر بخش‌ها به بخش جنگ و وقوع پدیده مهاجرت:

در دوران جنگ بهره‌برداری از عوامل تولیدی برای اهداف جنگ در اولویت قرار می‌گیرد زیرا که به دلیل نیاز جنگ به نیروی انسانی به میزانی بیش‌تر از کادر نظامی در امور دفاعی نیروی انسانی شاغل، در بخش هادیگر به بخش‌های امور دفاعی انتقال می‌باید که در پی آن کاهش نرخ بهره‌برداری از ظرفیت‌های تولیدی در بخش‌های غیرنظامی را به دنبال دارد. به ویژه آنکه در زمان جنگ ضرورت انجام دادن تحقیقات برجسته در این زمینه می‌باشد. در حالی که استفاده از نیروی مولد آنها در بخش‌های غیرنظامی می‌توانست با ضریب فزاینده‌ی هم اشغال و هم تولید را افزایش دهد. این امر بر آن دسته از کشورهای که جنگ آنها بر پایه نیروی انسانی اداره می‌شود، تأثیر بیش‌تری دارد چون اعزام نیروی انسانی فعال به صحنه نبرد که غالباً قشر جوان و فعال جامعه را تشکیل می‌دهند به کاهش عرضه نیروی کار در بخش غیرنظامی منجر می‌شود و اگر چنین کشوری با بیکاری زیاد مواجه نباشد حتی ممکن است موجب تقاضای دستمزد

بالا تر نیروی کار باقی مانده و در بخش غیرنظامی نیز بشود که به نوبه خود، به افزایش هزینه‌های تولیدی و چه بسا کاهش تولید می‌انجامد. مهاجرت‌های داخلی و همچنین مهاجرت به خارج از کشور، تابع عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و همواره به درخواست و اراده افراد نبوده در مواردی اجباری است. در مناطق جنگ زده و بحران زده مهاجرت‌ها برای دوری جستن از اوضاع تهدید کننده حیات انسانی انجام می‌گیرد و سبب مهاجرت به مناطق امن می‌گردد مهاجرت نیروی کار انسانی ممکن است به عدم تعادل اقتصادی در مبدأ مهاجرت‌ها منجر شود. از طرفی به دلیل اوضاع بحرانی در کشورهای درگیر جنگ، مهاجرت نیروی انسانی متخصص و غیر متخصص به خارج از این کشورها نیز انجام می‌پذیرد.

۴. خارج شدن منابع طبیعی و سرمایه فیزیکی از فرآیند تولید کالا و خدمات:

در شرایط جنگی فقط نیروی انسانی تحت تأثیر نیازهای جنگی دچار جا به جایی و انتقال نمی‌شود بلکه سایر عوامل تولید نیز از فضای جنگی متأثر می‌شوند که این امر کاهش تولید در بخش غیرنظامی را به دنبال خواهد داشت. منابع طبیعی و تجهیزات نیز مانند سایر عوامل تولید به دلیل اهمیت و افزایش تقاضا از فرایند تولید خارج شده و به بخش جنگ منتقل می‌شوند و موجب کمبود منابع و مواد اولیه مورد نیاز در بخش غیرنظامی شده که در نتیجه بیکاری و کاهش عرضه و تولید کالا را به همراه دارد.

۵. خسارت به منابع طبیعی:

در زمان جنگ منابع طبیعی دخیل در تولید تحت تأثیر قرار می‌گیرند. زمین یکی از مهم‌ترین این منابع است و به دلایلی چون تهدید و تخریب زمین‌های کشاورزی و حاصل خیز و در پاره ای تصرف و اشغال اراضی، قابلیت استفاده خود را از دست خواهد داد. این مشکلات در مورد سایر منابع طبیعی نیز صدق می‌کند و منجر به کاهش تولید خواهد شد.

۶. کاهش سرمایه‌گذاری:

یکی از عوامل مهم در رشد سرمایه‌گذاری و به ویژه جذب سرمایه‌گذاری خارجی وجود امنیت و ثبات اقتصادی است که در دروان جنگ دچار اختلال می‌گردد. در این اوضاع عدم اطمینان و نبود چشم‌انداز مثبت به کاهش انگیزه برای سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی می‌انجامد و حتی ناامنی حاصل از جنگ و بالا رفتن ریسک سرمایه‌گذاری موجب خروج سرمایه از کشورهای بحران زده خواهد شد.

۷. تأثیر بر تجارت خارجی:

صادرات کالا به دلیل نقشی که در گسترش بازار و افزایش درآمد ارزی کشور دارد و واردات کالا به دلیل ضرورت تأمین کالاهای ضروری و مواد اولیه و به ویژه سهمی که در تأمین نیازمندی‌های جنگ دارد در موقعیت جنگی اهمیت ویژه ای دارد. از آنجایی که جنگ موجب کاهش تولید و وارد آمدن خسارت بر شبکه‌های حمل و نقل می‌شود موجب خسارت به تجارت خارجی می‌گردد. در این میان تهدید و آسیب دیدگی تجهیزات و لوازم تخیله و بارگیری کالا، افزایش حق بیمه وسایل حمل و نقل، تغییر مسیر انتقال کالا به امن‌ترین مسیر مشکلات ناشی از جنگ هستند.

۸. افزایش هزینه‌های دولت:

افزایش هزینه‌های دولت‌ها در زمان جنگ، موضوعی بدیهی است. افزایش هزینه‌های دولت‌های درگیر جنگ هم برای تأمین هزینه‌های جنگی و هم برای فراهم سازی شرایط و فضای عمومی کشورهای درگیر جنگ، در جهت حفظ آرامش و جلوگیری از بروز بحران و تنش صورت می‌گیرد. در این خصوص باید هزینه‌هایی که دولت برای ایجاد تعادل در بازار کالا و خدمات اساسی، یا کاهش هزینه‌های ناشی از عدم تعادل بازار متحمل می‌شود به‌طور ویژه مورد تأکید قرار گیرد. بدیهی است که ممکن است تأمین منابع هزینه‌های جدید از طریق منابع معمول درآمدی دولت ممکن نباشد، در این صورت دولت به‌طور اجتناب ناپذیر به شیوه‌های دیگر متوسل می‌شود که افزایش

مالیات‌ها، استقراض خارجی و انتشار پول از جمله شیوه‌های تأمین این هزینه‌ها است.

۹. جو روانی حاصل از جنگ:

کمبود برخی از کالاها در وضعیتی که نااطمینانی در اقتصاد وجود دارد. سبب شکل‌گیری اقتصاد زیرزمینی و بازار سیاه و غیررسمی برای کالاهای کمیاب تر شده و موجب رونق گرفتن فعالیت‌های دلالی می‌شود. مردم به دلیل جو موجود در جامعه ممکن است اقدام به ذخیره کالاهای کمیاب تر کنند. چنان‌که در طرف عرضه نیز برخی از افراد با ایجاد شبکه‌های زیرزمینی به احتکار اجناس و کالاهای ضروری مورد نیاز جامعه اقدام مس کنند. این وضعیت تأثیر منفی بسیاری بر اقتصاد کشور به ویژه در سرمایه‌گذاری و تولید دارد.

۱۰. فشار تورمی:

به دلیل اینکه تورم موجب توزیع ناعادلانه تر درآمد، شکل‌گیری اغتشاشات اجتماعی و تخصیص غیربهبینه منابع، کاهش پس‌انداز، رونق بازار سیاه و همچنین کاهش رفاه اجتماعی می‌شود و بروز مشکلاتی در تأمین حداقل‌های معاش برای افراد جامعه را به همراه دارد؛ لذا یکی از مهم‌ترین مشکلاتی است که دولت‌ها در دوره جنگ با آن مواجه هستند. افزایش تورم در دروان جنگ به دلیل کاهش عرضه و افزایش تقاضا، جو روانی حاصل از جنگ، تأمین هزینه‌های دولت و سایر موارد شکل می‌گیرد که به عنوان نتیجه طبیعی شرایط بحرانی جنگ، مشکلاتی را در اقتصاد به وجود می‌آورد.

۱۱. کاهش پس‌انداز:

تأمین هزینه‌های جنگی و پدیده تورم، از علل اصلی کاهش پس‌انداز درمقیاس کلان و خرد در دوران جنگ است. در این دوران بخش عمده‌ی از درآمد کشورها صرف جنگ می‌شود لذا نه تنها پس‌اندازی صورت نمی‌گیرد بلکه از ذخایر نیز برداشت می‌شود.

۱۲. تأثیر بر رفاه اجتماعی:

تورم ناشی از جنگ موجب کاهش قدرت خرید حقیقی مردم و کاهش تقاضای خصوصی و در نهایت کاهش مصرف می‌گردد که این امر در کاهش سطح رفاه عمومی تأثیرگذار است. مشکلاتی از قبیل احتکار و کمبود کالاهای ضروری نیز از عواملی است که بر رفاه عمومی تأثیر می‌گذارد و آن را کاهش می‌دهد. همچنین سهم هزینه‌های دولت در سایر امور زیر بنایی و عمرانی نظیر آموزش و پرورش، بهداشت و کنترل فقر کاهش می‌یابد.

۳- پیامدهای اقتصادی جنگ شهرها در استان خوزستان:

جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز و تا سال ۱۳۶۷ ادامه داشت. این جنگ، موجب مشکلات و خسارات فراوانی برای اقتصاد ایران بالاخص استان خوزستان که نقطه تمرکز جنگ در آن بود، شد. در روزهای آغاز جنگ، شهرهای استان خوزستان به‌طور مکرر زیر حملات توپخانه‌ای و هوایی عراق بمباران می‌شدند. در ادامه جنگ تأسیسات نفتی و مراکز اقتصادی شهرهای استان خوزستان چون: آبادان، اهواز، دزفول، اندیمشک، آغاچاری، مسجد سلیمان، رامهرمز به شدت در جنگ شهرها، زیر حملات هوایی و موشکی دشمن تخریب شدند. استان خوزستان به دلیل اینکه ارتباط مستیقمی با جنگ داشت در جنگ شهرها بیشترین خسارات را نسبت به دیگر استان‌ها ی ایران دامن گیر شد. حملات توپخانه‌ای - هوایی - موشکی دشمن به شهرها در آغاز جنگ و در طی آن، باعث توقیف یا به‌طور کلی تعطیلی تعداد بسیاری از شرکت‌ها، کارخانجات، طرح‌های واحدهای مهم صنعتی، تولیدی، ساختمانی و خدماتی... در استان شد، که این مسئله باعث مشکلات و خسارات زیادی به اقتصاد کشور و بیکاری و مهاجرت به دیگر شهرهای مرکزی ایران شد. جنگ شهرها علاوه بر مراکز صنعتی و کارخانجات استان، مناطق کشاورزی و دامداری استان را که یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی جمعیت ایران محسوب می‌شود، خسارات زیادی را وارد کردند. بسیاری از روستاییان بیکار و مجبور به مهاجرت اجباری شدند.

کارشناسان اقتصادی بر این باورند که استان خوزستان تا در حال حاضر از جنگ شهرها ضربه می‌خورد و این استان متناسب با ثروت عظیمی که در اختیار دارد، توسعه نیافته‌است. یکی از تبعات جنگ، بیکاری نیروی بومی استان بود. آقای حجازی استاندار خوزستان؛ با اشاره به اینکه استان خوزستان همه امتیازات کشور را دارد در این مورد می‌گوید: خوزستان از لحاظ آب، نفت، گاز، کشاورزی، صنعت، بنادر تجاری و صیادی و جاذبه‌های گردشگری بخصوص در حوزه دفاع مقدس سرآمد کشور است اما این موارد باعث نشده‌است خوزستان به مانند سایر استان‌های کشور توسعه یابد. زمان بازسازی، فکری برای بخش اقتصادی مردم نشد در زمان باز سازی شهرهای جنگ زده استان خوزستان مثل آبادان و خرمشهری فکری برای بخش اقتصادی مردم نشد. حمله به شهرهای استان باعث شد که تجار و کارآفرینان اقدام به مهاجرت کنند و دیگرهیچ‌گاه بازنگردیدند وی در ادامه می‌گوید که مشکلات فراوان شهرهای جنوبی استان که در جنگ آسیبهای فراوانی دیده بودند باعث شده هر کس در استان مسولیت بگیرد، فکر خود را به شهرها معطوف کند و این عامل باعث فراموشی مزیت‌های شهرهای دیگر بخصوص شهرهای شمالی استان شد و حالا مشاهده می‌کنیم که شهرهای شمالی استان به توسعه متناسب نرسیده‌اند و دچار عقب افتادگی شدند. به همین علت شهرهای استان رونق گذشته را که در زمینه‌های کشاورزی و تجاری داشت به دست نیاورد»^۱.

استان خوزستان به دلیل دارا بودن تأسیسات نفتی و صنعتی و نیز برخورداری از بنادر مهم به عنوان دروازه‌های ورود و خروج کالا، همواره مورد توجه بوده‌است. دو بندر مهم خرمشهر و امام خمینی از بنادر فعال و بزرگ کشور بودند که با اشغال خرمشهر و تخریب آن این بندر مهم عملاً از چرخه اقتصادی خارج شد و بندر امام خمینی به دلیل نزدیکی به نقاط درگیری، مورد تهدید واقع شد. در دو سال اولیه جنگ تعداد هشت فروند کشتی تجاری و نفتکش ایران مورد اصابت قرارگرفت. مراکز و تأسیسات

۱. جمشیدی، بیکاری و تبعات آن در میان مهاجرین جنگ تحمیلی، ص ۳.

نفتی چون پالایشگاه‌ها و خطوط انتقال نفت و چاه‌های نفت در خطر اشغال متجاوز و تیررس آن قرار گرفت. پالایشگاه آبادان با ظرفیت ۶۲۰ هزار بشکه در روز که ظرفیتی نزدیک به مجموع ظرفیت سایر پالایشگاه‌های ایران داشت، با آغاز هجوم ارتش عراق از فعالیت بازایستاد و تا پایان جنگ مورد استفاده قرار نگرفت و همواره در معرض آتش دشمن بود. در واقع در این دوره بخشی از مراکز مهم اقتصادی و صنعتی تخریب شد یا در معرض تهدید قرار گرفت.^۱

به‌طور کلی پیامدهای اقتصادی جنگ شهرها در استان خوزستان عبارت‌اند از:

۱. وارد کردن خسارات زیاد به مناطق مسکونی در استان خوزستان
۲. وارد کردن خسارات به تأسیسات نفتی و برقی در استان خوزستان
۳. تخریب و توقف یا به‌طور کلی تعطیلی کارخانجات و پروژه‌ها و طرح‌های صنعتی، تولیدی، ساختمانی، خدماتی در استان خوزستان
۴. افزایش بیکاری در استان خوزستان که مهم‌ترین معضل جامعه است.
۵. مهاجرت و خالی شدن شهرها از سکنه؛
۶. خسارات به مناطق کشاورزی و کاهش شدید تولیدات محصولات کشاورزی
۷. از بین رفتن پتانسیل تولید و تبدیل نیروی کار اقتصادی زمان صلح به نظامی‌گری و اقتصاد جنگی و...

در زیر به تخریب و خسارات مراکز اقتصادی و تعطیل شدن کارخانجات استان خوزستان و به دنبال آن بیکاری و مهاجرت ساکنین استان به به دیگر استان‌های کشور، که در نتیجه جنگ ایران و عراق به ویژه در جنگ شهرها بود، در دو محور مستقیم و غیر مستقیم پرداخته می‌شود:

۱. دژپسند، اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، ص ۹۵.

الف: خسارات و تخریب مراکز اقتصادی در استان خوزستان (مستقیم):

از شروع جنگ تحمیلی تا پایان آن، شهرهای استان خوزستان مدام زیر آتش توپخانه‌ها، موشکی‌ها و هواپیماهای جنگی رژیم بعثی عراق بمباران و گلوله‌باران می‌شدند. استان خوزستان به دلیل ارتباط مستقیم با جنگ نسبت به دیگر استان‌های ایران، بیشترین خسارات را متحمل شد. این استان که قطب نفت ایران به حساب می‌آید نقش بسیار مهمی را در روند اقتصاد ایران در سال‌های جنگ ایفا می‌کرد. در جنگ شهرها دولت بعثی عراق، جهت تضعیف اقتصاد ایران، فشار روانی بر مردم، تحمیل خواسته‌های خود به دولت ایران، مراکز اقتصادی ایران در استان خوزستان را مورد حملات توپخانه‌ای، موشکی و هوایی خود قرار می‌داد که منجر به تخریب و خسارات اقتصادی زیادی در بخش‌های نفت، کشاورزی، صنعت، معدن، برق و گازهای حمل و نقل و ارتباطات، موسسات مالی و پولی، خدمات عمومی، خدمات اجتماعی و خانگی، ساختمان، بازرگانی و هتل داری در این استان شد.

پالایشگاه آبادان به عنوان مهم‌ترین تأسیسات نفتی شهرآبادان، در بخش مرکزی شهر قرار دارد. پیش از آغاز جنگ ظرفیت پالایش نفت در این پالایشگاه ۶۰۰ هزار بشکه درروز بود که نفت خام مصرفی آن از دو شبکه خطوط لوله از مناطق نفت خیز دریافت می‌شد و در منطقه بوارده آبادان در مجموع ۲۴۳ مخزن نفت و فرآورده‌های آن وجود داشت.^۱

در اول مهرماه ۱۳۵۹ آتش سنگین توپخانه‌ها دشمن آسیب جدی به شهر آبادان و پالایشگاه نفت و همچنین مخازن نفتی آن وارد کرد. اما با رشادت کارمندان شریف و زحمتکش آن دوباره فعالیت خود را آغاز کرد. از تاریخ ۱۳۵۹/۷/۲۵ تا ۱۳۶۵/۱۱/۱۹ این پالایشگاه بیست و سه بار مورد حمله هوایی قرار گرفت. «کدکراکر» که بلندترین تأسیسات پالایشگاه است در تمام طول تمام جنگ مورد استفاده واحدهای اطلاعاتی و توپخانه‌ای و ادوات در دیدبانی مواضع دشمن در غرب اروند رود مورد استفاده قرار

۱. پورجباری، اطلس جغرافیایی حماسی ۱: خوزستان در جنگ، ص ۷۵.

می‌گرفت. دیوارهای پلیتی ضلع شمالی پالایشگاه که آثار ترکش‌های فراوان آن نمایان است و اتاق فرمان پالایشگاه از بقایای دوران جنگ در این پالایشگاه است.^۱

در تاریخ‌های ۲ مهرماه، ۸ مهرماه، ۳ آبان، ۱۶ آذر، ۹ اسفند ۱۳۵۹ پالایشگاه نفت آبادان در چندین نوبت مورد حملات هوایی و توپخانه‌ای دشمن بعثی قرار گرفت که خسارات فراوانی به پالایشگاه و هم‌چنین تأسیسات و مخازن نفتی پالایشگاه وارد کردند.

با توجه به منابع دوران جنگ در آغاز جنگ تا سال ۱۳۶۲ به دلیل شدت حملات توپخانه‌ای دشمن و خسارات ناشی از آنها برای مدتی فعالیت پالایشگاه یا به طور کلی قطع می‌شد که این مسئله باعث مشکلات مدیری هم برای اقتصاد ایران و هم کارمندان و کارگران و ادارات وابسته به آن می‌شد علاوه بر این منجر به بیکاری زیادی از کارگران و کارمندان شرکت می‌شد.

کارخانه نورد و لوله اهواز که به منظور تولید کلاف ورق گرم فولادی، لوله‌های سیاه، گالوانیزه، گاز و پروفیل در مهرماه ۱۳۵۰ مورد بهره‌برداری قرار گرفت در ۱۰ کیلومتری جنوب غربی اهواز و در حاشیه شرقی جاده اهواز - خرمشهر قرار دارد. در روزهای ابتدایی جنگ و با ورود ارتش عراق به حومه اهواز در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۵ و اشغال روستای مکطوع و ام الطیر در جنوب کارخانه در محدوده شهرک نورد که متعلق به کارکنان کارخانه است و نخلستان‌های پیرامون آن مقاومت سرسختانه مدافعان برای جلوگیری از ورود دشمن به شهر اهواز آغاز شد.^۲

کارخانه نورد اهواز در جنگ شهرها چندین نوبت زیر حملات توپخانه‌ای و هوایی دشمن بمباران گردید. در تاریخ‌های ۲۹ مهرماه ۱۳۵۸ مورد حمله توپخانه‌ای دشمن، در تاریخ ۱۱ آبان ماه ۱۳۵۹ مورد حمله هوایی دشمن و در تاریخ ۳۰ آذر ماه ۱۳۶۰ بار

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۰۲.

دیگر مورد حمله هوایی قرار گرفت که علاوه بر تعطیلی کارخانه منجر به تخریب و خسارات زیادی در آن شد.^۱

بندر امام خمینی یکی از بنادر مهم ایران است که اهمیت اقتصادی فراوانی برای کشور ایران دارد. این بندر که قبل از جنگ به جهت ایجاد و اجرای طرح‌های بزرگ صنعتی و موتناژ مرکز ثقل نیروی انسانی به شماره می‌رفت اما به دلیل بمباران‌های هوایی و توپخانه ای دشمن و سایر مشکلات ناشی از جنگ از جمله فرار کارفرمایان و صاحبان صنایع در بخش خصوصی و تقلیل فعالیت در کارخانجات و تأسیسات بندری و ساختمانی که مهمترین آنها کارخانجات شیمیایی رازی کارخانجات پتروشیمی و صنایع وابسته به نفت و پروژه‌های بندری و ساختمانی می‌باشد که منجر به بیکاری و سرگردانی هزاران کارگر فنی و ساده شده است.^۲

یکی دیگر از پیامدهای اقتصادی جنگ شهرها در خوزستان خسارت به بخش کشاورزی است که منجر به تخریب زمین‌های کشاورزی و ترک زمین‌های توسط صاحبان آنها بود. خوزستان علاوه بر وجود منابعی نفتی و گازی در آن، کشاورزی پررونقی دارد. در آبادان و خرمشهر بر اثر حملات توپخانه ای دشمن، هزاران درخت خرما تخریب و سوزانده شد و نیز در شهرستان دزفول و سوسنگرد که قطب کشاورزی استان خوزستان است در نتیجه جنگ تحمیلی علاوه بر خسارات وارده بسیاری از اراضی متروکه شد. فعالیت عمده این منطقه در امر کشاورزی در زمینه‌های: صنایع برق، کشت نیشکر، و مرکبات صنایع کاغذ سازی و تولیدات قند و شکر و سایر محصولات کشاورزی و صناعی از قبیل تولیدات مصالح ساختمانی و پروژه‌های ساختمانی و... تا قبل از جنگ تحمیلی این منطقه نقش عمده ای در زمینه نیرو انسانی و اشتغال در استان خوزستان ایفا می‌کرده است؛ و فعالیت‌های فوق‌الذکر قادر بودند قسمت مهمی از نیروی متخصص و ساده را بخود جذب کند اما وقوع جنگ تحمیلی باعث افت و

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، «شهرهای مظلوم ما» آمار حملات رژیم بعثی عراق علیه شهرها و مناطق مسکونی ایران تا سی و یکم مردادماه ۱۳۶۲، تاریخ انتشار ۱۳۶۲/۵/۳۱، صص ۴۹-۴۳.

۲. گزارش عملکرد گذشته و وضع موجود بخش های اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی استان خوزستان، ص ۷

تخریب کشاورزی این منطقه گردید و همچنین باعث بیکاری بخش اعظمی از جمعیت این منطقه شد.^۱

جنگ شهرها درجنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۷ خسارات فراوان اقتصادی دربخش‌های ساختمان و تأسیسات، ماشین آلات و تجهیزات، مواد و کالا به ویژه در استان خوزستان وارد کرد. با توجه به گزارش‌های و آمارهایی که سازمان برنامه و بودجه تهیه کرده‌است. خسارت‌های ناشی از جنگ به دو بخش مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند. خسارت‌های مستقیم عبارت از آن دسته از امکانات و تجهیزات و ظرفیتهایی که بر اثر ضربه‌های مستقیم دشمن به نابودی کشیده شده‌اند؛ این خسارت‌ها شامل خسارت‌های وارده بر ساختمان و تأسیسات، ماشین آلات و تجهیزات و مواد و کالا می‌باشد و خسارت‌های غیر مستقیم عبارت است از آن دسته امکانات و تجهیزات و ظرفیتهایی که در صورت عدم بروز جنگ می‌توانست مورد بهره‌برداری قرار گیرد و نیز منابعی که دراین مدت به جنگ اختصاص یافت که در صورت عدم بروز جنگ بهره‌برداری از آن برای فعالیت‌های اضافی مورد استفاده در بخش‌های اقتصادی امکان‌پذیر بود.

از کل خسارت‌های مستقیم وارده شده بر بخش‌های اقتصادی، بخش کشاورزی ۱/۷۸۳/۳۷۷ میلیون ریال بخش معدن ۳۵/۷۹۰ میلیون ریال، بخش صنعت ۱/۶۲۶/۸۶۰ میلیون ریال، بخش نفت ۷/۳۲۸/۶۲۵ میلیون ریال، بخش برق و آب و گاز ۱/۳۱۳/۷۳۵ میلیون ریال، بخش ساختمان ۲۷۵/۴۸۸ میلیون ریال، و بخش خدمات و زیر بخش‌های بازرگانی و هتل داری ۷۲۶/۷۵۴ میلیون ریال، حمل و نقل و ارتباطات ۱/۲۳۰/۴۸۸ میلیون ریال، موسسات پولی و مالی ۱۴۱/۳۳۰ میلیون ریال، خدمات عمومی ۱۵/۷۷۱/۴۲۰ میلیون ریال و خدمات اجتماعی و خانگی ۵۲۳/۵۷۷ میلیون ریال را به خود اختصاص داده‌اند. میزان کل خسارت‌های غیر مستقیم وارد شده ۳۴/۵۴۲/۳۲۶ میلیون ریال بوده‌است. بیشترین خسارت‌ها چه مستقیم و چه غیر

مستقیم به بخش‌های کشاورزی، نفت و خدمات وارد شد؛ که استان خوزستان با سهم ۳۴/۲ درصد از همه استان‌های ایران بیشتر خسارات را متحمل شد. طبق نتایج برآورد آسیب‌های اقتصادی جنگ سازمان برنامه و بودجه کشور، خسارات مستقیم ناشی از جنگ در استان خوزستان در بخش ساختمان و تأسیسات ۷۵۲/۳۳۳/۷۳۱ میلیون ریال، بخش ماشین آلات و تجهیزات ۱/۴۴۹/۷۱۹ میلیون ریال، بخش مواد و کالا ۱/۵۸۵/۲۱۹ میلیون ریال، خسارت‌های مستقیم ۱۰/۵۵۸/۶۵۹ میلیون ریال گزارش شده است.^۱

جدول ۳: مجموع خسارت‌های مستقیم و غیر مستقیم بر بخش‌های اقتصادی.^۲

سهم	خسارت به میلیون تومان	
۲۴/۴۲	۳۳۲،۹۵۷،۱۵	کشاورزی
۰/۰۹	۲۰۰،۵۹	معدن
۳/۷۹	۷۱۹،۴۷۸،۲	صنعت
۳۱/۷۹	۵۴۰،۷۹۹،۲۰	نفت
۴/۵۱	۶۵۷،۹۴۸،۲	برق، آب، و گاز
۰/۴۳	۴۳۴،۲۸۲	ساختمان
۳۴/۹۳	۸۶۸،۸۲۷،۲۲	خدمات
۱۰۰	۷۵۰،۳۵۳،۶۵	جمع

ب: تعطیلی یا توقیف کارخانجات و طرح‌ها مهم در سطح استان خوزستان (غیر مستقیم):

نقطه تمرکز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در سطح استان خوزستان بود؛ طبیعتاً، در چنین شرایطی، جو محیط به یک جو کاملاً جنگی تبدیل می‌شود که در آن خبری از کار و چرخش اقتصادی نیست. در آغاز جنگ و در طی آن در سطح استان خوزستان علاوه

۱. دژ بسند، اقتصاد ایران در جنگ تحمیلی، ص ۱۸۷.

۲. همان، ص ۱۸۸.

بر اینکه حملات توپخانه ای و هوایی و موشکی عراق خسارتهای بسیاری را به مراکز اقتصادی استان وارد کردند منجر به توقیف یا به طور کلی تعطیلی صدها پروژه و واحدهای مهم صنعتی و خدماتی و ساختمانی در سطح استان گردیدند. این مسئله باعث گردید که اکثریت جمعیت استان بیکار و اقدام به مهاجرت‌های داخلی به سمت مرکز ایران کنند. برخی از پروژه‌ها و طرح‌های اقتصادی که با همکاری شرکت‌های خارجی فعالیت خود را آغاز کرده بودند، یا ناتمام مانده‌اند یا هم به دلیل وقوع جنگ و بحران و بهانه عدم امنیت برای اتباع خارجی، متوقف یا ادامه کار را منوط به افزایش مبلغ آن پروژه‌ها می‌دانستند.

برای مثال در تابستان ۱۳۶۱ ژاپن از اجرای تعهد خود در تکمیل پروژه پتروشیمی ایران-ژاپن واقع در بندر امام خمینی سر باز زد و رئیس ژاپنی شرکت سرمایه‌گذار در این پروژه گفت: «ما هیچ گونه امیدی به این پروژه نداریم و شرکای ژاپنی نمی‌تواند بیش از این طرح سرمایه‌گذاری کنند اما در صورتی که ایران حاضر باشد مخارج اضافی را برای اتمام این پروژه بپردازد حاضریم در این زمینه تکنیکی به ایران کمک کنیم»^۱. طبق برآورد که توسط شورای عالی اقتصاد به عمل آمده در سال ۶۱ در سطح کل کشور ۱/۲۵ میلیون نفر بیکار دائمی، ۵/۵ میلیون نفر بیکار جنگزده و ۱/۴ میلیون بیکار فصلی وجود دارد و مجموعاً جمعیت فعال کشور ۱۱/۷۲۰ میلیون نفر است که ۸/۶۲۰ میلیون نفر آن شاغل و بقیه بیکارند و میزان فعالیت نیز ۴۲/۵۳ درصد می‌باشد با توجه به اینکه استان خوزستان به دلیل موقعیت صنعتی و تجاری آن تا قبل از انقلاب یک قطب جذب نیروی انسانی به‌شمار می‌رفت می‌توان میزان فعالیت در این استان را حداقل مساوی با میزان فعالیت در کل کشور فرض کرد. اما به دلیل تعطیلی کارخانجات این استان در سالهای جنگ و خالی شدن مناطق کشاورزی از جمله

۱. لطف الله خان زاده، روز شمار جنگ ایران و عراق، ص ۷۹.

شهرهای دزفول و سوسنگرد بیشترین بیکاران و جنگ زدگان متعلق به استان بود^۱. اکنون در زیر، جداول توقیف یا تعطیلی کارخانجات، پروژه‌ها و طرح‌ها مهم صنعتی و خدماتی و ساختمانی شهرستان‌ها را که از سوی شورای عالی برنامه‌ریزی استان خوزستان در سال ۱۳۶۱ تهیه شده‌است، آورده می‌شود تا اهمیت موضوع روش گردد.

جدول ۴: پروژه‌ها و واحدهای مهم صنعتی و ساختمانی و خدماتی بندر امام خمینی که با شروع جنگ تحمیلی متوقف و به‌طور کلی تعطیل شدند:

ردیف	نام واحد	نوع فعالیت	تعداد کارگران	تاریخ توقف
۱	شرکت ایران نیتون	پیمانکاری پتروشیمی	۵۷۰	شروع جنگ
۲	شرکت خدمات عمومی	خدماتی	۱۹۷	شروع جنگ
۳	شرکت پورتوریکو	تخلیه و بارگیری	۱۱۸	شروع جنگ
۴	پیمانکاری بهمن	تخلیه و بارگیری	۶۷۲	شروع جنگ
۵	شرکت خورموسی	تخلیه و بارگیری	۱۹۰۴	شروع جنگ
۶	شرکت ترانس ترمینال	تخلیه و بارگیری	۲۹۰	شروع جنگ
۷	شرکت گلف اجنسی	کشتیرانی	۳۰۷	شروع جنگ
۸	شرکت سابیر	پیمانکاری ساختمانی	۸۸۹	شروع جنگ
۹	شرکت کنتراکسیون	پیمانکاری ساختمانی	۶۵۴	شروع جنگ
۱۰	شرکت ماروفی	محوطه سازی	۹۷	شروع جنگ
۱۱	شرکت های پیمانکاری	تخلیه و بارگیری	۲۰۰۰۰	شروع جنگ
۱۲	شرکت ویلیام بهراه	راهسازی	۱۰۰۰۰	شروع جنگ

۱. شورای عالی برنامه‌ریزی استان خوزستان، گزارش عملکرد گذشته و وضع موجود بخش های اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی استان خوزستان، ج ۳، ۱۳۶۱، ص ۵.

جدول ۵: پروژه‌ها و واحدهای مهم صنعتی و ساختمانی و خدماتی شهرستان ماهشهر که با شروع جنگ تحمیلی متوقف و به‌طور کلی تعطیل شدند:

ردیف	نام واحد	نوع فعالیت	تعداد کارگران	تاریخ توقف
۱	شرکت زیان	تاسیساتی	۱۶۱	شروع جنگ
۲	شرکت ویلاک	راه سازی	۱۰۰	"
۳	شرکت بانه	راه سازی	۱۸۳	"
۴	شرکت محلو	ساختمانی	۴۸۵	"
۵	شرکت توهاروبروکس	اسکله سازی	۱۹۹	"
۶	شرکت گسترش مسکن	ساختمانی	۴۸۵	"
۷	شرکت بی‌کا	ساختمانی	-	"
۸	شرکت کنتراکس	تخلیه و بارگیری	-	"
۹	شرکت ناوار	"	-	"
۱۰	شرکت کامینوس	"	"	"
۱۱	شرکت کوبار	"	۵۰۰۰	"
۱۲	شرکت تهران جنوب	"	-	"
۱۳	شرکت سلبیر	"	-	"
۱۴	شرکت قریال	"	-	"
۱۵	شرکت ایران نی یون	"	"	"

جدول ۶: پروژه‌ها و واحدهای مهم صنعتی و ساختمانی و خدماتی شهرستان دزفول که با شروع جنگ تحمیلی متوقف و به‌طور کلی تعطیل شدند:

ردیف	نام واحد	نوع فعالیت	تعداد کارگران	تاریخ توقف
۱	شرکت ایران گله	کشاورزی و دامپروری	۹۱	شروع جنگ تحمیلی
۲	شرکت ایرانکو	ساختمانی	۵۱۰	"
۳	شرکت اسپس باتین پول	ساختمانی و فنی	۴۲۰	"
۴	شرکت لیاشر	ساختمانی و فنی	۱۰۰	"
۵	شرکت ماشین‌سازی اراک	فنی و ساختمانی	۵۲۰	"
۶	شرکت مانا	فنی و ساختمانی	۵۲۰	"
۷	شرکت زوایه	ساختمانی	۱۰۰	"

۸	شرکت راتاتا	ساختمانی	۴۶۰	"
۸	شرکت گل بهاران	تخلیه و بارگیری	۲۱۱	"
۹	شرکت مسعودی	ساختمانی	۶۹	"
۱۰	شرکت رودیایی	تعمیرات پالایشگاه	۱۵۱	"
۱۱	" پیمانکاری	بشکه سازی	۱۷۲	"
۱۲	" کوپلاژ	ساختمانی	۵۳	"
۱۳	" هتل آبادان	هتل	۱۵۵	"
۱۴	شرکت سانسکو	خدمات اداری	۱۴۴	"
۱۵	پیمانکاری محمودپور	خدمات و تدارکات	۱۳۹	"
۱۶	شرکت سعد اله زندی	باربری	۱۰۲	"
۱۷	شرکت داوودی	ساختمانی	۱۰۰	"
۱۸	شرکت علی بیک زاده	مهندسی °	۶۰	"
۱۹	شرکت سیف اله زاده	نصب و مونتاژ کارخانه	۵۴۲	"
۲۰	شرکت جنرال مکانیک	ساختمانی	۱۱۵	"
۲۱	شرکت فلوترون	فنی	۹۰	"
۲۲	طرح و بررسی منابع برق	ساختمانی و فنی	۱۱۴	"
۲۳	پیمانکاری رحیمی	"	۱۴۴	"
۲۴	شرکت اسقرجانی	"	۱۲۰	"
۲۵	شرکت ربیعی	خدماتی	۹۸	"
۲۶	شرکت راه و ساختمان	راه سازی	۱۷۷	"
۲۷	شرکت پیمانکاری عبدالجلیل	ساختمانی	۱۱۵	"
۲۸	شرکت بندری	"	۶۰	"
۲۹	پیمانکاری بنکدار	فنی و تعمیرات	۷۹	"
۳۰	شرکت فعالیت	تخلیه و بارگیری	۸۶	"
۳۱	شرکت پورسدی	تاسیساتی	۱۲۸	"
۳۲	پیمانکاری طاهری	تدارکات	۵۷	"
۳۳	شرکت کفرنگ	رنگ زنی	۱۰۷	"
۳۴	پیمانکارهای پالایشگاه	تعمیراتی	۲۶۳	"
۳۵	پیمانکاری ربیعی	تعمیراتی	۲۶۳	"
۳۶	شرکت ریمینیکو	تعمیراتی و نصب	۵۱۷	"
۳۷	پیمانکاری فاضلی نیا	نگینانی	۵۰۹	"
۳۸	شرکت صابر	تخلیه و بارگیری	۱۱۳	"
۳۹	شرکت تهران جنوب	تعمیرات و نصب	۱۳۰	"
۴۰	شرکت قلیچ افشار	"	۷۴	"
۴۱	شرکت بایت	حمل و نقل	۳۰۹	"

۴۲	سایر پیمانکاران وابسته به صنعت نفت	خدماتی و سرویس نگهداری	۵۰۰۰	"
۴۳	هتل و کاروانسرا	هتل	۷۸	"
۴۴	شرکت ایرانگاز	گاز رسانی	۳۰۰	"

جدول ۷: پروژه‌ها و واحدهای مهم صنعتی و ساختمانی و خدماتی شهرستان اهواز که با شروع جنگ تحمیلی متوقف و به‌طور کلی تعطیل شدند:

ردیف	نام واحد	نوع فعالیت	تعداد کارگران	تاریخ توقف
۱	گسترش مسکن	ساختمانی	۳۰۰	شروع جنگ تحمیلی
۲	ساختمانی ایرا	ساختمانی و فنی	۲۵۰	"
۳	سینوس	"	۲۲۰	"
۴	شرکت ستاک	"	۲۰۰	"
۵	شرکت سلیم	تصفیه خانه کار	۵۰۰	پیرزی انقلاب اسلامی
۶	شرکت سادلمی	پایه کوبی برق	۵۰۰	شروع جنگ تحمیلی
۷	شرکت پایساز	تولید مخازن نفت فشار قوی	۱۵۰	"
۸	شرکت ماشین سازی ولران	مونتاژ ماشین آلات	۱۰۰	"
۹	شرکت حمل و نقل	حمل و نقل	۳۰۰	"
۱۰	شرکت اسپه باتین پول	ساختمان نیروگاه اتمی	۲۰۰۰	"
۱۱	شرکت کف ایران	ساختمانی	۵۰۰	"
۱۲	شرکت داکت ایران	سازنده لوله های بتنی	۱۵۰	"
۱۳	شرکت پروکان دیلم	پیمانکاری تصفیه‌خانه گاز	۵۰۰	"
۱۴	شرکت این چیزا	"	۳۰۰	"
۱۵	شرکت رمئوگو	ساختمانی	۲۵۰	"
۱۶	شرکت پارسونز	پیمانکار صنعت و نفت	۱۰۰	"
۱۷	شرکت وسکن	"	۵۰۰	"

۱۸	شرکت فلور	پیمانکار تصفیه گاز	۵۰۰	"
۱۹	شرکت سی‌بی‌اس	مخزن سازی	۸۰۰	"
۲۰	شرکت تیس	پیمانکار برق صنایع فولاد	۱۰۰	"
۲۱	شرکت بی - جی چیکو	برق رسانی	۳۵۰	"
۲۲	شرکت آسانیکنام	ساختمانی	۱۵۰۰	"
۲۳	بی- جی - سرویس	پیمانکار شرکت نفت	۱۵۰	"
۲۴	شرکت فریال	"	۱۱۰	"
۲۵	پتروکمیکان	"	۱۰۰	"

جدول ۸: پروژه‌ها و واحدهای مهم صنعتی و ساختمانی و خدماتی شهرستان مسجدسلیمان که با شروع جنگ تحمیلی متوقف و به‌طور کلی تعطیل شدند:

ردیف	نام واحد	نوع فعالیت	تعداد کارگران	تاریخ توقف
۱	هوا نیروز	پیمانکاری ساختمان فرودگاه	۲۵۰۰	شروع جنگ تحمیلی
۲	سیف باشی	پیمانکاری سدسازی	۱۲۸	"
۳	شرکت نیرو	راه سازی	۱۹۲	"
۴	شرکت سادلمی	پایه کوبی برق	۷۷	"
۵	شرکت هارزا	سد سازی	۸۳	"
۶	شرکت ساس	سد سازی	۲۵۶۶	"
۷	شرکت التومه	سد سازی	۱۹۷	"
۸	شرکت پرسیزیون	خانه سازی	۲۰۷۱	"

جدول ۹: پروژه‌ها و واحدهای مهم صنعتی و ساختمانی و خدماتی شهرستان رامهرمز که با شروع جنگ تحمیلی متوقف و به‌طور کلی تعطیل شدند:

ردیف	نام واحد	نوع فعالیت	تعداد کارگران	تاریخ توقف
۱	شرکت ایران - ترمینال	تخلیه و باربری	۶۷۰	بعد از جنگ
۲	شرکت ایران - فاسترویلر	تزریق گاز به چاه های نفت	۷۰۰	"
۳	شرکت ساختمانی پیش ساخت	ساختمانی	۴۵۰	"

"	۲۷۶	اسکله سازی	شرکت فاسیت	۴
"	۱۷۳	ساختن منابع نفتی	شرکت تیوکانتوسو	۵
"	۹۴	کشتی سازی	کشتی سازی اروندان	۶
بعد از انقلاب	۱۶۰	خدمات کشتیرانی	شرکت کشتیرانی دورقی	۷
"	۱۷۲	"	شرکت کارون	۸
"	۱۳۰	"	شرکت هویوام	۹
شروع جنگ تحمیلی	۳۷۰	"	شرکت گلف جنسی	۱۰
"	۳۵۰	"	شرکت لوانت اکسپرس	۱۱
"	۴۰۰	پیمانکاری تزریق گازی چاه های نفت	شرکت هیوندا	۱۲
"	۱۲۵۰	کشتیرانی	شرکت کشتی رانی نوح	۱۳
"	۱۴۲	پنبه پاک کنی و روغن کشی	کارخانجات پارس	۱۴
"	۶۱	تولید نوشابه	شرکت کانادا درای	۱۵
"	۱۸۱	بسته بندی خرما	شرکت جهان	۱۶
"	۱۲۱	"	شرکت کاظم نجفی	۱۷
"	۲۰۰	"	شرکت موقر	۱۸
"	۱۳۰	صادرات خرما	شش شرکت اسکاوپر	۱۹
"	۲۰۰	"	شرکت سهامی خاص بازرگانی	۲۰
"	۲۰۰	"	شرکت خاص صادقی	۲۱
"	۱۶۰	"	شرکت بادکوبه	۲۲
"	۱۰۵	"	سایر شرکتهای کوچک بسته بندی خرما	۲۳
"	۱۰۰	باربری	شرکت پرس اکسپرس	۲۴
"	۱۰۰	حمل و نقل دریایی	گری مگنزی	۲۵
"	۳۰۰	"	شرکت نقییبی	۲۶
"	۲۲۲	کشتی سازی	شرکت شناوه	۲۷
"	۲۶۶۵	حمل و نقل و تخلیه و	شرکت استیو درینگ	۲۸

		بارگیری		
"	۳۵۰۸	"	سایر پیمانکاران تخلیه و بارگیری	۲۹
"	۱۳۴۷	"	شرکت های کشتیرانی بخش خصوصی	۳۰
"	۱۵۴	تولید نفت	شرکت نفت ایران - واتیال	۳۱
"	۱۰۰۰		شرکت های متفرقه که کارگران آنها از ۵۰ نفر تجاوز می کرد.	۳۲

نتیجه:

جنگ شهرها در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران در سال های ۱۳۵۹-۱۳۶۷ خسارات فراوان اقتصادی در بخش های ساختمان و تأسیسات، ماشین آلات و تجهیزات، مواد و کالا به ویژه در استان خوزستان وارد کردند. نقطه تمرکز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در سطح استان خوزستان بود؛ طبیعتاً، در چنین شرایطی، جو محیط به یک جو کاملاً جنگی تبدیل شد که در آن خبری از کار و چرخش اقتصادی نیست.

در آغاز جنگ و در طی آن در سطح استان خوزستان علاوه بر اینکه حملات توپخانه ای و هوایی و موشکی عراق خسارت های بسیاری را به مراکز اقتصادی استان وارد کردند، منجر به توقیف یا به طور کلی تعطیلی صدها پروژه و واحدهای مهم صنعتی و خدماتی و ساختمانی در سطح استان گردیدند. این مسئله باعث گردید که اکثریت جمعیت استان، بیکار و اقدام به مهاجرت های داخلی به سمت مرکز ایران کنند و نیز برخی از پروژه ها و طرح های اقتصادی که با همکاری شرکت های خارجی فعالیت خود را آغاز کرده بودند، یا ناتمام مانده اند یا هم به دلیل وقوع جنگ و بحران و بهانه عدم امنیت برای اتباع خارجی، متوقف یا ادامه کار را منوط به افزایش مبلغ آن پروژه ها می دانستند.

یکی دیگر از پیامدهای اقتصادی جنگ شهرها در استان خوزستان خسارت به بخش کشاورزی است که منجر به تخریب زمین های کشاورزی و ترک زمین های توسط

صاحبان آنها بوده‌است. خوزستان علاوه بر وجود منابع نفتی و گازی در آن، کشاورزی پررونقی دارد. در آبادان و خرمشهر بر اثر حملات توپخانه‌ای دشمن، هزاران درخت نخل تخریب و سوزانده شد و نیز در شهرستان دزفول و سوسنگرد که قطب کشاورزی استان خوزستان است، در نتیجه جنگ تحمیلی علاوه بر خسارات وارده، بسیاری از اراضی متروکه شد. به‌طور کلی می‌توان پیامدهای جنگ شهرها در استان خوزستان را موارد زیر شمرد:

۱. وارد کردن خسارات زیاد به مناطق مسکونی در استان خوزستان،
۲. وارد کردن خسارات به تأسیسات نفتی و برقی در استان خوزستان،
۳. تخریب و توقف یا به‌طور کلی تعطیلی کارخانجات و پروژه‌ها و طرح‌های صنعتی، تولیدی، ساختمانی، خدماتی در استان خوزستان،
۴. افزایش بیکاری در استان خوزستان که مهم‌ترین معضل جامعه است،
۵. مهاجرت و خالی شدن شهرها از سکنه،
۶. خسارات به مناطق کشاورزی و کاهش شدید تولیدات محصولات کشاورزی،
۷. از بین رفتن پتانسیل تولید و تبدیل نیروی کار اقتصادی زمان صلح به نظامی‌گری و اقتصاد جنگی.

منابع و مآخذ:

- افشار، ایرج. *نگاهی به خوزستان*. تهران: نشر هنر، ۱۳۶۶.
- افشار، ایرج. *جغرافیای نظامی ایران؛ خوزستان*. تهران: بی نا، ۱۳۲۰.
- امیری، مهرباب. *خوزستان گهواره شاهنشاهی ایران*. بی جا: بی نا، ۱۳۵۰
- پورجباری، پژمان. *اطلس جغرافیایی حماسی ۱: خوزستان در جنگ*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر دفاع مقدس، ۱۳۸۹.
- خان زاده، لطف‌الله. *روز شمار جنگ ایران و عراق. کتاب بیستم. عبوراز مرز*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۱.
- دژپسند، فرهاد. *اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی*. ویرایش مهدی انصاری. تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۷.

شورای عالی برنامه‌ریزی استان خوزستان. **گزارش عملکرد گذشته و وضع موجود بخش‌های اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی استان خوزستان**. ج ۳، ۱۳۶۱.

فخری، جمشیدی. «بیکاری و تبعات آن در میان مهاجرین جنگ تحمیلی». نشریه کار و جامعه، آذر ۱۳۸۰.

کمیسیون ملی یونسکو در ایران. ایرانشهر، ج اول، ۱۳۸۰.

ستاد تبلیغات جنگ. «شهرهای مظلوم ما»: آمار حملات رژیم بعثی عراق علیه شهرها و مناطق مسکونی ایران تا سی و یکم مردادماه ۱۳۶۲. **خبرگزاری جمهوری اسلامی**. تاریخ انتشار ۱۳۶۲/۵/۳۱. ص ۴۳-۴۹.

گزارش عملکرد گذشته و وضع موجود بخش‌های اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی استان خوزستان، ۱۳۶۲.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۶

هنر ریتون سازی دوره اشکانی بر اساس مدارک باستان شناختی

زهرا اصغری^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۸

چکیده:

ساخت ریتون یکی از جالبترین نمونه‌های بیان تمایلات زیباشناختی انسان بوده که با توجه به فرم و تزیینات آن، از همان آغاز ساخت با تأثیر از علایق و عقاید مذهبی و جادویی صورت می‌گرفت. کشف ریتون‌ها در گستره جغرافیایی وسیعی از امپراتوری اشکانی از طریق کاوش‌های مجاز و در برخی موارد به‌طور اتفاقی یا از طریق کاوش‌های غیرمجاز بوده‌است. در پژوهش حاضر، برای بررسی جایگاه ریتون‌های دوره اشکانی، تعداد ۳۷ ریتون از لحاظ جنس، فرم، گونه‌شناسی و تزیینات مورد مطالعه قرار گرفته‌است که بر این اساس ریتون‌های دوره اشکانی در پنج فرم مجزا و در سه جنس، در ادامه هنر ریتون‌سازی سرزمین ایران و به خصوص هخامنشی بوده‌است. با این وجود می‌توان نشانه‌ها و تأثیرات هنر یونانی را به ویژه در تزیینات روی ریتون‌های این دوره به وضوح مشاهده کرد. تزیینات ریتون‌ها با بهره‌گیری از نقوش تزیینی، هندسی، گیاهی، حیوانی، انسانی، کتیبه و نقوش داستانی است که با توجه به نقوش و نوع تزیینات تداوم آئینی بودن ظروف به‌طور محسوسی قابل مشاهده است.

واژگان کلیدی: اشکانیان، ریتون، تزیین، فرم، جنس، گونه.

۱. کارشناس ارشد باستان‌شناسی دانشگاه آزاد تهران مرکز asghari557@yahoo.com

۱- مقدمه:

دوره حکومت حدوداً ۵۰۰ ساله اشکانیان، مدت زمانی نسبتاً طولانی برای یک حکومت است ولی با توجه به طولانی بودن این دوره، هنر ریتون‌سازی دوره اشکانی هنری است که کمتر به آن پرداخته شده و نسبت به دوره‌های دیگر فرهنگی، کمتر موضوع پژوهش واقع شده‌است. ریتون‌سازی یکی از هنرهای متداول در دوره اشکانی بوده و مطالعه دقیق ریتون‌های این دوره در کنار هم به ما کمک می‌کند از طریق معرفی و مقایسه آنها به اطلاعاتی جامع‌تر و درک روشن‌تری از هنر این دوره برسیم. ریتون‌ها از جمله ظروفی هستند که برای مصارف خاص از آنها استفاده می‌شده‌است بنابراین آنها می‌توانند منعکس‌کننده تحولات تاریخ و هنر زمان خود باشد. زمانی که بحث از ریتون‌های اشکانی پیش می‌آید اذهان افراد به ریتون‌های عاجی کشف شده از نسا معطوف می‌شوند ولی علاوه بر ریتون‌های نسا، ریتون‌های دیگری نیز متعلق به این دوره دیده می‌شوند. در تعدادی از ریتون‌ها نیز نام کاوشگر، منطقه دقیق کشف، مکان نگهداری و تاریخگذاری دقیق آنها مشخص نیست و از تعدادی از ریتون‌های موزه ملی این پژوهش هیچ‌گونه گزارشی در جایی منتشر نشده‌است. علاوه بر آن عدم دسترسی به تعدادی از ریتون‌ها که تاکنون به دست آمده و تنها گزارشی از آنها منتشر شده و در برخی از موارد نیز هیچ‌گونه گزارشی منتشر نشده، محدودیت در روند این پژوهش به وجود آورده‌است.

روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش از طریق مطالعه اسناد و مدارک موجود و از بین اشیا موجود در موزه ملی ایران انجام پذیرفته‌است. مطالعه بر روی ریتون‌های این پژوهش بر اساس مشاهدات عینی نگارنده از روی طرح یا تصویر و از روی شیء موجود در وبترین موزه صورت گرفته‌است.

۲- پیشینه پژوهش و سوالات تحقیق:

بر اساس مطالعات انجام‌یافته در ۴ مورد پژوهش‌هایی به صورت تخصصی در مورد ریتون‌های دوره اشکانی انجام گرفته‌است که در ذیل به عناوین آن اشاره شده‌است. اولین مطالعات جامع صورت گرفته بر روی ریتون‌های دوره اشکانی توسط ماسون،

پوگاچنگوا (۱۳۸۳) روی ریتون‌های عاجی نسا است «بررسی و گونه‌شناسی ریتون در جامعه عصر اشکانی با توجه به کشفیات باستان‌شناسی» عنوان رساله دکتری ندا صحراپیما در دانشگاه تربیت مدرس سال ۱۳۸۴ است. محمدرضا نعمتی و رضا صدراپی مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی در فرهنگ و هنر دوره اشکانی در فلات مرکزی ایران بر اساس ریتون‌های مکشوفه از محوطه تاریخی ولیران دماوند» که به معرفی ریتون‌های به دست آمده از کاوش‌های این محوطه است که در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسیده است. «تأثیر دو فرهنگ هنر هلنی و ایرانی در شکل و تزیینات ریتون‌های اشکانی» عنوان مقاله ابوالقاسم دادور و بیتا مصباح است که به بررسی و تحلیل ریتون‌های اشکانی و تنوع هنری و سبکی آن پرداخته است. در این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها هستیم:

آیا ریتون‌های اشکانی از ریتون‌های دوره‌های گذشته تأثیری گرفته‌اند؟
بیشترین اشکال ریتون‌های اشکانی شامل چه نوع حیواناتی است؟

۳- تعریف ریتون:

پرادا نیز علاوه بر ذکر معنی لغوی ریتون که به معنای آب روان است، در ادامه اینچنین ذکر می‌کند: این کلمه در واقع تنها به ظروفی گفته می‌شود که از آن جریان باریک مایع بیرون می‌آید.^۱ گیرشمن نیز در شرح و تقسیم‌بندی ریتون‌های به دست آمده از زیویه درباره ریتون‌های واقعی معتقد است: «علاوه بر دهانه ظرف، سوراخی نیز برای خروج مایع در آن وجود دارد که در پوزه یا سینه حیوان، قرار داده شده است»^۲. با توجه به توصیفات یاد شده واژه «تکوک» در فارسی معادل کلمه یونانی «ریتون» است. احتمالاً قدیمی‌ترین کاربرد ریتون‌ها جنبه مذهبی داشته است و تزیین صرفاً برای القای مفاهیم مذهبی به کار رفته است. به همین علت قدیمی‌ترین آنها ظرف‌هایی به شکل حیوانات

۱. پرادا، هنر ایران باستان، ص ۱۶۴.

۲. گیرشمن، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ص ۳۲۶.

بوده‌است.^۱ این ظروف احتمالاً جهت نگهداری مایعاتی بوده که به عنوان تبرک و شفا یا جادوگری و افسون و تحذیر به کار می‌رفته‌است. احتمالاً بعضی از ساختارهای تجسمی، منشأ ترس داشته‌است. انسان به تجربه آموخته بود که هم فعالانه مبارزه کند و هم به اوهام متوسل شود.^۲

۴- معرفی و محل کشف ریتون‌های اشکانی:

در دهه‌های اخیر حفاری‌های متعددی در ایران انجام شده که منجر به کشف تعدادی ریتون و کوزه- ریتون در این دوران شده‌است (جدول شماره ۱). ریتون‌های معرفی شده در این جدول از ۲۲ محوطه باستانی متعلق به دوره اشکانی به دست آمده‌اند. در نسا، که اولین مرکز سیاسی، مذهبی و هنری اشکانیان شناخته شده‌است.^۳ دفینه گرانقدری شامل بیش از ۴۰ ریتون شاخ‌وار عظیم در اتاقی ممه‌ور در خانه مربع نسا پیدا شده‌است.^۴ مجموعه دیگر از ریتون‌های این دوره که به‌طور یکجا به دست آمده‌اند ریتون‌های مکشوفه از یک گور باستانی در محوطه ولیران در دماوند هستند، سه عدد به شکل بز و یک عدد به صورت کفش که در نوع خود بسیار هنرمندانه ساخته شده‌اند^۵ از حفاری‌های گرمی در آذربایجان نیز ریتون‌هایی در اندام حیوانات اهلی از قبیل گاومیش، گوزن، آهو، شتر، اسب، قوچ، قاطر و بز کوهی به دست آمده‌است.^۶ که در این پژوهش ۵ نمونه از آنها معرفی شده‌اند. ۱۱ محوطه از ۲۲ محوطه‌ای که ریتون‌های دوره اشکانی از آنجا بدست آمده‌است در ایران و در مرکز حکومت اشکانی واقع شده‌اند که هشت منطقه آن (چوچیران، تپه کوهان، دیلمان، رشی، قومس، گرمی، ولیران و یاریم تپه) در نیمه شمالی کشور واقع شده‌اند و فقط سه

۱. توحیدی، بررسی‌های هنری و کاربردی ظروفی به نام ریتون (ساغر) در هنر ایران، ص ۲۴.

۲. کامبخش فرد، گور خمره‌های اشکانی، ص ۱۸۸.

۳. محمدی فر، باستان‌شناسی و هنر اشکانی، ص ۲۵۶.

۴. هرمان، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ص ۴۴.

۵. نعمتی، پژوهشی در فرهنگ و هنر دوره اشکانی در فلات مرکزی ایران بر اساس ریتون‌های مکشوفه از محوطه تاریخی ولیران دماوند، ص ۲۸.

۶. کامبخش فرد، گور خمره‌های اشکانی، ص ۳۹۳.

عدد از آنها از جنوب غربی ایران کشف شده‌اند (شوش، مسجد سلیمان و تل تخت). در قلمرو غربی اشکانی در بین‌النهرین و سوریه نمونه‌های متعددی از این نوع ظروف با اشکال متنوع کشف شده‌اند.

۵- ریتون‌های اشکانی:

قدیمی‌ترین ظرف به شکل ریتون که تاکنون از طریق کاوش‌های باستان‌شناسی در فلات ایران دیده شده، ریتون پیکره ایی شکلی است که از سیلک III، لایه هفتم بدست آمده‌است. در این ریتون، برای خالی کردن مایع درون ظرف منفذی را در زیر سر حیوان بوجود آورده‌اند.^۱ با نگاهی به فرم ریتون‌هایی که در سرزمین ایران رواج داشته درمی‌یابیم که فرم ریتون‌ها حداقل تا پایان هزاره دوم از یک یا دو شکل خاص (به شکل حیوان یا کوزه ریتون) پیروی می‌کرده‌است. گاهی نیز ذهن خلاق هنرمند باعث شکل‌گیری فرم‌هایی از ریتون به شکل متفرقه می‌شد ولی از پایان هزاره دوم علاوه بر شیوه‌هایی که در گذشته به آن عمل می‌شد هنرمندان توانستند ریتون‌هایی را در اشکال دیگری نیز بیافرینند. در دوران هخامنشی که هنر جنبه‌های درباری به خود می‌گیرد اوج هنر ریتون‌سازی را می‌توان در یک گروه یعنی ریتون‌هایی که ساغر با زاویه بر روی بدن حیوان قرار می‌گیرد، مشاهده نمود. در دوره اشکانی شیوه ریتون‌سازی در فرم تقریباً مشابه آن چیزی است که تا این دوره در سرزمین ایران به آن عمل می‌شده ولی می‌توان در کنار آن تأثیر هنر یونانی را در فرم و تزیینات روی ظروف تشخیص داد. در مجموع ریتون‌های اشکانی را از لحاظ فرم آنها می‌توان در پنج گروه دسته‌بندی کرد: انتقال هنر ریتون‌سازی هخامنشی به اشکانی را در بهترین شکل آن می‌توان در ریتون‌های شاخی شکل این دوره مشاهده کرد. هرچند منشأ و سرچشمه این گونه از ریتون و استفاده از شاخ آشامیدنی را باید در هنر بیابان‌گردان اورآسیایی جستجو کرد.^۲ به نظر می‌رسد این نوع بیشتر متعلق به جامعه گله‌داران و جنگاوران و شکارچیان

۱. گیرشمن، هنر ایران در دوران پارتنی و ساسانی، ص ۱۵۷.

۲. تالیوت رایس، ساکها، ص ۱۶۸.

بوده‌است تا جامعه کشاورزان و تولیدکننده باشند.^۱ ولی اولین نمونه ریتونهای شاخی در فلات ایران از کلاردشت بدست آمده‌است؛ که می‌توان تداوم فرهنگ و سنت از دوره آهن تا دوره هخامنشی را مشاهده کرد. در دوران اشکانی نیز این هنر تداوم یافت.^۲ این گونه از ریتون‌ها فاقد پایه جهت ایستایی ظرف بوده و یکی از متداولترین اشکال ریتون در دوره اشکانی هستند.

یکی دیگر از فرم‌های رایج ریتون دوره اشکانی، کوزه ریتون‌ها هستند که گرچه ادامه سنت ریتون‌سازی ایرانیان است (ریتون ۷) اما ویژگی‌های تازه‌ای بر آن افزوده شده‌است. از ۱۴ عدد کوزه ریتون معرفی شده در این پژوهش، شش عدد از آنها از داخل ایران و هشت عدد از آنها خارج از مرزهای سیاسی ایران کنونی یافت شده‌اند. (ریتون‌های ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۱، ۱۴، ۱۵، ۱۶، و ۲۱) یکی از ویژگی‌های ریتون پارتی، ابعاد آنهاست که معمولاً دارای ابعاد بزرگ هستند.^۳ تعدادی از این نوع ظروف از جنس سفال ساخته شده‌است که متعلق به این دوره بودند که طی حفاری‌ها به دست آمده‌است.^۴

یکی دیگر از اشکال ریتونهای دوره اشکانی به شکل کفش (چکمه) است که یک نمونه از این فرم از محوطه تاریخی ولیران به دست آمده‌است (ریتون ۲۴) که قسمت جام آن به شکل شاخی و علاوه بر دهانه ورودی دارای یک منفذ در جلوی کفش جهت خروج مایع درون ظرف است. به غیر از ریتون کفشی شکل ولیران، هیچگونه نمونه‌ای از این فرم ریتون در دوره اشکانی مشاهده نشده‌است و تنها از نظر فرم و تکنیک، این ریتون با ریتون‌های مکشوفه از حسنلو و نور مازندران و منطقه رودبار (کلوزر، عمارلو، پیرکوه و قلعه کوتی دیلمان) قابل مقایسه است و البته از نظر تاریخی متفاوتند با این تفاوت که در هیچ‌کدام از این ریتونها منفذ خروجی مایع وجود ندارد؛ ولی در ریتون

۱. توحیدی، بررسی‌های هنری و کاربردی ظروفی به نام ریتون (ساجر) در هنر ایران، ص ۴۱.

۲. محمدی فر، باستان‌شناسی و هنر اشکانی، ص ۲۵۰.

۳. هوتن، ریتون‌های ایرانی، ص ۱۶۹.

4. Haerinc, Twinspouted vessels and their distribution in the near east from the achamenian to the sasanian period. p 44.

کفش ولیران منفذ خروجی مایع در جلوی کفش قرار گرفته است و احتمالاً در ساخت ریتون ولیران شکل ظاهری آن ظرفها (ظرف به شکل کفش) مدنظر بوده است.^۱ در اواخر دوره اشکانی ساغر سفالی معروف به ریتون که متشکل از کوزه‌ها یا آبخوریهای دسته‌دار است دیده می‌شود که به طرز زیبا و ماهرانه‌ایی لوله آنها به شکل سر حیواناتی نظیر قوچ، شتر، بز و گاو درآمده و مجموعه آن در حفريات علمی منطقه گرمی قابل توجه است.^۲

هنرمندان دوره اشکانی نیز مانند هنرمندان دوره‌های پیش از خود، ریتون‌های دیگری را می‌ساختند که نمی‌توان آنها را در هیچ‌یک از گروه‌ها بالا قرار داد. این ریتون‌ها علاوه بر اینکه در آن از اشکال حیوانی استفاده شده‌اند، علاوه بر دهانه ورودی جهت ورود مایع به درون ظرف دارای سوراخی جهت خروج مایع درون ظرف می‌باشند. ریتون ۲ و ۳۰ در هیچ‌یک از گروه‌های بالا قرار نمی‌گیرند. ریتون ۲ فاقد سوراخ جهت خروج مایع است ولی به خاطر شکل آن، در ردیف ریتون‌ها قرار گرفته است. در دوره اشکانی نیز نقش شاخ روی کوزه ریتون‌ها و نقش مایه‌های گیاهی روی بدنه جام و بخش قدامی ریتون‌ها دلالت بر این قضیه دارد که هنوز می‌توان تداوم آیینی بودن این گونه از ظروف را مشاهده کرد. ریتون‌های عاجی نسا به علت سنگینی‌شان احتمالاً فقط در آیین‌ها یا موقعیت‌های تشریفاتی استفاده می‌کردند.^۳ در ضمن باید توجه داشت که بیشتر ریتون‌های این دوره از درون گورها یافت شده‌اند، بنابراین می‌توان گفت که این ریتون‌ها احتمالاً کاربرد آیینی نیز داشته‌اند.

۶- تزئینات ریتون‌ها:

در بین ریتون‌های اشکانی، ریتون‌های عاجی‌شکل دارای بیشترین تزئینات هستند. این تزئینات در همه جای ظرف دیده می‌شوند. اغلب افریزهای تزئینی گرد دهانه ساغرها

۱. نعمتی، پژوهشی در فرهنگ و هنر دوره اشکانی در فلات مرکزی ایران بر اساس ریتون‌های مکشوفه از محوطه تاریخی ولیران دماوند، ص ۲۹۱.

۲. کامبخش فرد، گور خمره‌های اشکانی، ص ۳۹۳.

۳. ویسهوفر، ایران باستان، ص ۱۶۴.

تعبیه می‌شد. این افریزها با برجستگی اندک و به سبکی شدیداً کلاسیک نقر شده‌اند چنانچه در بخش فوقانی ریتون شماره ۲۸ افسانه یونانی را به تصویر کشیده یا خدایان المپ را نشان می‌دهد (تصویر ۳). اما تفاوت آنها با قانون کلاسیک آنقدر هست که ثابت کند در خود کشور پارت ساخته شده‌اند و وارداتی از غرب نیستند.^۱ این آثار را می‌توان همزمان، هم به عنوان یونانی و هم به عنوان ایرانی در نظر گرفت.^۲ تزیینات در ریتون‌های فلزی بیشتر شامل نقش مایه‌های گیاهی است. در دوره هخامنشی نماد گل نیلوفر و نخل به عنوان یک طرح تزیینی در روی بدنه ریتون‌های این دوره استفاده می‌شده و در واقع، آرایه روی تکوک‌های شاخی شکل شناخته شده هخامنشی قویا نشان می‌دهد که این ظروف هنوز ملازمت آیینی نزدیک داشته است.^۳ ولی در دوره اشکانی نقش گل نیلوفر آبی و نخل تبدیل به شاخ و برگ انگور و برگ‌های کنگر می‌شود. (تصویر ۶ و ۵) صورت بندی آن عموماً به بلخ (باکتریا) نسبت داده شده است و این یکی از منابع اصلی طراحان ساسانی بود که آن را برای آیندگانی که دیری و امدار آنان بودند، به میراث نهادند. در این جا به روشنی تأثیر آرایه‌های هلنی با این باور که تزیین مستلزم به کار بردن جزئیات است، دیده می‌شود.^۴ برگ‌های کنگر نیز موجود بر بخش زیرین شیپور، مشخصه‌ای است که بر ریتون سرامیکی یونانی، در ابتدای قرن چهارم پیش از میلاد دیده می‌شود.^۵

۷- جنس ریتون‌ها:

ریتون‌های دوره اشکانی را از لحاظ جنس می‌توان در ۳ گروه مجزا سفال، فلز (نقره و مفرغ) و عاج مورد بررسی قرار داد. از مجموع ۳۷ عدد ریتون‌های موجود در کاتالوگ تحقیق حاضر که به دوره اشکانی منتسب شده‌اند، ۲۶ عدد از لحاظ جنس با بیشترین

۱. هرمان، تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان، ص ۴۴.

۲. زایبل، هفت هزار سال هنر ایران، ص ۲۶۵.

۳. کسن، فلزکاری هخامنشی، سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز، ص ۴۷۱.

۴. پوپ، اکرم، سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز، ص ۳۱۲۲.

۵. گانتز، فلزکاری ایران در دوران هخامنشی، اشکانی، ساسانی، ص ۱۲۹.

تعداد در ردیف ریتون‌های سفالی، ۷ ریتون از جنس فلز، ۳ عدد از جنس عاج و ریتون از جنس مفرغ هستند. قدیمی‌ترین ریتون‌ها از جنس سفال هستند که تا دوره اشکانی نیز تولید و استفاده از آن متداول بودند. این گونه از ریتون‌ها در ۴ فرم ریتون پیکره ایی شکل، ریتون شاخی شکل، کوزه ریتون‌ها و ریتون به شکل کفش مشاهده می‌شوند. ریتون از جنس سفال متنوع‌ترین گروه را از لحاظ فرم به خود اختصاص داده‌است. ریتون به شکل شاخ در جنس‌های دیگر نیز مشاهده می‌شوند ولی ریتون به فرم پیکره ایی شکل، کوزه - ریتون‌ها و ریتون به فرم کفش اختصاصاً از جنس سفال هستند و از جنس دیگری مشاهده نشده‌اند.

ریتون‌های شاخی شکل در دوران جدیدتر (هخامنشی) علاوه بر سفال از جنس زرین، سیمین، سنگ‌های معدنی^۱ و حتی یک نمونه از جنس شیشه^۲ نیز اضافه شد. در دوره اشکانی نیز ساخت ریتون‌های فلزی در ادامه و تداوم هنر ریتون‌سازی دوره‌های قبل از خود و به خصوص دوره هخامنشی است. ریتون‌های فلزی در دوره اشکانی را می‌توان در دو گروه ریتون از جنس نقره و ریتون از جنس مفرغ مورد بررسی قرار داد و ریتون زرین که در هنر تجملاتی هخامنشی بسیار متداول می‌باشد در دوره اشکانی تا کنون دیده نشده‌است. ریتون‌های نقره ایی ارایه شده در کاتالوگ از لحاظ فرم در گروه ریتون‌های شاخی شکل هستند. نقاطی از سطح ظرف به وسیله طلا کاری تزیین شده‌اند. ریتون به دست آمده از تاکسیلا مفرغی است و از لحاظ فرم به شکل متفرقه ساخته شده‌است. ریتون از جنس مفرغ قبل از دوره اشکانی در ریتون‌های حسنلو دیده می‌شود.^۳

۳ ریتون از جنس عاج در کاتالوگ به شماره‌های ۲۷، ۲۸، و ۲۹ معرفی شده‌است. این ریتون‌ها همگی به شکل شاخ هستند و از لحاظ ساختار از اتصال حداقل سه قطعه یا

۱. کخ، از زبان داریوش، ص ۲۱۲.

۲. سامی، گزارش‌های خاک برداری و کاوش‌های سال‌های ۱۳۲۹، ۱۳۳۰ پاسارگاد، گزارش‌های باستان شناسی، ص ۲۵۱.

۳. پرادا، هنر ایران باستان، ص ۱۶۴.

قطعه‌های مختلف بیشتری از عاج فیل در کنار یکدیگر ساخته شده‌اند؛ و بعضی از قطعات مانند شاخها، پاها، بالها و در بعضی مواقع سر حیوان هم جداگانه ساخته شده و بعداً اضافه گشته‌است. ریتون از جنس عاج از معبد جیحون واقع در محوطه تخت سنگین در آسیای مرکزی پیدا شده‌است. قدمت این ظرف به قرن ۴ یا ۵ پیش از میلاد برمی‌گردد.^۱

۸- گونه‌شناسی ریتون‌های اشکانی:

از لحاظ گونه‌شناسی، در ساخت ریتون‌های اشکانی علاوه بر استفاده از حیوانات و موجودات ترکیبی، انسان نیز به کار رفته‌است که تحت تأثیر دو جریان عمده قرار داشتند یکی به کار گرفتن فرم‌های حیوانی که از ابتدا در فلات ایران معمول بوده‌است و عامل دیگر تحت تأثیر هنر هلنی صورت گرفته‌است. تأثیر هنر هلنی را در برخی موارد نیز در فرم‌های حیوانی و موجوداتی که با توجه به جریان نخست ساخته شده‌اند، می‌توان مشاهده نمود. در تعدادی از این ظروف، جانور با حالت واقع‌گرایانه‌تر ساخته شده‌است که تأثیر هنر هلنی را می‌توان در پنجه‌ها، عضلات و حالت چهره جانور که به حالت جانداران واقعی نزدیک‌تر شده و هنرمند بیشتر به جزئیات پرداخته‌است، مشاهده نمود.^۲ گاهی نیز هنرمند دست به ساخت حیوانات تخیلی و غیر واقعی می‌زد و در نتیجه در برخی از ریتون‌ها از ترکیب دو حیوان یا یک انسان و یک حیوان استفاده شده‌است. در مجموع ریتون‌های دوره اشکانی را از لحاظ گونه‌شناسی می‌توان در سه دسته حیوانات (اسب، بزکوهی، سیاه‌گوش، شیر، قاطر، اسب، گوزن و آهو) موجودات تخیلی (گاومرد، گریفون و سانتور) و انسان بررسی کرد:

ریتون شاخی‌شکل منتهی به پیکره اسب در سه عدد از ریتون‌های مورد پژوهش به کار رفته‌است. ریتون دوراروپوس با پاهای خم شده رو به عقب و حالت واقع‌گرایانه آن بسیار شبیه به ریتون ۳۳ مکشوفه از گیلان می‌باشد. تزیینات در ریتون دوراروپوس

۱. گانتز، فلزکاری ایران در دوران هخامنشی، اشکانی، ساسانی، ص ۳۳.

۲. پوپ، اکرم، سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز، ص ۳۱۲۲.

(ریتون ۳۱) با طرح پیچک و ریتون گیلان با تزیینات برگهای کنگر با طرح درخت راج بیشتر تحت تأثیر هنر هلنی هستند. ریتون مکشوفه از مسجد سلیمان (ریتون ۲۰) از جنس سفال با پاهای جمع شده به زیر بدن و سر و گوش‌های کوچک عمده شباهتی به دو ریتون دیگر ندارد. تزیینات روی ریتون نقاشی قرمز بر روی سطح فاقد پوشش گلی انجام گرفته‌است که در دوره اشکانی، این روش تزیین رو به زوال و انحطاط رفته‌است.^۱ علاوه بر اسب، حیوان در ترکیب قاطر در ریتون‌سازی به کار رفته‌است (ریتون ۴) هر چند به جزئیات سر و اعضای بدن پرداخته نشده، ولی می‌توان نوع حیوان را تشخیص داد. نقش جانوران شاخدار، از همان آغاز موضوع معمول هنر ایرانی بود.^۲ در دوره اشکانی این حیوان در انتهای ریتون‌های شاخی شکل (سه نمونه از ولیران، از کوهان و دیلمان هر کدام یک نمونه) به کار رفته‌اند. همگی به جز ریتون دیلمان که فلزی می‌باشد، از جنس سفال می‌باشند؛ و در برخی از موارد بر روی آثار فقط به نمایش شاخ بز پرداخته شد به این صورت که دایره ای بزرگ طرح می‌نمودند بر روی تعدادی از کوزه ریتون‌ها شاخ بز به عنوان تزیین استفاده شده‌است. این حیوان در بخش قدامی پنج ریتون مشاهده می‌شود. گونه‌شناسی ریتون‌های به شکل بز ولیران از دو نژاد تشکیل شده‌است (البته بیشتر می‌توان آنها مرال یکی از خانواده بزها که ویژگی آنها شاخهای دراز و متمایل به عقب است، برشمرد) بز با صورت کشیده مثلی با ریش کوتاه و چشمان گرد برجسته با طوقی بر گردن ریتون ۲۲ بیشتر به ریتون تپه کوهان ریتون ۹ شباهت دارد، در ریتون ۲۳ و ریتون ۲۵ صورت حیوان کاملاً پهن با ریش آویزان در حالیکه منقوش نیز هستند کاملاً با دو ریتون ۹ و ۲۱ متفاوت است. ریتون مکشوفه از دیلمان (ریتون ۳۲) به هیچ‌کدام از دو دسته چه از لحاظ نژاد و چه حالت حیوان شباهت ندارد.

۱. هرینگ، سفال اشکانی، ص ۴۰.

۲. پوپ، شاهکارهای هنر ایران، پرویز ناتل خانلری، ص ۳۷.

قوچ از حیوانات ظاهر شده در ریتون‌های اشکانی می‌توان به قوچ اشاره کرد که نقش آن وابسته به زایش و باروری در خاورمیانه، یونان و مصر مورد پرستش بود.^۱ ریتون سفالی به شکل قوچ شاخ‌های پیچ خورده در هنر ریتون‌سازی املش^۲ و مارلیک^۳ نیز متداول بوده است. شاخ قوچ نماد آفرینش، شعاع نور، جنگ و خشونت است.^۴ ریتون ۱۸ مکشوفه از گرمی قوچی به شکل مجوف که هنرمند از بعضی از اعضا و جوارح آن چشم پوشی شده است. در هنر قبل از اشکانی این حیوان در بخش قدامی ریتون‌های هخامنشی دیده می‌شود. حیوان شاخ‌دار دیگری که در ریتون‌سازی اشکانی مورد استفاده قرار گرفته گوزن است.

حیوانات چالاک، قدرنمند و تیزبین نیز مورد توجه هنرمندان ریتون‌ساز اشکانی بوده است که از این میان می‌توان به سیاه‌گوش اشاره کرد. این «گره کوهی تیز چشم» که می‌تواند اشیاء را از پشت یک دیوار سنگی ببیند و نماد مراقبت، به ویژه بر روی اشیای مربوط به اشراف بود. سابقاً یکی از حیواناتی بود که با دیونوسوس (باکوس) مربوط دانسته می‌شد.^۵ این حیوان در ریتون‌های ۳۴ و ۳۶ که به هنر دوره هلنستیک و رومی شباهت دارد؛ همان‌طور که قبلاً ذکر شد به‌طور حتم با آیین‌های مذهبی دیونیزوسی، مرتبط می‌باشد. گوش‌های نوک تیز آنها، بیشتر به عنوان نمادی از خاور نزدیک مطرح است.^۶ در قسمت قدامی ریتون شماره ۳۵ تم تنه جلویی شیری متصل گشته است و پشت پاها و دم بر روی تنه شیپور به سمت بالا امتداد پیدا کرده‌اند. تزیین و شکل ظاهری ای ریتون به خاطر امتداد بدن جانور به سمت داخل شیپور،

۱. هال، فرهنگ نگاره ایی نمادها در شرق و غرب، ص ۷۹.

۲. کامبخش فرد، گور خمره‌های اشکانی، ص ۲۸۲.

۳. توحیدی، بررسی‌های هنری و کاربردی ظروفی به نام ریتون (ساغر) در هنر ایران، ص ۳۲.

۴. کوه نور، هنرهای سنتی ایران، جایگاه نقوش نمادین یا سمبولیک در هنرهای سنتی، ص ۱۷۴.

۵. هال، فرهنگ نگاره ایی نمادها در شرق و غرب، ص ۵۴.

۶. گانتز، فلزکاری ایران در دوران هخامنشی، اشکانی، ساسانی، ص ۱۲۴.

یادآور نوعی ارتباط بین این شیء و نمونه‌های هخامنشی و یونانی، در خلال سده‌های ۵-۳ پیش از میلاد است.^۱

در سراسر خاور نزدیک باستانی و سرزمین‌های اطراف مدیترانه، گاو جانوری بود که به آن احترام گذاشته می‌شد. ریتون ۱۲ مکشوفه از رشی (گیلان) از نوع ریتون به شکل حیوان و از جنس سفال می‌باشد. ریتون در ترکیب گاو (ورزاو) با پوزه نمادین از مارلیک^۲ و املش یافت شده‌است. ریتون رشی از ظرافت کمتری نسبت به نمونه‌های مارلیک و املش برخوردار است و گونه‌شناسی آنها نیز از دو نژاد تشکیل شده‌است. ریتون شماره ۳۷ از جنس نقره و از نوع ریتون‌های شاخی شکل است. این ریتون در میان ریتون‌های شیپوری مربوط به دوره اشکانی که بخش قدیمی آنها به شکل گاو است، از جمله نخستین نمونه‌ها محسوب می‌گردد.^۳ ریتون در ترکیب شتر (ریتون ۱۰) و آهو به عنوان نمادی از اندام زیبا، خوراک لذیذ، ظرافت و وقار آمده‌است. فقط در انتهای ریتون ۲ مکشوفه از بابل دیده می‌شود. گاوهای شبیه انسان در میان چهار پایان افسانه‌ای هنر حجاری «پیش عیلامی» در اوایل هزاره سوم پیش از میلاد در جنوب غربی ایران خودنمایی می‌کند^۴ گاو-مرد همچنین به صورت سر انسان و بدن گاو بالدار (اسفنکس) در هنر دوره هخامنشیان در حجاری‌های تخت جمشید دیده می‌شود ولی تاکنون نمونه‌ای در ریتون‌های قبل از دوره اشکانی دیده نمی‌شود. قسمت قدیمی ریتون ۲۸ پیکرک قسمت قدیمی یک گاو مرد، در حالیکه به مقابل می‌نگرد، است. تصویر این جانور افسانه‌ای بر سکه‌های اردوان چهارم، از همان نوعی که بر ریتون‌های نسا وجود دارد، به چشم می‌خورد. موضوع گاو-مرد با گوپت شاه در افسانه مرتبط است. گریفون جانور اسطوره‌ای با بدن شیر و بالهای عقاب که نقش این موجود در

۱. همان، ۱۲۹.

۲. کامبخش فرد، گور خمره‌های اشکانی، ص ۲۸۲.

۳. گانتز، فلزکاری ایران در دوران هخامنشی، اشکانی، ساسانی، ص ۱۲۴.

۴. بلک، فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین النهرین باستان، ص ۸۵.

آثار خاور نزدیک وجود دارد^۱ و بر روی آثار تمدن‌های هیتی، آشوری، هخامنشی تا دوره ساسانی دیده شده ولی در اسطوره‌های یونانی نقش چندانی ندارد. گریفون در هنر قبل از اشکانیان بر روی ریتون‌های هخامنشی به کار رفته است. از جمله یکی از ریتون‌ها که در گالری بیلر در ترکیه است. این موجود بر بخش قدامی ریتون ۲۹ دیده می‌شود. در اینجا گریفون همانند مغ، عملکردی روحانی دارد؛ به عنوان مثال این موجود این موجود عاملی است برای دفع اهریمن و بدی‌ها که شاید با کاربرد آیینی ریتون و نوشیدن شراب مرتبط باشد. علاوه بر آن تصاویر گریفون زینت بخش نقش لباسهای پادشاه اشکانی (ارد اول و فرهاد چهارم) و بر سکه‌های فرهاد چهارم دیده می‌شود.^۲ این جانور به تنهایی با بیست نمونه مورد متداول‌ترین پیکرک بخش قدامی بر روی ریتون‌های نسا می‌باشد و غیر از ریتون‌های نسا بر روی ریتون دیگری از دوره اشکانی تا کنون به کار نرفته است. سانتورها در واقع گونه‌ای هیولای سنگدل و وحشی به حساب می‌آیند که به واسطه نبردی عظیم با لاپیت‌ها (ساکنان شمال یونان) به شهرت رسیدند.^۳ در میان ظرف منسوب به دوره اشکانی، ریتون ۳۰ به شکل ترکیبی نیمه انسان و نیمه حیوان است. بالاتنه و بازوان این موجود به شکل انسان و سایر اعضای بدن آن به شکل اسب می‌باشد، یعنی روی چهارپا راه می‌رود. این موجود به شکل سانتور احتمالاً متأثر از هنر هلنی است. صورت این موجود از سبک و قوانین یونانی فاصله گرفته و با عناصر هنر شرقی و ایرانی درآمیخته است. از دیگر عناصر هنر ایرانی، بزکوهی با شاخ‌های دراز است که در دستان این موجود خودنمایی می‌کند.

در بعضی مواقع ظروف از حیوانات به شکل جام‌هایی با نمادی از حیوانات که مظهر قدرت و شجاعت یا سمبل‌های هنری بوده‌اند تغییر شکل داد و به این ترتیب ساختن ریتون‌هایی به شکل پیکره انسان در بین هنرمندان متداول شد.^۴ در میان ریتون‌های

۱. دیکسون کندی، دانشنامه اساطیر یونان و روم، ص ۳۲۷.

۲. پوگانچنکوا، هنر کوشان در تازیخ تمدنهای آسیای مرکزی، ص ۱۷۱.

۳. صباح، اساطیر یونان و روم، ص ۳۲.

۴. توحیدی، فن و هنر سفالگری، ص ۲۴.

اشکانی پیکرکی زنی عریان که آمفورایی در دستان خود دارد از انتهای ریتون ۲۷ سر برآورده است. این پیکرک از لحاظ ظاهری حالت متینی که به خود گرفته آفرودیت است یا حداقل یک نمونه بومی از این الهه است که مربوط به اوایل دوره اشکانی است. این زن از داخل حلقه برگ‌های کنگر منقوش بر ریتون، رشد کرده است. این طرح با موضوعی از عصر کلاسیک به نام «آفرودیت در گل» که بسیار معروف می‌باشد، شباهت دارد. کفش نیز که احتمالاً به تقلید از پای انسان ساخته شده است.^۱ ریتون ۲۴ مربوط به یک لنگه کفش ساق کوتاه با یک زبانه در رو و دو بند کناری و زیره تخت است و در قسمت ساق پا با یک برجستگی از پا نشان داده شده و پا در داخل آن قرار گرفته، و سوراخ ریتون در نوک کفش تعبیه شده است.^۲ احتمالاً این فرم از کفش، یکی از شیوه رایج در کفش‌های معمول آن عصر می‌باشد که در روی ریتون‌ها به وضوح نشان داده شده هست.

نتیجه:

ریتون‌سازی در دوره اشکانی مانند دوره هخامنشی، هنری دولتی و رسمی نبود و در برخی از مواقع به هنری محلی خاص یک منطقه که جدا از جریان‌های رسمی بوده، تبدیل می‌شده است این موضوع در فرم ریتون‌ها و ارایه تزیینات به‌طور محسوسی قابل مشاهده است. با وجود برخی از عوامل، ریتون‌سازی دوران اشکانی در ادامه ریتون‌سازی دوره‌های پیش از خود، به خصوص هخامنشیان است. هرچند ریتون‌های اشکانی در شکل، جنس، فرم و تزیینات شباهت‌های خیلی نزدیکی با ریتون‌های هخامنشی ندارد ولی می‌توان تأثیرات هنر هخامنشی را در برخی از ریتون‌های اشکانی مشاهده کرد. ریتون‌های این دوره در ۵ فرم مجزا و در ۳ جنس مشاهده شده‌اند که با وجود اینکه نسبت به ریتون‌های دوره‌های پیشین دارای ابعاد و اندازه بزرگتری هستند ولی می‌توان جنبه‌های آیینی را در آنها مشاهده کرد. از عوامل دخیل در هنر اشکانی،

۱. سرفراز، فیروزمندی، باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، ص ۹۶.
 ۲. نعمتی، پژوهشی در فرهنگ و هنر دوره اشکانی در فلات مرکزی ایران بر اساس ریتون‌های مکشوفه از محوطه تاریخی ولیران دماوند، ص ۲۸۸.

اشکال هنر یونانی است و می‌توان تأثیر هنر یونانی را در یک مرز بندی عقیدتی در تزیینات برخی از ریتون‌ها به ویژه در اوایل این دوران و بخصوص در ریتون‌های عاجی نسا مشاهده نمود ولی در دو قرن اول میلادی این مرزبندی کم رنگ تر شده و بسیاری از اشکال فرهنگی یونانی جذب در فرهنگ پارسی می‌شود.

منابع و مآخذ:

- بلک، جرمی و آنتونی گرین. *فرهنگنامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان*. ترجمهٔ پیمان متین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- بوکهارت، تیتوس. *رمزپردازی (مجموعه مقالات تحقیقی)*. ترجمهٔ جلال ستاری، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۷۰.
- پرادا، ادیت. *هنر ایران باستان*. ترجمه یوسف مجیدزاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- پوپ، آرتور اپهام. *شاهکارهای هنر ایران*. ترجمهٔ پرویز ناتل خانلری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- پوپ، آرتور، اکرم. *سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز (جلد ۶)*، زیر نظر آرتور اپهام پوپ، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- پوگاچنکوا، ماسون. *هنر کوشان در تاریخ تمدنهای آسیای مرکزی*، ترجمه صادق ملک شه‌میرزادی، جلد دوم، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- تالیوت رایس، تامارا. *سکاه*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران، انتشارات یزدان، ۱۳۷۰.
- توحیدی، فائق. «بررسی‌های هنری و کاربردی ظروفی به نام ریتون (ساغر) در هنر ایران»، مجله *موزه‌ها*، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
- توحیدی، فائق. *فن و هنر سفالگری*، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
- جایر، گروتروود. *سمیل‌ها، کتاب اول جانوران*. ترجمهٔ رضا بقاپور، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۰.
- حاتم، غلامعلی. «نقش و نماد در سفالینه‌های کهن ایران». *فصلنامهٔ هنر*، شمارهٔ ۳۲، ۱۳۷۸.
- حاکمی، علی و محمود راد. *گنج تپه و تپه‌های اطراف خورویین و آجین و دوجین، از گزارش‌های باستان‌شناسی*، جلد ۱، تهران، ادارهٔ کل باستان‌شناسی، ۱۳۲۹.

- دادور، ابوالقاسم و بیبا مصباح. «تأثیر دو فرهنگ هنر هلنی و ایرانی در شکل و تزیینات ریتون‌های اشکانی»، *فصلنامه باغ نظر*، دوره ۹، شماره ۲۱، ۱۳۹۱.
- دیکسون کندی، مایک. *دانشنامه اساطیر یونان و روم*. ترجمه رقیه بهزادی، تهران: طهوری، ۱۳۸۵.
- ریاضی، محمدرضا. *فرهنگ مصور اصطلاحات هنر ایران*. تهران: چاپخانه دانشگاه الزهرا (س)، ۱۳۷۵.
- زایپل، ویلفرد. *هفت هزار سال هنر ایران*. تهران، موزه ملی ایران، ۱۳۸۰.
- سامی، علی. *گزارش‌های خاک برداری و کاوش‌های سال‌های ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱ پاسارگاد، گزارش‌های باستان‌شناسی*. جلد اول، شیراز: بنگاه علمی تخت جمشید، ۱۳۳۰.
- سرفراز، علی اکبر و بهمن فیروزمندی. *باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی*. تهران: انتشارات مارلیک، ۱۳۸۳.
- شوالیه، ژان و آلن گبران. *فرهنگ نمادها*. ترجمه سودابه فاضلی، تهران: انتشارات جیحون، ۱۳۷۸.
- صباح، هلن. *اساطیر یونان و روم*. ترجمه بنفشه حجتی سعیدی، رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۷.
- صحراپیما، ندا. *بررسی و گونه‌شناسی ریتون در جامعه عصر اشکانی با توجه به کشفیات باستان‌شناسی*، ۱۳۸۴.
- کالج، مالکوم. *اشکانیان (پارتیان)*. ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۸۸.
- کامبخش فرد، سیف‌الله. *گور خمره‌های اشکانی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.
- کاوندیش، ریچارد. *اسطوره‌شناسی - دائرةالمعارف مصور اساطیر و ادیان مشهور جهان*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۷.
- کخ، هاید ماری. *از زبان داریوش*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۸۵.
- کسن، استانلی. *فلزکاری هخامنشی، سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز (جلد اول)*، زیر نظر آرتور ایهام پوپ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- کوه نور، اسفندیار. *هنرهای سنتی ایران، جایگاه نقوش نمادین یا سمبولیک در هنرهای سنتی. تهران: نور حکمت*، ۱۳۸۴.
- گانتز، سی و پل جت. *فلزکاری ایران در دوران هخامنشی، اشکانی، ساسانی*، ترجمه شهرام حیدریان، تهران: گنجینه هنر، ۱۳۸۳.

گوتشمید، آلفرد فن. *تاریخ ایران*، ترجمه کیکاوس جهاننیده، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶.

گیرشمن، رومن. *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، ۱۳۸۵.

گیرشمن، رومن. *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*، ترجمه بهرام فره‌وشی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.

گیرشمن، رومن. *هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی*، ترجمه عیسی بهنام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.

لیک، گوتدولین. *فرهنگ اساطیر شرق باستان*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: انتشارات طهوری، ۱۳۸۵.

ماسون، یوگانگوا. *ریتون اشکانی نسا*، ترجمه حیدرآبادیان، تهران: انتشارات ماکان، ۱۳۸۳.
محمدی فر، یعقوب. *باستان‌شناسی و هنر اشکانی*، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۷.

نعمتی، محمدرضا و رضا صدرایی. «پژوهشی در فرهنگ و هنر دوره اشکانی در فلات مرکزی ایران بر اساس ریتون‌های مکشوفه از محوطه تاریخی ولیران دماوند»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*: شماره ۴-۱۸۶، دوره ۵۹، تابستان ۱۳۸۷.

وانر، رکس. *دانشنامه اساطیر جهان*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: انتشارات اسطوره، ۱۳۸۶.

ویسهوفر، یوزف. *ایران باستان*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۷۷.

هال، جیمز. *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰.

هرمان، جورجینا. *تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان*، ترجمه مهرداد وحدتی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

هرینک، ارنی. *سفال اشکانی*، ترجمه حمیده چوبک، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۷۶.

هوتن، امید. «ریتون‌های ایرانی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، *دانشگاه آزاد اسلامی*، ۱۳۷۶.

هوتن، امید. «کاربری دیگری برای برخی از ریتون‌های شاخی شکل»، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، شماره ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.

Curtis, John. Nigel Tallis, 2005, *Forgotten Empire The world of Ancient Persia*, The British Museum Press.

Ghirshman, Roman,1971 ,*Terasse sacree de Masjid – Soliman (Iran)*, Acta Academiae. Scientiarum Hungaricae. XIX.

Haerinck, Erny,1980, *Twinspouted vesses and their distiribution in the near east from the achamenian to the sasanian period*, Iran, volum XVIII.

Natinal Museum of History and Ethnography of Turkmenistan.

Palais,Petit. 1962, *Sept Mille and D'art En Iran*, Paris.

Stronach, David. 1964, *Excavaition at Pasargadae*. second prelimina report, Iran ,volum II.

Ten thousand years of Iranian Civiliztion, European Capital of Culture.

Pierre, Jean. 1973, *L'art ancient de humaniye* "les editions nagel", Geneve.

پیوست:



تصویر ۱: پُرکردن جام از مایع درون ریتون؛ سدهٔ چهارم ق.م.^۱



تصویر ۲: ریتون اشکانی مربوط به قرن اول میلادی.^۲

۱. گانتز، فلزکاری ایران در دوران هخامنشی، اشکانی، ساسانی، ص ۱۰۶.

۲. موزه لندن، شماره ۲۵۹۸.



تصویر ۳: صحنه داستانی بر ریتون عاجی نسا.^۱



تصویر ۴: ریتون شاخی شکل منتهی به سر بز، کلاردشت.^۲

۱. همان.

۲. موزه ملی.



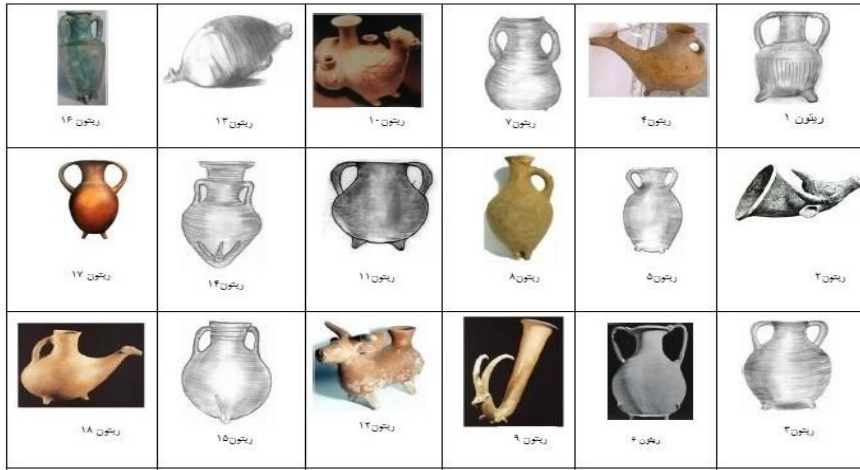
تصویر ۵: شاخ و برگ انگور روی لبه جام ریتون.^۱



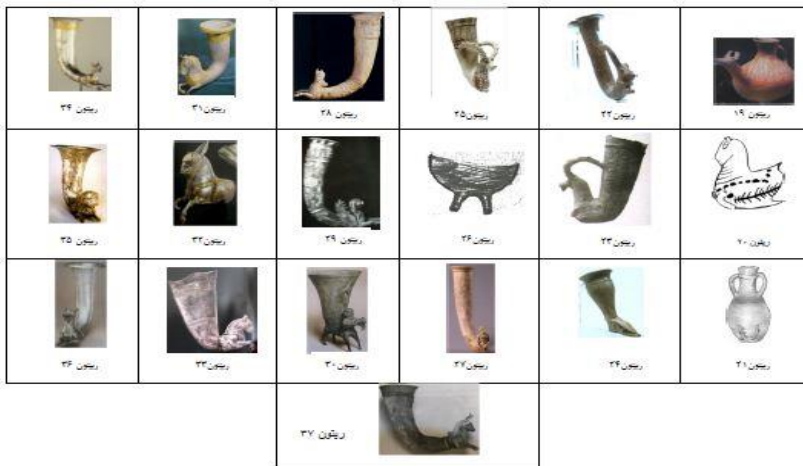
تصویر ۶: برگ‌های کنگر روی لبه جام.^۲

۱. گانتز، فلزکاری ایران در دوران هخامنشی، اشکانی، ساسانی، ص ۴۵.

۲. همان، ۴۸.



کاتالوگ شماره ۱: ریتون‌های اشکانی.



کاتالوگ شماره ۲: ریتون‌های اشکانی.

جدول شماره ۱: معرفی ریتون‌ها:

ردیف	توضیحات ریتون‌ها	منبع	ردیف	شماره ریتون	منبع
۱	ریتون اشدود	(Hearinck, 1980:45)	۲۰	ریتون مسجد سلیمان	(Ghirshman, 17:1971)
۲	ریتون متفرقه، بابل	(یوپ، اکرم، ۱۳۸۷:۱۲۴)	۲۱	ریتون نیبور	(اتینگهاوزن، ۱۳۸:۸۲۸)
۳	ریتون بگرام	(Hearinck, 1980:50)	۲۲	ریتون ولیران	(نعمتی، صدراپی، ۱۳۸۷:۲۸۳)
۴	ریتون پیکره‌ایی، گرمی	(کامبخش فرد، ۱۳۸۷:۱۳۰)	۲۳	ریتون به شکل کفش، ولیران	(نعمتی، صدراپی، ۱۳۸۷:۲۸۳)
	مغان				
۵	ریتون تل بلا	(Hearinck, 1980:45)	۲۴	ریتون ولیران	(نعمتی، صدراپی، ۱۳۸۷:۲۸۳)
۶	ریتون پاسارگاد	(Stronach ۱۹۶۴:۳۸)	۲۵	ریتون ولیران	(نعمتی، صدراپی، ۱۳۸۷:۲۸۳)
۷	کوزه-ریتون تل شاملو	(Hearinck, 1980:47))	۲۶	ریتون یاریم-تپه	(Hearinck, 1980:50)
۸	کوزه-ریتون، دیجیران	(موزه ملی ایران)	۲۷	ریتون نسا	(ماسون، یوگانچنکوا، ۱۳۸۴:۴۶)
۹	ریتون شاخی، دماوند	(موزه ملی ایران)	۲۸	ریتون نسا	(ماسون، یوگانچنکوا، ۱۳۸۴:۴۶)
۱۰	ریتون پیکره‌ایی-گرمی	(کامبخش فرد، ۱۳۸۷:۱۲۷)	۲۹	ریتون نسا	(ماسون، یوگانچنکوا، ۱۳۸۴:۳۷)
۱۱	ریتون دورا رویوس	(Hearinck, 1980:4)	۳۰	ریتون مفرغی تکسیلا	(Cowing, 1989:219)
۱۲	ریتون گاو کوهاندار، رشی، گیلان	(موزه ملی ایران)	۳۱	ریتون نقره‌ای دورا رویوس	(Pierre, 1973:46)

Palase,125:1961))	ریتون نقره‌ای دیلمان	۳۲	(اتینگهاوزن، ۱۳۸۷:۸۲۸)	ریتون ری	۱۳
(Ten thousand years of Iranian Civilization,62:2004)	ریتون نقره‌ای گیلان	۳۳	(Debevoise ۱۷۶:۱۹۶۴)	ریتون سلوکی	۱۴
(داودی، ۱۳۸۲:۲۸)	ریتون نقره‌ای گیلان	۳۴	(Debevoise ۱۷۶:۱۹۶۴)	ریتون سلوکیه	۱۵
(گانتر و جت، ۱۳۸۳:۱۲۹)	ریتون نقره‌ای گیلان	۳۵	(موزه ملی ایران)	کوزه سفالی، شوش	۱۶
(گانتر، جت، ۱۳۸۳:۱۲۹)	ریتون مجموعه ساکلر	۳۶	(Hansman/Stronach, 1974:1 2)	ریتون قومس	۱۷
(گانتر، جت، ۱۳۸۳:۱۲۹)	ریتون مجموعه ساکلر	۳۷	(کامبخش فرد، ۱۳۸۶:۵۲۵)	ریتون گرمی	۱۸
			(کامبخش فرد، ۱۳۸۶:۵۲۵)	ریتون گرمی	۱۹

فصل نامهٔ جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال سوم، شمارهٔ ۱۱، پاییز ۱۳۹۶

متون مانوی

آلویس فان تُنگرلو و ورنر زوندرمان

ترجمهٔ ویدا موفقی^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۱۰

۱. متون مانوی قبطی^۲

در آستانهٔ قرن جدید^۳ مانوی‌شناسی انحصاراً از روی منابع دست دوم و عمدتاً از روی نوشته‌های الحادی مخالفان مسیحی، زرتشتی، بودایی، و مسلمان مانی صورت می‌گرفت (۷۶ تا ۲۱۶ م). در آغاز قرن بیستم کشفیات جادهٔ ابریشم متونی از منابع اولیه را در اختیار ما قرار داد. این قطعات متنی که به چینی و فارسی یا به زبان‌ها و خطوط قدیمی ناشناخته یا کمتر شناخته‌شده‌ای چون نُخاری، فارسی میانه، پارسی، سغدی، باختری، و ترکی اویغوری نوشته شده بودند، اساساً موجب شناخت و تفسیر جدیدی از مانوی‌شناسی شدند؛ مثل اینکه که با افزودن تکه‌های یک موزائیک پیچیده کم‌کم طرح آن را نمودار می‌ساخت. همچنان که تحقیقات روی این متون پیش می‌رفت یک سری متون مانوی قبطی در اواخر دههٔ ۱۹۲۰ در مصر کشف شد و در طول

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران Vida.movaffaghi@ut.ac.ir

۲. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Tongerloo, Aloïs van. "COPTIC MANICHEAN TEXTS," *Encyclopædia Iranica*, VI/3, pp. 260-264, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/coptic-manichean-texts>

3 See chinese Turkestan vii; Ries, 1988; van Tongerloo, 1991

این دهه ویرایش‌های مهمی صورت گرفت. با کشف همزمان، شناخت و انتشار اولیه متون تورفانی (که در دوره بعد از جنگ جهانی دوم هم ادامه یافت)، می‌توان گفت که پیدایش این متون بیش‌ترین پیشرفت را در فاصله بین دو جنگ جهانی داشته‌است. از سال ۱۹۴۵ عمده‌ترین پیشرفت در متون مانوی، فراگیری و ویرایش نسخه‌های کوچک یونانی بود (رک: بخش بعد، نسخه‌های خطی مانوی گلن) تا سال ۱۹۹۱ وقتی که متون جدید به زبان قبطی و زبان‌های دیگر در ریگ‌زارهای واحد کویری داخل در حدود ۲۳۰ مایلی غرب شهر اقصر در مصر، در نزدیکی سایت باستانی کیلیس (اسمنت الخراب امروزی) کشف شدند. ویژگی تمام اسناد مانوی شناخته‌شده قبطی این است که تابع لهجه آخمیمی هستند.^۱

۱- متون مانوی قبطی کشف‌شده در دهه ۱۹۲۰ میلادی:

گفته‌شده که احتمالاً به شکل نه خیلی صحیح هفت عدد از نسخه‌های پاپيروس قبطی مانوی مربوط به قرن چهار هستند که از مدینه ماضی بدست آمده‌اند^۲ و در سال ۱۹۲۹ توسط سه دلال به هشت قسمت تقسیم شدند^۳ و هانس اوستن فلد لانگه^۴ (۱۸۶۳-۱۹۴۳) مصرشناس دانمارکی در نوامبر همان سال برای خریدشان وارد بحث شد، اما بعد از مذاکرات گسترده، نسخه‌های قدیمی به آلفرد چیستر بیٹی، و پروفیسور کارل اشمیت (۱۸۶۸ تا ۱۹۴۳) در برلین فروخته شدند. او کسی است که در اولین انتشار محققانه این یافته‌ها همکاری کرد. (اشمیت و پولوتسکی)، نهایتاً قسمتی از مجموعه اشمیت به آکادمی ویزنیس فوتن در برلین داده شد. بعد از عملیات حفظ و نگهداری که توسط متخصص آلمانی، هوگو ایبر و پسرش رولف (متوفی ۱۹۶۷) در برلین بر روی تمام مکشوفات انجام شد، این مجموعه بیٹی که رونمایی هم شده بود،

1. L4, Manichean Coptic; see, e.g., Funk; 1985; Kasser; 1984; idem, forthcoming.

2. GK. Narmouthis, in the Egyptian Fayyum.

3. Among them the former chief cashier of Credit Foncier in Cairo, Maurice Nahman, d. March 1948.

4. Hans Ostenfeld Lange

به صاحبش در لندن برگردانده شد. در سال ۱۹۵۳ این مجموعه به دابلین انتقال یافت. سرنوشت قطعات دیگر متون مانوی بر ما معلوم نیست. به خاطر حوادث جنگ جهانی دوم به نظر می‌رسد که برخی از آنها به موزه مصرشناسی در برلین شرقی برگردانده شده باشند. بعضی دیگر توسط روسیه ضبط و به ورشو رفته و باقی خراب یا گم شده باشند. اگرچه ممکن است که آنها در انجمن ایالت‌های مستقل (شوروی سابق) نگهداری شوند. تاریخچه کشف و معرفی مکان‌های تقریبی این مجموعه به روشی متفاوت از قبل توسط این افراد صورت گرفت: والتر بلنز، الکساندر بولیگ،^۱ سورن گیورسن،^۲ رولف ایبسچر، جیمز ام. رابینسون، و میشل تاردین.^۳ هفت نسخه خطی شناخته‌شده شامل کتاب *مزامیر مانوی*، قطعات زبور، دو نسخه از *کفالایا*، یک مجموعه از مواعظ، اعمال و مجلدی از *نامه‌های مانی* می‌شوند.

دو قسمت از این کتاب *مزامیر*^۴ چاپ شده است، قسمت ۱ (۱۷۲ برگه) در یک رونوشت،^۵ قسمت دوم (۱۱۷ برگه) ولی فقط تعدادی از این مزامیر مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.^۶ برخی قطعات رونمایی‌نشده توسط اتوفیرچو در زمانی که او در سال ۱۹۴۵ به سمت خاک بریتانیا در پرواز بود، از موزه مطالعات مصر در شرق برلین خریداری شد. آنها اکنون در موزه بریتانیا هستند.

کتاب زبور که توسط دلان مصری به چند بخش تقسیم شده بود، شامل نسخه خطی B در کتابخانه چستربیتی^۷ و پی برول ۱۵۹۹۵ در برلین (۱۵۶ برگ رونمایی شده و قطعه کتاب حفاظت شده‌ای که شامل حداکثر ۱۲۰ برگ رونمایی نشده است). اگرچه چندین محقق روی این نسخه‌های خطی که به شکل ناصحیحی نگهداری شده‌اند، یک سری مطالعاتی را انجام دادند (مثل بولیگ، کارستن کالپ، رابینسون و همکارانش) اما تنها

1. 1968; 1989b; 1989a.

2. 1986a; 1988c; 1988a; 1988b.

3. 1982.

4. Codex A, Chester Beatty Library, 578 pp.

5. Giverdon 1988a; 172 folios.

6. Giversen, 1986, pp. 375ff; idem, 1988d, pp. 269ff.; Krause.

7. Thirteen mounted leaves; facsimile edition, Giversen, 1986c, pp. 101-26.

برخی از عناوین و یادداشت‌های این بخش منطبق با ساختار علم مطالعه نسخ خطی چاپ شده است.^۱

دو مجموعه از کفالیا به جای اینکه به تشابهات‌شان در عنوان و جزئیات دیگر پرداخته شود، شناسایی و توصیف آن‌ها بر مبنای اختلافات مهمی که با هم دارند، صورت می‌گیرد. بزرگ‌ترین بخش یکی از این مجموعه‌ها در برلین نگهداری می‌شود.^۲ بعد از ۱۹۴۵ برخی برگه‌های چاپ‌نشده در ورشو پدیدار شد و صفحات ۳۱۱ تا ۳۳۰، که از قطعه برلین حذف شده بودند، توسط آدلف گرومان در مصر خریداری شدند و وین در کتابخانه ملی نگهداری می‌شوند.^۳ نسخه خطی دوم در کتابخانه چستر بییتی^۴ شامل سرفصل‌های ثابت یا این عنوان است: کفالیا خرد خدای من، مانی.

فقط بخش کوچک‌تر از مجموعه مواعظ (نسخه خطی D، کتابخانه چستر بییتی) اخیراً چاپ شده و به زبان آلمانی ترجمه شده است،^۵ بخش بزرگتر آن (پی. برول ۱۵۹۹۹) توسط محققین قبل از جنگ جهانی دوم غیر قابل بازگشایی تشخیص داده شده و به عنوان یک قطعه نمایشگاهی استفاده می‌شود (و با عنوان «کلاه گیس» شناخته می‌شود).

تصویری از نسخه خطی کتاب *اعمال* (پی. برول. ۱۵۹۹۷) با جلد سالم آن در سال ۱۹۳۳ چاپ شد،^۶ اما فقط هفت یا هشت برگه از آن تا سال ۱۹۴۵ احیا شد. در هر صورت یکی از آن‌ها به ورشو و دیگری به دوبلین ختم شد.^۷ آخرین نسخه خطی شامل مجموعه‌ای از نامه‌های مانی می‌شود (پی. برول ۱۵۹۹۸). جمعاً می‌دانیم که بین ۲۶ تا ۳۴ برگ احیا شدند که ۳ عدد از آنها در ورشو هستند.

1. Mirecki, 1988;idem, forthcoming; king.

2. P. Berol, 15996; more than 472 pages, partially published with German translation; Polotsky {pp. 1-102}and Bohling [PP.103-292]; Bohling, 1966 idem 1989a, pp. 638ff.

3. K 11010A-H; cf Gardner; 1988, I, pp.53-55.

4. Codex C,354pp. ; facsimile edition,Giversen, 1986b.

5. Polotsky; facsimile edition, Giversen, 1986c, pp.1-98.

6. Schmidt and Polotsky, pl. 2.

7. Ed.Giversen, 1986c, pp. viii-ix, pls. 99-100.

۲- کشفیات اخیر:

در سه فصل اولیهٔ حفاری‌ها (۱۹۸۶ تا ۱۹۸۸) که توسط کلین هوپ انجام می‌شد (۱۹۸۸، همان ۱۹۹۰)، اتحاد استرالیایی‌ها، کانادایی‌ها، و پروژهٔ واحد انگلیسی داکلا، همه تحت هدایت کامل آنتونی جی. میلز تعدادی از متون مسیحی بشارت‌دهنده و کلاسیک یونانی را کشف کردند که متن ایزوکراتس خطیب را هم شامل می‌شود (۴۳۶ تا ۳۳۸ ق م) در طول فصل چهارم^۱ منزل سوم در کلیس کشف شد و آن شامل بیش از ۳/۰۰۰ پاپيروس و قطعات دیگری می‌شود که در بین آن‌ها اسناد مانوی قرن چهارم به خط سریانی (روی پاپيروس و پوست) و یک تابلوی دو زبانهٔ قبطی-سریانی وجود دارد که یک متن جبرگرایانهٔ پُر اهمیت است (دیپویت ۱۹۹۱)، بعلاوه چندین قطعه از یک نسخهٔ خطی منقش (مقایسه شود با یک نسخه خطی مانی در کلن) و دو نسخهٔ خطی ساخته‌شده از تخته‌های چوبی (از اتاقک ۴) که سرودها و مزامیری از نمونه‌های شناخته‌شده و یا ناشناخته را هم شامل می‌شد. انتشار این مجموعهٔ مهم اعلان شده‌است (الکوک و دیگران).

۳- خط سیر پژوهش‌ها:

به خاطر طبیعت این متون، هر گروه از منابع (قبطی، یونانی، ایرانی، ایغوری، و غیره) اهمیت خاصی در مطالعات مانوی دارد. قطعات شرح و تفسیری که در نسخهٔ خطی زبور گنجانده شده‌است، دیدی اجمالی از کارهای شرعی به ما می‌دهد که می‌تواند جاهای خالی یا آسیب‌دیدهٔ انجیل زنده مانی را پُر کند^۲ و شاید سرانجام پیوندی بین متون مشابه آسیای مرکزی برقرار شود. مزامیر به علت تعداد و هم به علت کیفیت ادبی، منحصر به فرد هستند. ارتباط با طریقهٔ مندالیه را هم باید لحاظ کرد چرا که تطبیق آن‌ها با مزامیر ایرانی مفید خواهد بود. بخصوص مزامیر توماس که محور

1. January-February 1991; Hope, 1991; Jenkins, 1991.

2. Bohlig, 1968, pp. 185, 222ff.

مطالعه است.^۱ از طرف دیگر با مشخص شدن نکات زیادی در اسناد تورفان، کفالایا گزیده‌های تعلیمی صحیحی را در اختیار ما قرار می‌دهد (برای مثال زیارتگاه، شناخت واژه‌های تکنیکی، پیشینه مانی و ارتباط با رساله‌های ایرانی و چینی). نسخه خطی کفالایای دوبلین به شکل خاصی بشارت‌دهنده است زیرا شامل ارجاعاتی به سنت‌های مانویان شرق ماست. همچنین اسناد قبطی که به دلیل مطالعه مسیحیان مانوی مهم هستند^۲ موعظه‌ها نه تنها به زیبایی در هنگام سوگواری خوانده می‌شدند، بلکه حامل اطلاعاتی از رویدادهای تاریخی هستند که مرتبط با پایان غم‌انگیز زندگی مانی و آغاز تاریخ نهاد دینی روحانیت است.^۳ یک اختلاف عمده منابع آسیای مرکزی این است که به نظر می‌رسد در دین مانوی قبطی مراسم اعتراف وجود ندارد. تنها برگ به چاپ رسیده از این نامه‌ها و کفالایای دوبلین هم حکایت از علاقه زیاد به ایران‌شناسی دارد زیرا چنین اسماء و مشاغل را در بر می‌گیرد.^۴ ارتباطات و مبادلات بین جوامع مانوی و مسیحیت اولیه در مصر هنوز خیلی زیاد مورد تردید است (استرومزا). نهایتاً مقایسه تکنیکی واژه‌شناسی مانوی با آنچه که در ویرایش‌های انتقادی متون کلاسیک می‌بینیم، هر دو به عنوان بخشی از واژه‌نامه الفاظ و مفاهیم مانوی تحت عنوان پروژه تحقیقاتی بین‌المللی مانویت مطرح شدند تا به یک تفسیر فخمی از مانویت به عنوان یک سیستم گنوستیک برسیم.^۵ در این بین زبان‌شناسی و به ویژه گویش‌شناسی، همچنین تحقیق و انتشار متون بایگانی‌شده (کپی‌هایی که متن اصلی آنها مفقود یا تخریب شده‌اند و در بایگانی قبلی آکادمی پری پاسیچا در وسین چافتن در برلین است) لازم می‌نماید. قطعات دو زبانه یا سه زبانه از کلیس موجب روشن شدن اصالت این متون و تکنیک‌های ترجمه شد.

1. Adam; Kasser; 1991; Krause; Miraki; 1991; Nagel; Oerter; Richter; Save-Soderberg; Segelberg; Wurst.

2. See Christianity v: Gardner, 1991; Helderman.

3. Sanderman, 1986; idem, 1987.

4. Cf. Tardiau, 1988; Funk, 1990.

5. Rudolph; Rise, 1975-76.

بعد از انتشار اولیه متون قبطی در دهه ۱۹۳۰، جنگ جهانی دوم، کشف متعاقب متون گنوسیگ ناگ حمدی در مصر، توجه همه معطوف آنها شده بود تا اینکه گیورسن ویرایش رونوشت متون دوبلین را در دهه ۱۹۸۰ برعهده گرفت. انتظار می رفت که ویرایش‌های منتقدانه متن، ترجمه‌ها و تفاسیر این متون در دهه ۱۹۹۰ تحت نظارت کمیته بین‌المللی چاپ پاپیروس‌های قبطی مانوی به کتابخانه چستر بیٹی صورت بگیرد. کتابخانه‌ای که توسط گیورسن (دانمارکی)، رادلف کاسر (سوئیسی) و مارتین کرایوس (آلمانی) گردانده می‌شد. همچنین پیش‌بینی می‌شد که یک ویرایش از اسناد قبطی برلین هم تحت مدیریت رابین سن صورت بگیرد. لازم است برای کتاب‌شناسی و اطلاعات جاری مانوی در انجمن بین‌المللی مطالعات مانوی، مقالات خبرنامه مطالعات مانوی ۱۹۸۸ که توسط آلویس ون تونگرلو نشر داده شده است، مورد مشاهده و هم‌فکری قرار بگیرد.

منابع و مآخذ:

- A. Alcock et al., eds., *Texts from Three Houses in Kellis*, Discoveries in the Dakhleh Oasis, Series I, Kellis IV, forthcoming.
- A. Adam, *Die Psalmen des Thomas und das Perlenlied als Zeugnisse vorchristlicher Gnosis*, Berlin, 1959.
- C. R. C. Allberry, *Manichaean Manuscripts in the Chester Beatty Collection II. A Manichaean Psalm-Book, Part II*, Stuttgart, 1938.
- W. Beltz, "Katalog der koptischen Handschriften der Papyrus-Sammlung der Staatlichen Museen zu Berlin," *Archiv für Papyrusforschung* 26, 1978, pp. 57-119; 27, 1980, pp. 121-222.
- A. Böhlig, *Manichäische Handschriften der Staatlichen Museen Berlin I. Kephalaia II (Lieferung 11-12)*, Stuttgart, 1966.
- Idem, *Mysterion und Wahrheit*, Leiden, 1968.
- Idem, *Gnosis und Synkretismus. Gesammelte Aufsätze zur spätantiken Religionsgeschichte*, 2 vols., Wissenschaftliche Untersuchungen zum Neuen Testament 47-48, Tübingen, 1989a.
- Idem, "Neue Initiativen zur Erschliessung der koptisch-manichäischen Bibliothek von Medinet Madi," *Zeitschrift für die neutestamentliche Wissenschaft* 80, 1989b, pp. 240-62.

- L. Depuydt, "A Manichaean Bilingual in Coptic and Syriac," *International Symposium on the Manichaean Noûs*, Acta, Leuven, August 1991, forthcoming.
- W. P. Funk, "How Closely Related Are the Subakhmimic Dialects?" *Zeitschrift für ägyptische Sprache and Altertumskunde* 112, 1985, pp. 124-39.
- Idem, "Zur Faksimileausgabe der koptischen Manichaica in der Chester-Beatty-Sammlung I," *Orientalia* 59, 1990, pp. 524-41.
- I. Gardner, *Coptic Theological Papyri* II, 2 vols., Mitteilungen aus der Papyrussammlung der Österreichischen Nationalbibliothek, N.F. 21, Vienna, 1988.
- Idem, "The Manichaean account of Jesus and the Passion of the Living Soul," in A. van Tongerloo and S. Giversen, eds., *Manichaica Selecta*, Manichaean Studies 1, Leuven and Lund, 1991, pp. 71-86.
- S. Giversen, "The Inedited Chester Beatty Mani Texts," in L. Cirillo and A. Roselli, eds., *Codex Manichaicus Coloniensis. Atti del Simposio Internazionale (Rende-Amantea 3-7 settembre 1984)*, Cosenza, 1986a, pp. 371-80.
- Idem, *The Manichaean Coptic Papyri in the Chester Beatty Library* I. *Kephalaia*, Cahiers d'orientalisme 14, Geneva, 1986b.
- Idem, *The Manichaean Coptic Papyri in the Chester Beatty Library* II. *Homilies and Varia*, Cahiers d'orientalisme 15, Geneva, 1986c.
- Idem, *The Manichaean Coptic Papyri in the Chester Beatty Library* III. *Psalm Book, Part 1*, Cahiers d'orientalisme 16, Geneva, 1988a.
- Idem, *The Manichaean Coptic Papyri in the Chester Beatty Library* IV. *Psalm Book, Part 2*, Cahiers d'orientalisme 17, Geneva, 1988b.
- Idem, "The Manichaean Papyri in the Chester Beatty Library," *Proceedings of the Irish Biblical Association* 11, 1988c, pp. 1-22.
- Idem, "The Manichaean Texts from the Chester Beatty Collection," in P. Bryder, ed., *Manichaean Studies. Proceedings of the First International Conference on Manichaeism*, Lund Studies in African and Asian Religions 1, Lund, 1988d, pp. 265-72.
- J. Helderman, "Zum Dokerismus and zur Inkamation im Manichäismus," in A. van Tongerloo and S. Giversen, eds., *Manichaica Selecta*, Manichaean Studies 1, Leuven and Lund, 1991, pp. 101-23.
- C. A. Hope, "Three Seasons of Excavations at Ismant el-Gharab in Dakhleh Oasis, Egypt," *Mediterranean Archaeology* 1, 1988, pp. 160-78.
- Idem, "Excavations at Ismant el-Kharab in the Dakhleh Oasis," *The Bulletin of the Australian Centre for Egyptology* 1, 1990, pp. 42-54.

- Idem, "The 1991 Excavations at Ismant el-Kharab in the Dakhleh Oasis," *The Bulletin of the Australian Centre for Egyptology* 2, 1991, pp. 41-50.
- R. Ibscher, "Wiederaufnahme und neuester Stand der Konservierung der Manichäischen Papyrus-codices," *Proceedings of the Twenty-Third International Congress of Orientalists, Cambridge 21st-28th August 1954*, London, 1956, pp. 359-60.
- Idem, "Der Mani-Fund," *Akten des 24sten Internationalen Orientalisten-Kongresses, München 1957*, Wiesbaden, 1959, p. 227.
- Idem, "Über den Stand der Umkonservierung der Manipapyri," *Koptologische Studien in der DDR, Wissenschaftliche Zeitschrift der Martin-Luther-Universität Halle*, Sonderheft, 1965, pp. 50-64.
- Idem, "Mani und sein Ende," *Atti dell' XI Congresso Internazionale di Papirologia, Milano 2-8 Settembre 1965*, Milan, 1966.
- G. Jenkins, "Communication on the Discoveries in the Dakhleh Oasis," *International Symposium on the Manichaean Noûs, Leuven, August 1991, Acta*, forthcoming.
- R. Kasser, "Orthographie et phonologie de la variété subdialectale lycopolitaine," *Le Muséon* 97, 1984, pp. 261-312.
- Idem, "Le premier chant de Thôm, perle de l'hymnologie manichéenne," in A. van Tongerloo and S. Giversen, eds., *Manichaica Selecta*, Manichaean Studies 1, Leuven and Lund, 1991, pp. 141-48.
- Idem, "Originalité du vocabulaire copto-grec des "Képhalaia" manichéens de Berlin," *Copenhagen Symposium on Hellenistic Gnosticism* (Copenhagen, June 1990), *Acta*, forthcoming.
- K. King, "A Progress Report on the Editing of the Manichaean Synaxeis Codex," in M. Rassart-Debergh and J. Ries, eds., *Actes du IV^e Congrès Copte II*, Publications de l'Institut Orientaliste de Louvain 41, Louvain-la-Neuve, 1992, pp. 281-88.
- M. Krause, "Zum Aufbau des koptisch-manichäischen Psalmenbuches," in A. van Tongerloo and S. Giversen, eds., *Manichaica Selecta*, Manichaean Studies 1, Leuven and Lund, 1991, pp. 177-90.
- P. A. Mirecki, "The Coptic Manichaean Synaxeis Codex," in P. Bryder, ed., *Manichaean Studies. Proceedings of the First International Conference on Manichaeism*, Lund Studies in African and Asian Religions 1, Lund, 1988, pp. 135-45.
- Idem, "Coptic Manichaean Psalm 278 and Gospel of Thomas 37," in A. van Tongerloo and S. Giversen, eds., *Manichaica Selecta*, Manichaean Studies 1, Leuven and Lund, 1991, pp. 243-62.

- Idem, "A Model for the Codicological Reconstruction of the Coptic Manichaean Synaxeis Codex," *International Mani-Symposium* (Bonn, August 1989), *Acta*, forthcoming.
- P. Nagel, *Die Thomaspsalmen des koptischmanichäischen Psalmenbuches*, Berlin, 1980.
- W. Oerter, *Die Thomaspsalmen des manichäischen Psalters*, Ph.D. diss., Leipzig, 1975.
- H. J. Polotsky, *Manichäische Handschriften der Sammlung A. Chester Beatty I. Manichäische Homilien*, Stuttgart, 1934.
- Idem and A. Böhlig, *Manichäische Handschriften der Staatlichen Museen Berlin I. Kephalaia I. Hälfte (Lieferung 1-10)*, Stuttgart, 1940.
- S. Richter, "Ein manichäischer Bittpsalm," in A. van Tongerloo and S. Giversen, eds., *Manichaica Selecta*, Manichaean Studies 1, Leuven and Lund, 1991, pp. 299-306.
- J. Ries, "Le dialogue gnostique du salut dans les textes manichéens coptes," *Orientalia Lovaniensia Periodica* 6-7, 1975-76, pp. 509-20.
- Idem, *Les études manichéennes*, Collection Cerfaux-Lefort 1, Louvain-la-Neuve, 1988.
- J. M. Robinson, "The Fate of the Manichaean Codices of Medinet Madi 1929-1989," *International Mani-Symposium* (Bonn, August 1989), *Acta*, forthcoming.
- K. Rudolph, "Mani und die Gnosis," in P. Bryder, ed., *Manichaean Studies. Proceedings of the First International Conference on Manichaeism*, Lund Studies in African and Asian Religions 1, Lund, 1988, pp. 191-200.
- T. Säve-Söderberg, *Studies in the Coptic Manichaean Psalm-Book*, Uppsala, 1949.
- C. Schmidt and H. J. Polotsky (with a contribution by H. Ibscher), "Ein Mani-Fund in Ägypten. Originalschriften des Mani und seine Schüler," *SPAW* 1933, pp. 4-90.
- E. Segelberg, "Syncretism at Work. On the Origin of Some Manichaean Psalms," in B. Pearson, ed., *Religious Syncretism in Antiquity*, Santa Barbara, Calif., 1975, pp. 191-203.
- G. G. Stroumsa, "The Manichaean Challenge to Egyptian Christianity," in B. Pearson and J. Goehring, eds., *The Roots of Egyptian Christianity*, Studies in Antiquity and Christianity 1, Philadelphia, 1986, pp. 307-19.
- W. Sundermann, "Kirchengeschichtliche Literatur der iranischen Manichäer," *AoF* 13, 1986, pp. 40-92, 239-317; 14, 1987, pp. 41-107.
- Idem, "Iranische Kephalaïatexte?" *International Mani-Symposium* (Bonn, August 1989), *Acta*, forthcoming. M. Tardieu, "Les manichéens en Egypte," *Bulletin de la Société Française d'Égyptologie* 94, 1982, pp. 5-19.

- Idem, "La diffusion du Bouddhisme dans l'Empire Kouchan, l'Iran et la Chine, d'après un Kephalaion inédit," *Stud. Ir.* 17, 1988, pp. 153-82.
- A. van Tongerloo, "Manichaeism in Recent Studies," *Ephemerides Theologicae Lovanienses* 67, 1991, pp. 204-12.
- G. Wurst, "Bema-psalm 223," in A. van Tongerloo and S. Giversen, eds., *Manichaica Selecta*, Manichaean Studies 1, Leuven and Lund, 1991, pp. 391-99.

۲. نسخه‌های خطی مانوی کلن^۱

نسخه‌های خطی مانوی کلن^۲ مجموعه‌ای است از قطعات نسخ خطی روی پوست در ابعاد یک قوطی کبریت که شامل یک بخش از زندگی و تعلیمات مانی است و در سال ۱۹۶۹ در نقطه نامشخصی از منطقه آسیوط (لیکوپولیس) در قسمت شمالی مصر کشف شدند.^۳ این نسخه تا به امروز کوچکترین نسخه خطی قدیمی است. نسخه خطی قدیمی در همان سال کشف به تصرف مؤسسه آلترتومسکونده در دانشگاه کلن در آمد. تلاش ظاهراً مایوس‌کننده ترمیم متون خطی چند ماه بعد توسط ای. فاکلمن در وین به شکل موفقیت‌آمیزی انجام پذیرفت. آنچه بدست آمد اولین کار مانوی به جای مانده اصلی بود که به زبان یونانی نوشته شده بود.^۴ کار بازسازی شده شامل قطعاتی از ۹۶ برگ از یک نسخه خطی به ابعاد ۳.۸×۴.۵ سانتیمتر و حتی چند قطعه کوچکتر دیگر می‌شد. به خاطر اینکه صفحات آغازین و پایانی از بین رفته‌اند، تعداد اصلی اوراق این دست‌نویس دیگر قابل تخمین زدن نیست. هر صفحه شامل یک ستون نوشته به طول ۲۳ خط است که در یک نوبت نوشته شده است ولی کاملاً خوانا نیست.

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Sundermann, Werner. "COLOGNE MANI CODEX," *Encyclopædia Iranica*, VI/1, pp. 43-46, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/cologne-mani-codex-parchment>

2. Codex Manichaicus Coloniensis

3. Koenen, 1973, pp. 240-41.

4. See HENRICHS, 1979A, PP. 342-51.

۱- طبع و نشر:

گزارش اولیه این کار در سال ۱۹۷۰ توسط آلبرت هنریکس و لودویگ کونن منتشر شد و پس از آن اولین ویرایش متن بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۲ به انجام رسید. از آن زمان تصحیحات و قرائت‌های دیگری که اساساً در «مجله پاپیروس‌شناسی و کتیبه‌شناسی»^۱ و به خصوص توسط رینولد مرکل باخ انجام می‌شد به چاپ می‌رسید.^۲ کونن و کورنلیا رومر کارشان را روی این نسخه خطی ادامه دادند، ویرایش کپی آنها با استنساخ یک رونوشت در سال ۱۹۸۵ پدید آمد. تحقیق روی این متن نشان داد که تعدادی از نمونه‌های این قطعات را می‌توان برای تشکیل متنی بلندتر سر هم کرد.^۳ این کشف منجر به چاپ دومین ویرایش از نسخه خطی کامل در سال ۱۹۸۸ شد. اگرچه این قسمت از یادداشت‌ها در صفحات ۱۲۱-۱۹۲ نسخه خطی و واژه‌نامه‌ای از کل ویرایش هنوز به اتمام نرسیده ولیکن یک فهرست واژه از اولین ویرایش در سال ۱۹۸۵ به چاپ رسیده است^۴ که به خاطر اهمیت زیاد این نسخه خطی بلافاصله موضوع تحقیق محققان مانوی‌شناسی شد. جدای از مقالات تحلیلی که حاصل تلاش ویرایشگران بود، نشست‌هایی که در شهرهای رنده (کالاریا) و کوزنزا به ترتیب در سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ انجام شد، کاملاً موقوف به این نسخه خطی بود. مقالاتی که در اولین نشست ارائه شده در سال ۱۹۸۶ توسط لوچی سریلو و آمینیس روزنلی منتشر شد و آن مقالاتی که متعلق به دومین نشست بود توسط سریلو به چاپ رسید.

۲- محتوا:

این نسخه خطی مندرس که در کلن نگهداری می‌شود، با جوانی مانی و آغاز مأموریت او سر و کار دارد. به علت آسیب زیادی که به این اوراق، مخصوصاً در آخرین فصل آن وارد شده، گاه حتی اولین پیوندهای منطقی متن هم از بین رفته است. در هر حال

1. Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik

2. For a list of contributions, see Koenen and Romer; 1988, p. xxix n. 50.

3. Koenen and romer, 1985b, pp. 47-54.

4. Cirillo, Concolino, Mancino, and Roselli.

گزارش معرفی مانی به فرقهٔ باپتیست الکسیت (صفحه ۱۱) اولین ملاقات قابل تأیید زندگی اوست. مانی در دوران کودکی با فرشتگان نگهبان و قدرت‌های مقدس همراه می‌شود، او رویاهای فوق‌العاده‌ای را که هنوز مفهوم آنها را نمی‌فهمیده، تجربه می‌کند. پایان این دوره نشانه‌های بلوغ و تکامل در وجود مانی به ظهور می‌رسد. تحریرگران زندگی مانی این نوع را در ۲۵ سالگی و حتی زودتر، یعنی در پایان ۱۲ سالگی دانسته‌اند.^۱ ملاقات مشخص بعدی با دوست و همزاد روحی او سروش (Syzygo) بوده است که برای دریافت تعالیم در سال ۲۵ام زندگی او رخ داده (صفحات ۱۷ و ۱۸). از آن زمان به بعد شرح زندگی مانی شامل جزئیات بیشتری می‌شود که فعالیت‌های آموزشی، مناقشات او با فرقهٔ باپتیست، شکست او در مناظره و در نهایت جدا شدن از آنها را در بر می‌گیرد. این بخش که اصلی‌ترین قسمت باقی‌مانده از متن است (صفحات ۱۴ تا ۱۱۴) شامل مواعظ تحلیل‌گرایانه و نادمانه نیز هست (برای مثال حقیقت شواهد فارقلیط نزد وحی و درک شایسته از بازگشت مانی). آخرین فصل باقی‌مانده (صفحات ۱۱۴ تا ۱۹۲) آغاز مأموریت جهانی مانی را در اصطلاحات روایی و داستانی پوشش می‌دهد. رخدادهای محسوسی که در این بخش آمده است مثل تغییر کیش پاتیکس، پدر مانی (صفحات ۱۱۸ تا ۱۲۰)، که گفته شده در بندرگاه جنوبی بین‌النهرین از فرات تا خلیج فارس^۲ بوده و مشابه این خبر را از گنزک ماد^۳ داریم. این تحریرگران تاریخ ظهور مانی را در کاخ شاهنشاه ساسانی، شاپور یکم،^۴ مصادف با بیست و شش سالگی مانی می‌دانند.

این اثر عنوان پیچیده‌ای «peri tes genes tou somatos autou» (در اصل بدنهٔ متن) دارد که کونن از دیدگاه پائولین به عنوان مرجعی برای درک کلیسای مانی، پیکرهٔ عارفانه

1. Henrichs and Koenen, 1975, p. 15n. 25; for a different opinion, see Sundermann, 1975, pp. 205-14.

2. Pp140 l.4, 144 l.4.

3. GK. Gounzakak, Ganazak; p. 121 ll, 8, 12.

4. Ca.240-70 c.e.,;pp. 163-64: see below.

او، به تفسیر و تحلیل آن پرداخت.^۱ همچنین این نسخه مثل بخشی از تاریخ جامع کلیسا، تلقی تملق‌آمیزی از مانی است و بنابراین از اینجا به بعد کونن از این برداشت تملق‌آمیز یا پس می‌کشد. چنانچه در موارد بسیاری هم واژه یونانی پیکر soma دقیقاً به جسم مانی دلالت می‌نماید و بنابراین کاربرد این واژه به شخصیت زمینی مؤسس این آیین محدود می‌شود.^۲ بنابراین تصور می‌شود که این عنوان به باور مانویان در مورد یک مانی غیر مادی دلالت می‌کند که موقتاً در جسم زمینی او محصور شده است.

۳- فرم و منشأ:

نسخه خطی کلن به بخش‌هایی تقسیم شده است که هر کدام با یک نام یا ساده‌تر بگویم با نام آموزگاران^۳ شروع شده، تحریرگران نسخ این افراد را انتقال‌دهندگان متون می‌دانند که در ادامه شرح داده خواهد شد.^۴ بنابراین این اثر از روی یک متن قدیمی‌تر تألیف شده است. همانطور که از اسم برخی از این فرستندگان^۵ برمی‌آید، معلوم است که ایشان از هم‌نشینان و جانشینان مانی بوده‌اند. بعلاوه منابع هم باید مربوط به قرن سوم باشند ولی در آغاز قرن چهارم به صورت متن یکپارچه این نسخه خطی در آمده است. اینکه احتمالاً متن در آغاز به زبان آرامی شرقی (سریانی) نوشته شده بوده مورد تأکید برخی چهره‌های زبان‌شناسی است.^۶ انتقال‌دهندگان مرتباً از واژه‌ها و نوشته‌های خود مانی استفاده کرده‌اند،^۷ برای مثال در نامه او به ادسا.^۸ در اوایل اثر «تعلیمات زنده مانی»^۹ این گفته دقیقاً تأکید می‌شود.^{۱۰} تاریخ دست‌نوشته ترجمه یونانی بر اساس

1. 1978, pp. 164-66.

2. Koenen and Romer; 1988, pp. xv n.2, 51 n 2.

3. E.g., Abiesous, Ana, Innaios, Koustaïos, Timotheos.

4. Henrichs and Koenen, 1970, pp. 110-14.

5. Innaios, Koustaïos.

6. Henrichs and Koenen, 1970, pp. 104-05; Henrichs, 1979a, pp. 352-53.

7. Henrichs and Koenen, 1970, p. 112.

8. pp. 64 l. 1 to 65 l. 22.

9. pp. 66 l. 4-68 l. 5.

10. Henrichs and Koenen, 1970, pp. 192-96.

شواهد خطوط باستانی به قرن پنجم می‌رسد،^۱ این زبان مشخصات پساکلاسیک زیادی را به نمایش می‌گذارد و از طرز بیان قدیمی‌ترین نسخه عهد عتیق، سیتوجنت و کتاب عهد جدید مسیحیان پیروی می‌کند.^۲

منابع، موضوعات و اجزای تشکیل‌دهنده این متن توسط هنریکس با استفاده از روش‌های نقد ادبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، اما تاکنون کارکرد ادبی این متن به‌خودی‌خود مورد مطالعه قرار نگرفته است. محتوا و طبیعت این اثر نشان می‌دهد که متن متعلق به ژانری است که خوانندگان و شنوندگان زیادی را مخاطب خود ساخته است. از طرف دیگر در سنت مانویان شرقی کارهای ادبی از این قسم شناخته‌شده نیست.

اگرچه متون دیگری هم با مضامین تملق‌آمیز مشابه وجود دارد، ولی اینکه نمونه‌های دیگری وجود داشته باشد که در آن ارسال پیروان در شرحی تملق‌آمیز، منسجم و پیوسته گرد آمده باشد، جای تردید دارد.^۳ هرچند در غرب آن اثر موسوم به «تاریخ کلیسای قبطی» که در مدینه ماضی در مصر پیدا شد و اکنون مفقود شده است، خیلی شبیه بود. همین‌طور گزارش‌هایی که تحت نام نویسندگان داده شده بود^۴ به خاطر اینکه کارهای اخیر با مرگ مانی و متعاقباً با سرنوشت کلیسا مربوط می‌شود، می‌تواند به شکلی هدایت شود که هر دو تألیف قسمت‌هایی از یک تاریخ جامع‌تری از کلیسای مانوی به آرامی، یونانی و قبطی باشند و اولین بخش آن در نسخه خطی مانوی کلن حفظ شود.

۴- اهمیت تحقیق در مانویت:

روایتی که در نسخه خطی مانوی کلن آمده است از اجتماعات تملق‌آمیزی پیروی می‌کند که در بسیاری از مکان‌ها بر اساس الگوی زندگی مسیح شکل گرفته و

1. Henrichs and Koenen, 1970, p. 100.

2. Henrichs, 1970a, p. 353; Koenen and Romer, 1988, p. xxv.

3. Sundermann, 1986, pp. 88-91.

4. Schmidt and Polotsky, 1933, pp. 28-29.

آمیخته‌ای از موضوعات عامه‌پسند است^۱ اما موضوعات تاریخی را هم در بر می‌گیرد که برای پژوهش‌های مانوی‌شناسی بیشترین اهمیت را دارند. در این متن ادعا شده است که مانی در اجتماعی یهودی- مسیحی که اکاسای موسس آن محسوب می‌شد، بزرگ شده است. آنچه از قبل در مورد این چهره افسانه‌ای می‌دانستیم اغلب با اعمال معمول بانپیست‌هایی که مانی می‌شناخت (مثل امتناع از ازدواج)، هم‌خوانی نداشت. با دفاع از این باپتیست‌ها به‌عنوان الکسائیت‌ها معبد مورد تردید قرار گرفت.^۲ بیشتر محققین گواهی نسخه خطی مانوی کلن را همچنان معتبر می‌دانند به شرط اینکه تعالیم بنیانگذار فرقه به گونه‌ای باشد که بتواند اعمال واقعی پیروانش را اصلاح کند.^۳ اینکه اکلاسای در سنت مانوی شناخته شده بود و اینکه او احتمالاً با ملتزمین خودش به عنوان طرفداران اولیه دیدگاه‌های مانی اختلاف‌نظرهایی البته غیر تاریخی پیدا کرده‌بود، قطعی است. این مسئله که با مراجعه به اکاسای در یک قطعه مانوی پارتی تأیید می‌شود، در روایت‌های قدیمی‌تر متداول، قابل ردیابی است.^۴ یک متن عربی قرن دهم هم این موضوع را تأیید می‌کند.^۵ متنی که از al-H-s-y-h بنیانگذار فرقه مغتسله، یک فرقه باپتیست جنوب بین‌النهرین که با مانویان مرتبط بوده، به دست آمده است. اگرچه دلیلی وجود ندارد که به ادعای نسخه خطی مانوی کلن مبنی بر اینکه مانی بیش از آنکه محصول جامعه مغتسله باشد، رشد یافته جامعه شرقی مسیحی است، شک کنیم.^۶ مسئله‌ای که برای فهم پیشینه عقیدتی و مذهبی مانی بسیار اهمیت دارد، اولین معلمان اعضای یک فرقه قطعاً ضد مسیحی و تحت تأثیر شدید ایرانیان نبودند، بلکه پیرو مسلکی یهودی- مسیحی بودند که به تأثیر تشریفات مذهبی و غسل تعمید معتقد بودند. عقاید گنوستیکی در این تعلیمات جدید به

1. Henrichs, 1979b, pp. 92-95, 97-103.

2. Luttikhuisen, esp. pp. 25-37, 153-64, 220-22.

3. Henrichs and Koenen, 1970, pp. 141-60; Merkelbach; for other sources, see Koenen and Romer, 1988, p. xvii n. 12.

4. Sundermann, 1981, p. 19 l. 26.

5. Ebn al-Nadim, ed. Flugel, I, p. 340 ll. 25-30, II, p. 177; tr. Dodge, II, p. 811.

6. Rudolph, 1974, pp. 476-77, 482.

اختلافات مانی با معلمانش دامن زد.^۱ به راستی تعلیمات مانی در اصل و اساس آن چیزی بود که مسیحیان ارتدکس قرون وسطی آن را یک ارتداد مسیحی می‌نامیدند. نسخه خطی مانوی کلن یک متن متعصبانه نیست. موضوعات آن متأثر از یک عقیده دینی پیشرفته است. بنابراین آرزوی کشف تعلیمات این متن مانی به شکل ریشه‌ای جدای از هستی‌شناسی ثنوی بعدی هنوز محقق نشده است.^۲ در حقیقت بارها در این نسخه خطی از آفرینش ثنوی سخن به میان آمده است.^۳

۵-اهمیت مطالعات ایرانی:

از دیدگاه مطالعات ایرانی مهم‌ترین عنصر در این نسخه خطی تقارن زمانی است که از گزارشات ۲۵ سالگی مانی استخراج می‌شود: «[وقتی که من] ۲۴ ساله بودم، سالی که اردشیر شاه پارس، شهر هترا را تحت انقیاد خودش در آورد و پسرش شاپور را برای پادشاهی آنجا برگزید در روز هشتم ماه فارموتی بر طبق تاریخ قمری [به عبارت دیگر در ۱۷ یا ۱۸ آوریل سال ۲۴۰ با احتساب غروب روز اول تا دوم]». ^۴ ماری لوئیس شومون^۵ مشاهده کرد که واژه *diādēma mégiston* (بر تخت نشستن) با لغت *LB dydymy* در کتیبه پاپکولی مشابه است. دلیل ندارد که با وجود اینکه مسلم است که مانی به خوبی در جریان رویدادهای زمان خودش بوده‌است، تردید کنیم در اینکه این الفاظ از خود او نبوده‌باشد. هنریکس و کونان (۱۹۷۰، ص ۱۲۶) گفته‌اند که این ارجاع بیش از آنکه به زمان شاپور اول برگردد، به موقع تسخیر هترا توسط اردشیر شبیه است. همچنین تئودور نلدکه^۶ و حسن تقی‌زاده، گاهشماری باستان را با سلطنت اردشیر انطباق داده‌اند. با وجود این هر دو ادعان کرده‌اند که هر دو تاریخ اوایل (۲۹۳)

1. Koenen, 1981, pp. 736-56.

2. Stroumsa, pp. 143-44.

3. e.g., three times on p. 132 ll. 13-16.

4. Koenen and Romer, 1988, pp. 10-11; Henrichs and Koenen, 1975, pp. 20-21, 79 n. 44: April 18-19.

5. Reference from P. O. Skjoervo.

6. Geschichte der Perser, pp.400-34.

م) و اواخر (۲۴۱) برای آغاز پادشاهی رسمی شاپور یکم محتمل است.^۱ اگرچه تصور می‌کنند که احتمال تاریخ اول بیشتر است.

بنابراین نسخه خطی مانوی کلن تحریرگران را بر آن داشت که تاریخ اول را (که مصادف بود با ۱۲ آپریل یا ۱ نیسان سال ۲۴۰) برای تاج‌گذاری شاپور یکم به‌عنوان پادشاه ایران بپذیرند. باید دقت داشت که اصلاً در خود نسخه خطی تاریخی ذکر نشده است، اما از مجموع این گزارش در نسخه خطی کلن و گزارش ابن الندیم در مورد تاریخ اولین حضور عمومی و رسمی مانی به دست آمده است.^۲ در حقیقت گزارش‌های مربوط به حضور مانی در اول نیسان و ندای او برای علنی کردن تعلیماتش در هشتم نیسان با هم نمی‌خوانند. ممکن است که گردآوری گزارش‌ها توسط ابن الندیم بر مبنای تجسس‌های تاریخی متفاوت و به شکل غیر نقادانه صورت گرفته باشد.

روت آلتهايم-اشتيل بر اساس بررسی کتیبه‌ای از روی سنگ یادبود بیشاپور ادعای مهمی را مطرح کرد و آن تعیین تاریخ ۲۳۹ تا ۲۴۰ میلادی برای تاج‌گذاری شاپور یکم بود.^۳ فقط تاریخ‌های ۲۲۳ تا ۲۲۴ برای جلوس اردشیر و ۲۳۹ تا ۲۴۰ برای شاپور با دوره مذکور در سنگ یادبود و تاریخ‌های کتیبه هم‌خوانی دارد. از طرف دیگر از نسخه خطی مانوی کلن چنین بر می‌آید که تاریخ‌گذاری جدیدی که در مورد حکمرانی اردشیر داده است، صحیح نیست، زیرا او باید در آپریل ۲۴۰ تا آپریل ۲۴۱ زنده بوده باشد. پیشنهاداتی برای حل این مسئله دشوار ارائه شده است،^۴ اما امکان اختلاف در تاریخ «نشاندن آتش» (یا به عبارت دیگر تاج‌گذاری) دو شاه نخست ساسانی (به ترتیب در سال‌های ۲۲۳ تا ۲۲۴ و ۲۳۹ تا ۲۴۰) و سال‌های نخستین حکمرانی رسمی آن‌ها (۲۲۶ تا ۲۲۷ و ۲۴۱ تا ۲۴۲) را باید در نظر داشت. اگر واقعاً مانی در سن ۲۶ سالگی (۲۴۱ تا ۲۴۲ مطابق با صفحه بازسازی شده ۱۶۲ این نسخه خطی) در قصر شاپور یکم

1. Henrichs and Koenen, 1970, pp.129-30.

2. Ed. Flugel, II, P. 327; tr. Dodge, II, p. 775; gf.; Henrichs and Koenen, 1970, p. 127.

3. 1978; cf. Haloun and Hening, p. 199 n.4.

4. For a summery; see Altheim – Stiehl, 1982.

که عزادار مرگ پدرش بوده است، حاضر شده باشد به این فرضیه قدیمی متواتر که مدعی است اردشیر در این سال از دنیا رفته بوده، اعتبار می‌بخشد.^۱

منابع و مآخذ:

- G. J. D. Aalders, "Einige zusätzliche Bemerkungen zum Kölner Mani-Kodex," *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 34, 1979, pp. 27-30.
- R. Altheim-Stiehl, "Das früheste Datum der sassanidischen Geschichte, vermittelt durch die Zeitangabe der mittelpersisch-parthischen Inschrift aus Bīšāpūr," *AMI* 11, 1978, pp. 113-16.
- Idem, "Die Zeitangaben der mittelpersischen Dipinti in der einstigen Synagoge zu Dura-Europos," *Boreas* 5, 1982, pp. 152-59.
- U. Bianchi, "The Contribution of the Cologne Mani Codex to the Religio-Historical Study of Manichaeism," in *Papers in Honour of Professor Mary Boyce*, Acta Iranica 24, Leiden, 1985, pp. 15-24.
- J. Bremmer, "Marginalia Manichaica," *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 39, 1980, pp. 29-34.
- R. Cameron and A. J. Dewey, *The Cologne Mani Codex "Concerning the Origin of His Body"*, Text and Translations 15, Early Christian Literature Series 3, 1979.
- M. L. Chaumont, "A propos de la chute de Hatra et du couronnement de Shapur I^{er}," *AAASH* 27, 1979, pp. 217-21.
- L. Cirillo, *Elchasai e gli Elchasaiti. Un contributo alla storia delle comunità giudeo-cristiane*, Cosenza, 1984.
- Idem, ed., *Codex Manichaicus Coloniensis. Atti del Secondo Simposio Internazionale (Cosenza 27-28 maggio 1988)*, Cosenza, 1990.
- Idem, A. Concolino Mancino, and A. Roselli, *Codex Manichaicus Coloniensis. Concordanze*, Cosenza, 1985.
- L. Cirillo and A. Roselli, *Codex Manichaicus Coloniensis. Atti del Simposio Internazionale (Rende-Amantea 3-7 Settembre 1984)*, Cosenza, 1986.
- R. N. Frye "The Cologne Greek Codex about Mani," in *Ex Orbe Religionum. Studia Geo Widengren* I, Leiden, 1972, pp. 424-29.
- G. Haloun and W. B. Henning, "The Compendium of Doctrines and Styles of the Teaching of Mani, the Buddha of Light," *Asia Major*, n.s. 3/2, 1952, pp. 184-212.

1. Wiesehofer, p. 374.

- A. Henrichs, "Mani and the Babylonian Baptists. A Historical Confrontation," *Harvard Studies in Classical Philology* 77, 1973, pp. 23-59.
- Idem, "The Cologne Mani Codex Reconsidered," *Harvard Studies in Classical Philology* 83, 1979a, pp. 339-67.
- Idem, "'Thou Shalt Not Kill a Tree.' Greek, Manichaean and Indian Tales," *Bulletin of the American Society of Papyrologists* 16, 1979b, pp. 85-108.
- Idem, "Literary Criticism of the Cologne Mani Codex," in B. Layton, ed., *The Rediscovery of Gnosticism II. Sethian Gnosticism*, Leiden, 1981, pp. 724-33.
- Idem and L. Koenen, "Ein griechischer Mani-Codex (P. Colon, inv. nr. 4780; vgl. Tafeln IV-VI)," *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik*, 1970, pp. 97-216.
- Idem, "Der Kölner Mani-Kodex (P. Colon. inv. nr. 4780)," *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 19, 1975, pp. 1-85 (ed. of pp. 1-72); 32, 1978, pp. 87-199 (ed. of pp. 72-99); 44, 1981, pp. 201-318 (ed. of pp. 99-120); 48, 1982, pp. 1-59 (ed. of pp. 121-92).
- A. F. J. Klijn and G. J. Reinink, "Elchasai and Mani," *Vigiliae Christianae* 28, 1974, pp. 277-89.
- R. Köbert, "Orientalistische Bemerkungen zum Kölner Mani-Codex," *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 8, 1971, pp. 243-47.
- L. Koenen, "Das Datum der Offenbarung und Geburt Manis," *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 8, 1971, pp. 247-50.
- Idem, "Zur Herkunft des Kölner Mani-Codex," *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 11, 1973, pp. 240-41.
- Idem "Augustine and Manichaeism in Light of the Cologne Mani Codex," *Illinois Classical Studies* 3, 1978, pp. 154-95.
- Idem, "From Baptism to the Gnosis of Manichaeism," in B. Layton, ed., *The Rediscovery of Gnosticism II. Sethian Gnosticism*, Leiden, 1981, pp. 734-56.
- Idem, "Manichäische Mission und Klöster in Ägypten," *Das römisch-byzantinische Ägypten. Aegyptiaca Treverensia* 2, 1983, pp. 93-108.
- Idem and C. Römer, *Der Kölner Mani-Kodex. Abbildungen und diplomatischer Text*, Bonn, 1985a.
- Idem, "Neue Lesungen im Mani-Kodex," *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 58, 1985b, pp. 47-54.
- Idem, "Neue Lesungen im Kölner Mani-Kodex," *Zeitschrift für Papyrologie und Epigraphik* 66, 1986, pp. 265-68.
- Idem, *Der Kölner Mani-Kodex. Über das Werden seines Leibes. Kritische Edition aufgrund der von A. Henrichs und L. Koenen besorgten Erstedition*, Abh. der

- Reinisch-Westfälischen Akademie der Wissenschaften, Special ser. Papyrologica Coloniensia 14, Opladen, Ger., 1988.
- G. P. Luttikhuizen, *The Revelation of Elchasai. Texte und Studien zum antiken Judentum* 8, Tübingen, 1985.
- R. Merkelbach, "Die Täufer, bei denen Mani aufwuchs," in P. Bryder, ed., *Manichaeen Studies. Proceedings of the First International Conference on Manichaeism*, Lund, 1988, pp. 105-33.
- J. Ries, "Enfance et jeunesse de Mani à la lumière des documents récents," in A. Théodoridès et al., eds., *L'enfant dans les civilisations orientales*, Louvain, 1980, pp. 133-43.
- K. Rudolph, "Die Bedeutung des Kölner Mani-Codex für die Manichäismusforschung," in *Mélanges d'histoire des religions offerts à Henri-Charles Puech*, Vendôme, 1974, pp. 471-86.
- Idem, "Antike Baptisten. Zu den Überlieferungen über frühjüdische und -christliche Taufsekten," in *Sb. der Sächsischen Akademie der Wissenschaften zu Leipzig*, Phil.-hist. Kl. 121/4, 1981, pp. 1-37.
- C. Schmidt and H.J. Polotsky, "Ein Mani-Fund in Ägypten. Originalschriften des Mani und seiner Schüler," *SPAW*, Phil.-hist. Kl., 1933, pp. 28-29.
- G. Stroumsa, "König und Schwein. Zur Struktur des manichäischen Dualismus," in J. Taubes, ed., *Gnosis und Politik*, Paderborn, 1984, pp. 141-53.
- W. Sundermann, *Mitteliranische manichäische Texte kirchengeschichtlichen Inhalts*, Berlin, 1981.
- Idem, "Mani's Revelations in the Cologne Mani Codex and in Other Sources," in L. Cirillo et al., eds., *Codex Manichaicus Coloniensis*, Cosenza, 1985, pp. 205-14.
- Idem, "Studien zur kirchengeschichtlichen Literatur der iranischen Manichäer I," in *AoF* 13, 1986, pp. 40-92.
- H. Taqīzāda, "The Early Sasanians. Some Chronological Points Which Possibly Call for Revision," *BSOAS* 11, 1943-46, pp. 6-51.
- J. Wiesehöfer, "Ardašīr I. 1. History," *Elr.* II/4, pp. 371-76.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۶

تاریخ ایلام^۱

فرانسوا والا^۲

ترجمه محمد حیدرزاده^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۳/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۶

پژوهشگران تا مدت‌ها ایلام را با سوزیانا یکی می‌پنداشتند، که سوزیانا مترادف با دشت و کوهپایه‌های زاگرس سفلی در استان خوزستان امروزی است. اما به‌تازگی دو عامل مهم این باور را اصلاح کرده‌است. نخست، پژوهشگران دریافته‌اند که تل ملیان در استان فارس همان مرکز باستانی پادشاهی آنشان بوده‌است^۴ و دوم اثبات گردید که شوش و ایلام دو مفهوم متمایز بوده‌اند و شوش مترادف ایلام نیست^۵. در واقع، در طی تاریخ چند هزار ساله ایلام، مرزهای این سرزمین نه تنها از دوره‌ای به دوره دیگر، بلکه با توجه به دیدگاه کسی که آن را توصیف می‌کرد، متغیر بود. برای مثال، بر اساس منابع میان‌رودان می‌توان نقشه‌ای نسبتاً دقیق از ایلام در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد ترسیم کرد؛ ترسیم این نقشه را به‌ویژه مدیون «جغرافیای سارگن اکدی» (حدود

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Vallat, F. "ELAM i. The history of Elam," *Encyclopædia Iranica*, VIII/3, pp. 301-313, available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/elam-i>

۲. عضو گروه باستان‌شناسی فرانسه در کاوش‌های باستان‌شناختی شوش و سرگروه پژوهش در مرکز مطالعات ملی فرانسه

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران M.heidarzadeh@ut.ac.ir

4. Hansman; Lambert; Reiner, 1973b.

5. Vallat, 1980.

۲۳۰۰ پ. م.) هستیم،^۱ اثری که در دوره آشوری نو تدوین شد و دامنه فتوحات سارگن بزرگ در حدود ۲۳۰۰ پیش از میلاد را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد که طبق تصور میان‌رودانی‌ها در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد، کشور ایلام تمامی فلات ایران را در بر می‌گرفت، و از میان‌رودان تا دشت کویر و دشت لوت و از دریای کاسپین تا خلیج فارس گسترده بود. اما نفوذ فرهنگ ایلامی در آن دوره بسیار گسترده‌تر از این مرزهای سیاسی بود و به آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان، و سواحل جنوبی خلیج فارس می‌رسید.^۲ باید تأکید کرد که در طی سده‌های آخر هزاره سوم، سوزیانا گاهی اوقات از نظر سیاسی به امپراتوری‌های میان‌رودان وابسته بود که مرکز این امپراتوری‌ها ابتدا اکد و سپس اور بود؛ سوزیانا تنها برای مدت کوتاهی عضو کنفدراسیون ایلامی بود. کنفدراسیون ایلامی از چندین پادشاهی تشکیل می‌شد: پادشاهی آوان (احتمالاً در ناحیه زاگرس)، سیماشکی یا به تلفظ آشوری، شیمشکی (احتمالاً از کرمان تا دریای کاسپین)^۳ و انشان (استان امروزی فارس که به‌طور طبیعی از ناحیه بوشهر به خلیج فارس دسترسی دارد). باید افزود که کل این تعریف از دیدگاه میان‌رودانی‌هاست. برای مردم فلات ایران، یعنی اوانی‌ها و شیمشکی‌ها، ایلام به‌معنی سرزمین انشان بود.^۴

هنگامی که ایلامی‌ها با مردم سوزیانا متحد شدند و در سال ۲۰۰۴ پیش از میلاد به امپراتوری سوم اور پایان دادند، آن‌ها سوزیانا را به ایلام ضمیمه کردند؛ سپس نهمین شاه سیماشکی در سوزیانا، دودمان اِپرتی یا سوگَل مَخ‌ها را تشکیل داد؛ بنابراین، این سلسله ریشه در فلات ایران داشت. مشخص کردن مرزهای شرقی پادشاهی اِپرتی مشکل است، اما با کم‌شدن قدرت ایشان در سده ۱۸ پیش از میلاد، احتمالاً نفوذ ایشان در شرق هم کاهش یافت. درباره «پادشاهان انشان و شوش» که در دوران

1. Grayson; Vallat, 1991.

2. Amiet, 1986.

۳. نک:

Steve, 1989, p. 13 n. 1.

4. Vallat, 1980; idem, 1991; idem, 1993.

ایلامی میانه (۱۵۰۰ تا ۱۱۰۰ پ. م.) حکومت می‌کردند، بنا به مدارک موجود، می‌دانیم که حداقل بر استان‌های امروزی خوزستان، فارس و بوشهر اعمال سلطه داشتند. در هزارهٔ یکم پیش از میلاد، گسترش اقوامی که به زبان‌ها و لهجه‌های هندوایرانی سخن می‌گفتند به داخل فلات ایران، باعث شد که ایلامی‌ها قلمروهای امپراتوری خود را یکی پس از دیگری از دست بدهند و در سوزیانا پناه بگیرند؛ از این پس بود که مرزهای ایلام به سوزیانا محدود گردید. در سالنامه‌های آشوربانیپال،^۱ کتیبه‌های هخامنشی،^۲ و کتاب مقدس و کتب جعلی آن به همین سرزمین کوچک اشاره شده‌است.^۳

با وجود پیشرفت‌های جدید، شناخت ما از تاریخ ایلام همچنان بسیار ناقص است. به‌دلیل اندک بودن منابع بومی، بازسازی تاریخ ایلام عمدتاً باید بر مبنای متون میان‌رودان صورت بگیرد. تاکنون بزرگ‌ترین قسمت متون ایلامی در حفاری‌های شوش بدست‌آمده، شهری که از بدو پیدایش در حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد، گاه زیر سلطهٔ قدرت ایلام و گاه زیر سلطهٔ میان‌رودان بوده‌است.^۴ در کاوش‌های قدیمی‌ترین سطوح محوطهٔ شوش، سفال‌های قابل توجهی به‌دست‌آمده که مشابه آن‌ها در میان‌رودان یافت نمی‌شود. در حالی که در دورهٔ بعدی (سطوح ۲۲ تا ۱۷ در کاوش‌هایی که «لو برون» انجام‌داده)^۵ مواد باستان‌شناسی به‌دست‌آمده با مواد میان‌رودان در دورهٔ اوروک شباهت دارد. از حدود ۳۲۰۰ پیش از میلاد، می‌توان تأثیر فلات ایران را در شوش مشاهده کرد؛ زیرا نمونه‌های مشابه الواح عددی و سپس الواح ایلامی ابتدایی که در شوش پیدا شده، در تعداد کمتر در سایت‌های فلات ایران تا نقاط دوردستی چون شهر سوخته در سیستان به دست آمده‌است.^۶ خط عیلامی

۱. نک:

e.g., Aynard, pp. 38-61.

2. Weissbach.

3. Daniel 8:2; Esdras 4:9.

4. Amiet, 1979.

5. 1978, pp. 177-92.

6. Vallat, 1986.

ابتدایی که تمامی تلاش‌ها برای کشف رمز آن ناکام مانده‌است، تا حدود ۲۷۰۰ پیش از میلاد استفاده می‌شد اما در دوره کمتر شناخته‌شده بعدی، یعنی بین پایان دوره نیا-ایلامی و تأسیس سلسله اوان، ایلام به تدریج از گمنامی درآمد. نخستین بار که نام پادشاهی ایلام را می‌بینیم در کتیبه‌ای از انمبرگسی^۱ شاه کیش است که در حدود ۲۶۵۰ پیش از میلاد حکومت می‌کرد. اما تنها از آغاز دوره اکدی است که نام ایلام در منابع مکتوب دیده می‌شود.

۱- دوره ایلام باستان (حدود ۲۴۰۰-۱۶۰۰ پ. م.):

در دوره ایلامی باستان، سه سلسله به ترتیب حکومت کردند. شاهان دو سلسله اول، یعنی سلسله‌های اوان و سیماشکی، در فهرست شاهانی که از شوش دوره بابلی قدیم به دست آمده، ذکر شده‌اند.^۲ در این سند ابتدا دوازده نام ذکر شده و عبارت «دوازده شاه اوان» به دنبال آن می‌آید، سپس دوازده نام دیگر ذکر شده و عبارت «دوازده شاه سیماشکی» به دنبال آن می‌آید. برخلاف متون مشابه میان‌رودانی، در این سند ساده‌نه به سال‌های حکومت شاهان اشاره شده و نه نسب ایشان مشخص گردیده، و هیچ نشانه‌ای از جامع بودن این دو فهرست در دست نیست. اما هر چند این سند تا حدی ساختگی به نظر می‌رسد، برخی افراد مذکور در آن از طریق منابع دیگر شوش یا میان‌رودان شناخته شده‌اند، در نتیجه معلوم می‌شود که آن‌ها شخصیت‌های تاریخی بوده و تخیلی نیستند. سلسله سوم، یعنی اپرتی‌ها، با دوره بابلی قدیم در میان‌رودان هم‌زمان است؛ این سلسله ایلامی را اغلب «سلسله سوکل مخ‌ها» می‌نامند زیرا شاهان آن لقب سوکل مخ داشتند.

۱-۱- دودمان اوان (حدود ۲۴۰۰-۲۱۰۰ پ. م.):

دودمان اوان تا حدی با سلسله سارگن اکدی (۲۳۳۴-۲۲۷۹ پ. م.) هم‌زمان بود و گمان می‌رود آخرین پادشاه این سلسله، پوزور اینشوشیناک، در زمان اور نمو (۲۱۱۲-

1. Enmebaragesi
2. Scheil, 1931.

۲۰۹۵ پ. م.) بنیان‌گذار سومین سلسله پادشاهی اور، سلطنت می‌کرد.^۱ در این مرحله اطلاعات راجع به ایلام در منابع میان‌رودان بسیار واضح و روشن می‌شوند، زیرا توجه میان‌رودانی‌ها به ثروت‌های طبیعی فلات ایران (مانند چوب، سنگ و فلزات) که خود فاقد آن بودند، جذب شده بود. گزارش لشکرکشی‌های ایشان اطلاعات مهمی برای بازسازی تاریخ و جغرافیای ایلام به دست می‌دهد.

اگرچه درباره هفت پادشاه نخستین مندرج در فهرست شاهان شوش هیچ چیز نمی‌دانیم، اما هشتمین و نهمین شاه (به ترتیب معکوس) در گزارش لشکرکشی‌های سارگن و پسرش ریموش ذکر شده‌اند.^۲ هدف اصلی این لشکرکشی‌های اکدی بهره‌برداری اقتصادی از سرزمین ایلام شامل مرخشی^۳ (بلوچستان) بود. اما به نظر می‌رسد که این لشکرکشی‌ها در حد تاخت‌وتاز برای کسب غنیمت بود نه فتح واقعی آن قلمرو پهناور. منیش توسو،^۴ شاه اکدی، به جنگ در جنوب ادامه داد و یک پیروزی در «شخیروم»^۵ در ساحل خلیج فارس به دست آورد، سپس برای مطیع کردن اتحادیه‌ای از سی و دو شهر در ساحل عربی خلیج فارس از دریا عبور کرد.^۶ در دوران حکومت نرام-سین اکدی،^۷ یک معاهده بین حاکم تابع نرام-سین که در شوش حکومت می‌کرد و شاه اوان، شاید خیتا، منعقد شد.^۸ این قدیمی‌ترین متن شناخته شده ایلامی است که با نشانه‌های خط میخی نوشته شده اما ترجمه و تفسیر آن سخت است.

آخرین پادشاه فهرست شاهان شوش، پوزور اینشوشینگ،^۹ ابتدا شوش و سپس انشان را فتح کرد و به نظر می‌رسد که با مطیع کردن پادشاه سیماشکی توانست وحدت

1. Wilcke, p. 110.

2. Hirsch, pp. 47-48, 51-52; Gelb and Kienast, pp. 180-81, 188, 206-07.

3. Marahaši

4. Maništušu

5. Šehirum

6. Gelb and Kienast, pp. 220-21.

7. König, 1965, no. 2.

8. Cameron, p. 34.

9. Puzur-Inšušinak; Gelb and Kienast, pp. 321-37.

کوتاهمدتی در فدراسیون ایلامی به وجود آورد؛ اما جانشینان او نتوانستند که شوش را در قلمرو ایلام نگه دارند. یوزور اینشوشینک چندین کتیبه با نام خود در شوش باقی گذاشته است. برخی از آنان به اکدی نوشته شده اند و بقیه به خط ایلامی باستان یا ایلامی خطی؛ ایلامی خطی یک نظام نگارشی است که تنها معدودی از نشانه های آن با قطعیت رمزگشایی شده اند.^۱ شاید نشانه های ایلامی خطی از ایلامی ابتدایی گرفته شده باشند. اما سلطه پادشاهان ایلام بر شوش دیری نپایید، چند سال بعد شولگی،^۲ پادشاه اور (۲۰۹۴-۲۰۴۷ پ. م.)، این شهر و نواحی اطراف آن را دوباره تصرف کرد، و بار دیگر شهر شوش بخش تابع امپراتوری میان رودان شد و تا فروپاشی آن امپراتوری به همین شکل باقی ماند.

۲-۱- دودمان سیماشکی (حدود ۲۱۰۰-۱۹۷۰ پ. م.):

از دوازده پادشاه سیماشکی که نام آنان در فهرست شاهان شوش ذکر شده، نام ۹ نفر در منابع دیگر آمده است.^۳ در قسمت اول این دوره مشاهده می کنیم که میان رودانی ها پی در پی به فلات ایران حمله می کنند؛ به نظر می رسد که هدف اصلی این حمله ها، سیماشکی، موطن پادشاهان ایلامی بود که در ناحیه کرمان امروزی قرار داشت؛ اما حمله ها به ندرت موفق آمیز بود. در میان این لشکرکشی ها دوره هایی از صلح بود که با ازدواج میان خانواده های سلطنتی همراه بود. برای مثال، شو سین،^۴ پادشاه اور، یکی از دخترانش را به ازدواج شاهزاده انشان درآورد، اما بعداً حداقل دو بار به ساحل جنوب شرقی دریایی کاسپین حمله کرد.^۵ به نظر می رسد که میان رودانی ها برای به دست آوردن مواد خام مورد نیاز، گاه به روش های صلح آمیز و گاه به زور توسل می جستند. اما قدرت میان رودانی ها رو به افول بود. ایبی سین،^۶ آخرین پادشاه سلسله

1. Vallat, 1986.

2. Šulgi

3. Stolper, 1982, pp. 42-67.

4. Šu-Sin

5. Kutscher, pp. 71-101.

6. Ibbi-Sin

اور (۲۰۲۸-۲۰۰۴ پ. م.)، قادر نبود به عمق قلمرو ایلام نفوذ کند و عامل او، ایر نانا،^۱ دیگر بر قسمت عمدۀ شرق امپراتوری سلطه نداشت و تنها بر سرزمین‌های خط شمال غربی به جنوب شرقی از آر بلا به بشیمه^۲ در ساحل شمالی خلیج فارس تسلط داشت.^۳ در سال ۲۰۰۴ پیش از میلاد، ایلامی‌ها با سوزیانا متحد شدند و به رهبری کینداتو، ششمین پادشاه سیماشکی، اور را فتح کردند و ایبی سین را به‌عنوان زندانی به ایلام بردند.

۱-۳- دودمان اپرتی یا سوکل مخ (حدود ۱۹۷۰-۱۶۰۰ پ. م.):

به نظر می‌رسد این دوره طولانی که حدوداً سه سده به طول انجامید، با وجود تعداد بیشتر و تنوع مدارک موجود، هنوز یکی از مغشوش‌ترین دوره‌های تاریخ ایلام است. سه موضوع که بازسازی تاریخ این دوره را کاملاً تحریف کرده و مورخان جدید را به اشتباه انداخته‌است،^۴ شامل موارد زیر است:

یکم، ترتیب جانشینی و شجره‌نامه حاکمان این دوره است؛ در نتیجه تفسیر نادرست عبارت اکدی «پسر خواهر شیلخه»،^۵ پژوهشگران گمان می‌کردند که ترجمه صحیح *mār ahāti*، همچون میان‌رودان، «خواهرزاده» (پسر خواهر) است، و این اصطلاح واقعاً به یک رابطه نسبی اشاره می‌کند. در نتیجه، درباره تقسیم قدرت بین شاخه‌های مستقیم و عرضی خانواده شاهی فرضیه‌ای مطرح شد که خاص ایلام بود. اما واقعیت کاملاً متفاوت بود: معنی واژگان «پسر خواهر شیلخه» خواهرزاده نیست، بلکه به معنی «پسری است که شیلخه از همبستری با خواهر خودش به دنیا آورده» و نشانه وجود ازدواج با محارم در میان خانواده سلطنتی است؛ وارث مشروع شاه، از این ازدواج زاده می‌شد. به علاوه، این عبارت تنها یک عنوان یا لقب بود، چنان‌که سده‌ها

1. Ir-Nanna

2. Bašime

3. Thureau-Dangin, pp. 148-51.

4. König, 1931; Cameron, p. 229; Hinz, p. 183.

5. Šilhaha; Ak. *mār ahāti(-šu) ša Šilhaha*

بعد از مرگ شیلخه، اونتاش نپیریشه^۱ و خوتلوتوش اینشوشینک^۲، خود را پسر خواهر شیلخه می‌نامند. این نکته هم اضافه شود که عبارت اکدی را در ایلامی به *ruhu-šak* ترجمه کرده‌اند: *ruhu* یعنی «پسر»، هنگامی که به مادر اشاره می‌شود و *šak* یعنی «پسر»، هنگامی که به پدر اشاره می‌شود. اصلاً مسئله کلمه «خواهر» در میان نیست.^۳

موضوع دوم، که همانند موضوع اول، مانعی برای بازسازی درست تاریخ ایلام بوده، کتیبه‌ای از شیلخک اینشوشینک است که در آن، گروهی از شاهان پیشین خود را نام می‌برد که معبدی متعلق به اینشوشینک را بازسازی کرده بودند.^۴ اکثریت مورخان گمان کرده‌اند که شیلخک اینشوشینک در این کتیبه، شاهان پیشین خود را بر حسب ترتیب زمانی ذکر می‌کند و می‌توان این فهرست را با وارد کردن نام شاهانی که به آن‌ها اشاره نشده، کامل کرد. اگرچه نام پادشاهان اولیه، عموماً در ابتدای فهرست آمده و در انتها به پادشاهان جدیدتر اشاره شده، درون هر گروه ترتیب چینش شاهان با منابع دیگر تعارض دارد. ترتیب زمانی بهم‌خورده، چون چینش شاهان بر مبنای نسب است؛ گاهی اوقات، در ابتدا شاخه مستقیم آورده شده سپس شاخه‌های عرضی، اما گاه شاخه‌های عرضی، بدون توجه به ترتیب زمانی، بر شاخه مستقیم مقدم شده‌است. ترتیب شاهان دوره سوکل مخ‌ها به این صورت است: «اپرتی (ابارات)، شیلخه، سیروک توخ،^۵ سیوه پلر خویاک،^۶ کوک گیرمش،^۷ اته خوشو،^۸ تمتیخلکی،^۹ و کوک نشو^{۱۰}». در اینجا ترتیب اپرتی، شیلخه، سیروک توخ، سیوه پلر خویاک در شاخه مستقیم صحیح است (رابطه پدر پسری دارند). اما دو شاه بعدی یعنی کوک گیرمش و

1. Untaš-Napiriša

2. Hutelutuš-Inšušinak

3. Vallat, 1990, p. 122; idem, 1994.

4. König, 1965, no. 48.

5. Siruk-tuh

6. Siwe-palar-huppak

7. Kuk-Kirmaš

8. Atta-hušu

9. Temti-halki

10. Kuk-Našur

اته خوشو، از نظر ترتیب زمانی در جای درست نیستند، زیرا ایشان بین دوره شلیخه و سیروک توخ حکومت کردند؛ بنابراین کوک کیرماش از یک شاخه عرضی بود و به همین دلیل در فهرست کتیبه شلیخک اینشوشینک، وی «پسر لانکوکو» نامیده شده است. نام لانکوکو در منابع دیگر نیامده و احتمالاً هرگز به حکومت نرسیده است. احتمال دارد که وی برادر یکی از سوکل مخ‌ها بوده است که وقتی درگذشت، وارث مستقیم نداشت یا وارث او برای سلطنت، بسیار جوان بود و به این دلیل، پسر برادر او یعنی پسر لانکوکو به حکومت رسید. دلایل بیشتر، از کتیبه‌های برخی از کارمندان رده بالایی به دست می‌آید که بعد از خدمت در دستگاه ایدادو دوم، دهمین پادشاه سیماشکی، به کوک کیرماش خدمت کردند؛ بنابراین، او آن‌گونه که در گذشته به نادرست پنداشته می‌شد، نمی‌توانسته در سده پانزدهم پیش از میلاد حکومت کرده باشد. تمتی خلکی و کوک نشور آخرین شاهان شناخته شده سوکل مخ‌ها، احتمالاً از شاخه مستقیم بودند. سرانجام، موضوع سوم این بود که مورخان گمان می‌کردند، کتیبه‌ای از اته خوشو نشان می‌دهد که زمان حکومت اپرتی، شلیخه و اته خوشو هم‌زمان بوده و نخستین حکومت سه نفره سلسله را تشکیل داده‌اند.^۱ در واقع بر اساس مدارک مختلفی، به ویژه مهرهای استوانه‌ای خدمت‌گزاران این پادشاهان، می‌توان نشان داد که بین شلیخه و اته خوشو، شش سوکل مخ اعمال قدرت کرده‌اند:^۲ «پالا ایشن، کوک کیرماش، کوک سنیت، تم سنیت، کوک نخوته و کوک نشور اول». این گروه در سده بیستم پیش از میلاد سلطنت کردند، اما بسیاری از پژوهشگران، مانند والتر هینتس و هاید ماری کخ، حکومت ایشان را در سده شانزدهم پیش از میلاد می‌دانند.^۳

با توجه به اصلاح شدن تفاسیر مربوط به این سه مورد، امروزه می‌توان تاریخ سلسله اپرتی را به‌طور منسجم، اگرچه ناکامل، نوشت. پادشاهان سیماشکی که جانشین

1. Sollberger, 1968-69, p. 31; Vallat, 1989, no. 101.

2. Vallat, 1989, no. 34.

3. e.g., Hinz and Koch, p. 555.

کینداتو^۱ شدند، بعد از سقوط امپراتوری اور در شوش مستقر شدند. پادشاهان سیماشکی، ایدادو یکم و تن روخوراتر^۲ دوم (که با مکوبی^۳، دختر بیلالاما^۴ پادشاه اشنونا^۵ در میان‌رودان ازدواج کرد) معابدی را در شوش ساخته یا تجدید بنا کرده‌اند. اما اپرتی دوم اگرچه در فهرست شاهان شوش نهمین شاه سیماشکی نامیده شده‌است، بنیانگذار سلسله‌ای جدید بود که مورخین امروزی آن را سلسلهٔ اپرتی‌ها می‌نامند. جای تعجب است که اولین شاهان اپرتی، هم‌زمان با آخرین شاهان سیماشکی (یعنی ایدادو دوم، ایدادو نیپر، و احتمالاً ایدادو تمتی) حکومت می‌کردند. اپرتی، اولین شاه سلسله‌اش، حداقل در بخشی از عمرش با گروهی از شاهان سوکل مخ، هم‌زمان بود. دومین شاه اپرتی، شیلخخه، در دو سند از دورهٔ اته-خوشو ذکر شده‌است؛ اته خوشو با سومو ابوم^۶ (۱۸۸۱-۱۸۹۴ پ. م.) نخستین شاه سلسلهٔ اول بابل، هم‌زمان بود. آخرین شاه اپرتی، ایدادو تمتی، تنها از روی فهرست شاهان شوش شناخته شده‌است. چگونگی تقسیم قدرت معلوم نیست، زیرا اگرچه ایدادو دوم و ایدادو نیپر در شوش حکومت می‌کرده‌اند، اما یکی از عناوین و القاب کوک کیرماش «سوکل ایلام، سیماشکی و شوش»^۷ بوده، که حاکی از حکومت او بر تمامی کنفدراسیون ایلام است. با وجود این عناوین، احتمال دارد که آخرین سیماشکی‌ها بر قسمت شرقی امپراتوری حکومت می‌کردند در حالی که نخستین اپرتی‌ها بر قسمت غربی آن حاکم بودند.

به هر حال اپرتی، شیلخخه و جانشینان بلافصل ایشان در زمانهٔ دشواری می‌زیستند. حاکمان چندین دولت میان‌رودان می‌کوشیدند تا شوش را از ایلامی‌ها بازپس بگیرند.

-
1. Kindattu
 2. Tan-Ruhurater
 3. Mekubi
 4. Bilalama
 5. Ešnunna
 6. Sumu-abum
 7. Thureau-Dangin, pp. 182-83.

از چندین یورش اطلاع داریم، به‌یژه، یورش‌های گون گونوم،^۱ شاه لارسا، و شاید به‌دلیل چنین یورشی بود که اته خوشو قدرت را به دست گرفت. در واقع، نشانه‌های متعددی وجود دارد که او غاصب بوده‌است؛ زیرا برخلاف تمامی شاهانی که قبل و بعد از وی حکومت کردند، اته خوشو در هیچ‌یک از اسناد حقوقی و اقتصادی با حاکمان دیگر خویشاوند دانسته نشده‌است، همچنین القاب او غیرمعمول است. اگرچه وی خود را «پسر خواهر شیلخه» می‌خواند، احتمالاً برای مشروع جلوه‌دادن خود بعد از رسیدن به حکومت است. از القاب دیگر وی «چوپان مردم شوش» است؛ هیچ حاکم دیگری این لقب را بر خود نگذاشت، به جز حاکمی به نام تتپ مادا^۲ که ممکن است جانشین او بوده‌باشد.

با توجه به نام سیروک توخ، که در لوحه‌ای از شمشارا^۳ ذکر شده‌است، می‌توان تاریخ ایلام را با تاریخ‌گذاری میان‌رودان مرتبط کرد، زیرا سیروک توخ با شمش ادد اول، شاه آشوری (۱۸۱۳-۱۷۸۱ پ. م.)، هم‌زمان بوده‌است. به‌عبارت دیگر، منابع میان‌رودان گاه تاریخ شاهان ایلام را به ما نشان می‌دهند. اما معروف‌ترین سوکل مخ این سلسله، سیوه پلر خوپاک است که حداقل به مدت دو سال، قدرتمندترین فرمانروای خاور نزدیک بود. آرشیه‌های شاهی ماری نشان می‌دهند که شاهانی به بزرگی زیمیری لیم، شاه ماری و حمورابی، شاه بابل، او را «پدر» خطاب می‌کردند، در حالی که ایشان یکدیگر را «برادر»، و شاهان کوچک‌تر را «پسر» خطاب می‌کردند.^۴ اما دخالت‌های سیوه پلر خوپاک و برادر و جانشینش، کودو زولوش، در امور میان‌رودان (تا نقاط دوردستی مانند حلب) زیاد به طول نکشید.^۵ اتحادیه‌ای از حکومت‌های کوچک و بزرگ میان‌رودان به رهبری حمورابی، سلطه‌گری سیوه پلر خوپاک را درهم شکست، و به جاه‌طلبی ایلام در میان‌رودان پایان داد.

1. Gungunum

2. Tetep-mada

3. Šemšarra

4. Charpin and Durand.

5. Durand, 1986; idem, 1990; Charpin, 1986; idem, 1990.

سلطنت کوتیر نخونتۀ یکم و سیزده جانشین او که سوکل مخ یا سوکل بودند تا کوک نشور^۱ سوم که آخرین سوکل مخ شناخته شده است، تنها در متون حقوقی و اقتصادی شوش^۲ و تعداد انگشت شماری کتیبه های شاهی^۳ ثبت شده است. این اسناد نشان می دهند که زندگی روزمره در شوش و ایلام کاملاً منزوی و محدود بود (معطوف به امور داخلی، بدون ارتباط با مردم دیگر). اگرچه هیچ فعالیت نظامی ای در این اسناد ذکر نشده اما تعدد نام های شاهان یا شاهزادگان ثبت شده در زمان واحد مبهوت کننده است. برای مثال نام کوتیر نخونتۀ همراه با پنج جانشین بالقوه ذکر شده است: «آته مرا خلکی،^۴ تاتا،^۵ لایلا ایرتش،^۶ تمتی گون،^۷ و کوتیر شیلخه»^۸؛ اما تنها دو نفر آخر به قدرت رسیدند و به مقام سوکل مخ دست یافتند. به دنبال ایشان، کوک نشور دوم به قدرت رسید، که با عمی صدوقه^۹ شاه بابل (۱۶۴۶-۱۶۲۶ پ. م.) هم زمان بود. سپس تمتی رپتش،^{۱۰} سیموت ورتش^{۱۱} دوم، کودوزولوش^{۱۲} دوم و سیرتوخ^{۱۳} به حکومت رسیدند اما علی رغم اینکه نام ایشان در کنار نام شاهان در متون آمده، ترتیب زمانی ایشان را نمی توان با قطعیت مشخص کرد. سه سوکل مخ آخری که شناخته شده اند، یعنی تن اولی^{۱۴} و دو پسرش تمتی خلکی و کوک نشور سوم، هر سه «پسر خواهر شیلخه» نامیده شده اند، گروهی هستند که در هیچ سندی با شاهان پیشین پیوند ندارند (ظاهراً با شاهان پیشین پیوند خانوادگی ندارند). لذا این پرسش مطرح می شود

1. Kuk-Našur

2. Scheil, 1930; idem, 1932; idem, 1933; idem, 1939.

3. Thureau-Dangin, pp. 184-85; Sollberger and Kupper, pp. 262-64.

4. Atta-mera-halki

5. Tata

6. Lila-irtaš

7. Temti-Agun

8. Kutir-Šilhaha

9. Ammišaduqa

10. Temti-raptaš

11. Simut-wartaš

12. Kuduzuluš

13. Sirtuh

14. Tan-Uli

که آیا در طی نیمه دوم این دوره، دسیسه‌های درباری جای درگیری‌های بین‌المللی را گرفته‌بود؟ آیا ایشان کاملاً گرفتار دسیسه‌های درباری شده‌بودند؟

دو ویژگی در سلسله سوکل مخ‌ها قابل توجه است: یکی طول حکومت ایشان و دوم، تمایل روزافزون خاندان سلطنتی به فرهنگ سامی. با ملحق کردن سوزیانا به شاهنشاهی ایلام، سوکل مخ‌ها باعث شدند که شوش همچنان مرکزی مهم بماند. این فرایند در چند حوزه مشهود است. برای مثال، ایلامی‌ها زبان خود را بر مردم شوش تحمیل نکردند؛ اکثریت غالب اسناد این دوره که از حفاری‌های شوش به‌دست آمده، به‌زبان اکدی هستند؛ بیشتر آن‌ها اسناد حقوقی یا اقتصادی مربوط به زندگی روزمره بوده و نام سوکل مخ یا سوکل در آن‌ها ذکر شده‌است. همچون زبان، مردم شوش مجمع خدایان (پانتئون) شوشی-میان‌رودانی خود را نیز حفظ کردند که در رأس آن، اینشوشینک، خدای حامی این شهر قرار داشت. خدایان اصیل ایلامی نادر بودند. نهایتاً این توجه به فرهنگ سامی، یا غربی‌شدن، در القاب مشاهده می‌شود. به‌عبارت دیگر، عناوین شاهی نیز تمایل سوکل مخ‌ها را به فرهنگ سامی نشان می‌دهد. عنوان «شاه انشان و شوش» که لقب اپرتی، بنیان‌گذار سلسله سوکل مخ‌ها، بود، به‌زودی کنار گذاشته‌شد و عناوینی استفاده‌شد که به کارگزاران میان‌رودانی منصوب شده در شوش یا ایلام در دوران امپراتوری سوم اور متعلق بود. قدرت عالی در دست سوکل مخ بود. گاهی فرمانروا بخشی از قدرت را به فرزندان خود محول می‌کرد، که در این صورت اگر فرماندار ایالت‌های شرقی شاهنشاهی بودند، لقب «سوکل ایلام و سیماشکی» به ایشان داده می‌شد و اگر فرماندار سوزیانا می‌شدند، به «سوکل شوش» ملقب می‌شدند؛ گاه به این فرماندار «شاه شوش» لقب می‌دادند.

لازم است تا فرضیه تقسیم قدرت در ایلام را کنار بگذاریم.^۱ جانشینی بر تخت شاهی حق پسر ارشد بود، اما یک عنصر مهم به آن اضافه شده بود، مشروعیت، درجه‌بندی داشت: فرزندان حاصل از ازدواج درون‌خانوادگی بر فرزندان حاصل از ازدواج با

1. Cameron, pp. 71-72.

غریبه‌ها تقدم داشتند. فرزندی که از وصلت پادشاه با یک شاهزاده خانم ایلامی، یعنی غریبه (خارج از خانواده)، به دنیا می‌آمد، مشروع بود. اما فرزندی که از وصلت پادشاه با خواهر خودش به دنیا می‌آمد، مشروعیت بالاتری داشت؛ بنابراین، پسر ارشد که از ازدواج شاه با یک شاهزاده خانم خارج از خانواده (ازدواج برون همسری) به دنیا آمده، می‌بایست تاج و تخت را به برادر کوچک‌تری که از ازدواج بعدی شاه با خواهرش (ازدواج درون همسری) به دنیا می‌آمد، واگذار می‌کرد. پسری که از ازدواج شاه با دخترش به دنیا می‌آمد، بالاترین درجه مشروعیت را داشت. این مورد چند سده بعد برای خوتلوتوش اینشوشیناک پیش آمد، که به نظر می‌رسد پسر شوتروک نخونته از دخترش نخونته اوتو بود.^۱ در شرایطی که پادشاه وارث مذکر نداشت یا وارث او برای حکومت کردن خیلی جوان بود، قدرت به شاخه عرضی می‌رسید، مانند کشورهای دیگر.^۲

لازم نبود که «سوکل ایلام و انشان» و «سوکل شوش» با مقام عالی سوکل مخ پیوند خانوادگی داشته باشد. اما گاه پیش می‌آمد که شاه به دلایل عملی (فایده، مصلحت) فرزندان خود را در قدرت شریک می‌کرد. این احتمال وجود دارد که همانند دوره هخامنشی، دربار به هنگام تاپستان به علت گرمای شدید، شوش را ترک می‌کرد و در فلات که معتدل‌تر بود، پناه می‌گرفت. پس احتیاط حکم می‌کند که فرد مورد اعتمادی را برای اداره سرزمین‌های پست منصوب کنند.

۲- دوره ایلام میانه (حدود ۱۵۰۰-۱۱۰۰ پ. م.):

در دوره ایلام میانه، شاهان ایلامی سریعاً راه خود را از دوره قبل جدا کردند. در واقع ویژگی این دوره، «ایلامی شدن» سوزیانا است (برخلاف «سامی شدن» در دوره قبل). شاهان این دوره، عنوان سوکل مخ یا سوکل را رها کردند و عنوان قدیمی «شاه انشان و شوش» را برگزیدند (در کتیبه‌های اکدی به صورت «شاه شوش و انشان»). زبان اکدی

1. Vallat, 1985.

2. Vallat, 1994.

در زمان اولین خانواده حاکمان ایلامی میانه، یعنی کیدینوها، هنوز استفاده می‌شد، ولی در کتیبه‌های دو دودمان بعدی، ایگه هلکی‌ها و شوتروکی‌ها، به ندرت دیده می‌شود. به علاوه، در این دوره مجمع خدایان ایلامی بر سوزیانا تحمیل شد و با ساخت مجموعه سیاسی-دینی چغازنبیل، به اوج قدرت خود رسید.

۱-۲- دودمان کیدینوها (حدود ۱۵۰۰-۱۴۰۰ پ. م.):

بکار بردن واژه «دودمان» برای کیدینوها شاید نادرست باشد، زیرا هنوز هیچ نشانه‌ای از رابطه پدر-فرزندی بین پنج حاکمی که یکی پس از دیگری به حکومت رسیدند، در دست نیست: ۱ کیدینو، ۲ اینشوشینک سونکیر نی پی، ۳ تنروخورا تر دوم، ۴ شالا، ۵ و تپتی اهر. ۶ مدارک شوش و هفت تپه (گبناک باستان)، نشان می‌دهند که بین دوره سوکل مخ و دوره ایلامی میانی انقطاعی وجود دارد. ۷ نخستین نشانه انقطاع، انتخاب لقب بود. کیدینو و تپتی اهر خود را «شاه شوش و انزان» نامیدند و به این شکل خود را به سنتی کهن متصل کردند. لقب دیگر آن دو، «خدمتگزار کیرواشیر» خدایی ایلامی است، بدین گونه مجمع خدایان فلات ایران را در سوزیانا رواج دادند. اما مانند دوره قبل، آنان همچنان زبان اکدی را در تمام کتیبه‌های خود استفاده کردند.

۲-۲- دودمان ایگه هلکی (حدود ۱۴۰۰-۱۲۱۰ پ. م.):

تا همین اواخر، به نظر می‌رسید که دودمان ایگه هلکی یکی از شناخته‌شده‌ترین دودمان‌ها در تاریخ ایلام است. مورخین گمان می‌کردند^۸ که به دنبال حمله یکی از شاهان کاسی به نام کوریگلزو^۹ دوم (۱۳۳۲-۳۰۸ پ. م.) علیه شاه ایلامی به نام

1. Steve, Gasche, and De Meyer, pp. 92-100.

2. Kidinu

3. Inšušinak-sunkir-nappipir

4. Tan-Ruhurater

5. Šalla

6. Tepti-Ahar

7. Reiner, 1973b; Herrero.

8. e.g., Stolper, 1984, pp. 35-38.

9. Kurigalzu

هورپیتلا^۱ ایگه هلکی در حدود سال ۱۳۲۰ پیش از میلاد، قدرت را به دست گرفت؛ سپس حکومت وی به شش جانشینش منتقل شد، که معروفترین ایشان اونتش نیپیشه^۲ است که در حدود ۱۲۵۰ پیش از میلاد، زیگورات معروف چغازنبیل را ساخت. این دوره با کیدین هوتران^۳ سوم خاتمه یافت که وی با بهدست آوردن دو پیروزی در مقابل انلیل ندین شومی^۴ (۱۲۲۴ پ. م.) و ادد شوما آیدین^۵ (۱۲۱۷-۱۲۲۲ پ. م.) به عظمت و شکوه کاسی‌ها پایان داد.

ترکیب اطلاعات بدست‌آمده از یک نامه که اینک در موزه خاور نزدیک برلین نگهداری می‌شود^۶ و دو قطعه از یک مجسمه بازکشف‌شده در موزه لوور^۷ موجب تجدید نظر کامل در این تصور گردید. نامه موجود در برلین، یک متن بابلی جدید است که به زبان اکدی نوشته شده است، ولی به روی تکه‌های مجسمه، کتیبه‌ای به زبان ایلامی هست. فرستنده نامه یک شاه ایلامی است که نام او روی متن از بین رفته اما به احتمال قوی، شوتروک نهونته^۸ یکم است؛ نویسنده ادعا می‌کند که حکومت بابل حق اوست. نام مخاطب نامه هم از بین رفته است. شاه ایلامی برای اثبات ادعایش بر حکومت بابل، نام تمام شاهان ایلامی را که با شاهدختان کاسی ازدواج کرده بودند، به‌علاوه فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها، ذکر می‌کند. برای نمونه، جانشین بلافصل ایگه هلکی، پهیر ایشن^۹ یکم، با خواهر یا دختر کوریگلزوی یکم ازدواج کرد؛ پایان حکومت کوریگلزوی یکم سال ۱۳۷۴ پیش از میلاد بود، پس معلوم می‌شود که سلسله ایگه هلکی تقریباً یک سده از آنچه بیشتر تصور می‌شد قدیمی‌تر بوده است. به‌علاوه، دو شاه که پیشتر

-
1. Hurpatila
 2. Untaš-Napiriša
 3. Kidin-Hutran
 4. Enlil-nadin-šumi
 5. Adad-šuma-iddina
 6. Van Dijk, 1986.
 7. Steve and Vallat, pp. 223-38.
 8. Šutruk-Nahhunte
 9. Pahir-iššan

ناشناخته بودند در این متن ذکر شده‌اند: یکی، کیدین هوتران^۱ دوم، پسر اونتاش نپیریشه (این شخص نمی‌تواند همان کیدین هوترانی باشد که با کاسی‌ها جنگید)، و پسر وی نپیریشه اونتاش^۲. چون قطعات مجسمه موزه لوور به کیدین هوتران دیگری که پسر پھیر ایشن بوده منسوب است، حتماً سه پادشاه به این نام در سلسله ایگه هلکی‌ها وجود داشته‌است: کیدین هوتران اول، پسر پھیر ایشن؛ کیدین هوتران دوم، پسر اونتاش نپیریشه، و کیدین هوتران سوم که پدرش معلوم نیست؛ بنابراین تعداد پادشاهانی که در این دوره به قدرت رسیدند، از هفت به ده نفر افزایش یافت، و هنوز معلوم نیست که فهرست کامل باشد. در واقع، نخستین توصیف به‌جامانده درباره این سلسله در یکی از کتیبه‌های شیلک اینشوشینک از دودمان شوتروکی است؛^۳ وی در آن کتیبه، شماری از شاهان قبلی را نام می‌برد که معبدی از اینشوشینک را بازسازی کرده‌بودند. در نامه برلین هم فقط به شاهانی که با شاهدخت‌های کاسی ازدواج کرده‌بودند یا فرزندان ایشان اشاره شده‌است. شاهی که در این دو گروه نباشد، گمنام می‌ماند. سرانجام، اکنون می‌توان تأیید کرد که هوریتلا، شاه ایلام نبود بلکه شاه سرزمینی به‌نام الامات بود.^۴

ویژگی اصلی این سلسله، «ایلامی‌کردن» سوزیانا است؛ مجتمع دینی چغازنبیل، دوراونتاش باستان (یا آل اونتاش نپیریشا)، گواهی بر این سیاست است، که در زمان کیدینوها آغاز شده‌بود. در حالی که اپرتی‌ها، عناوین، خدایان، و زبان خود را از شوشی‌ها اقتباس کرده‌بودند، ایگه هلکی‌ها بر جنبه ایلامی سوزیانا تأکید کردند. از این رو، اسناد نوشته‌شده به‌زبان اکدی از زمان حکومت ایگه هلکی‌ها بسیار نادر است و غالب این نوشته‌های اکدی، لعن و نفرین کسانی است که آثار یادبودی ایشان را خراب کنند، گویی که این ویرانگری تنها از میان‌رودی‌ها برمی‌آید. دومین ویژگی این سلسله، احیای عنوان قدیمی «پادشاه شوش و انشان» بود. ویژگی دیگر و مهم‌ترین

1. Kidin-Hutran

2. Napiriša-untāš

3. König, 1965, no. 48.

4. Gassan.

آن‌ها، حضور قدرتمند خدایان فلات ایران در سوزیانا بود. برای نمونه، دیدگاه اونتش نیپریشه در چغازنبیل روشن‌گر است؛ در آغاز، شاه، زیگوراتی کوچک در داخل محوطه‌ای به مساحت ۱۰۵ متر مربع ساخت که به دُور این محوطه، معبدهایی ساخته شده بود. این زیگورات ابتدایی ضرورتاً به اینشوشینک، خدای حامی شوش و سوزیانا تقدیم شده بود. اما، شاه به‌زودی نظر خود را تغییر داد و تصمیم گرفت زیگورات بزرگی بسازد. زیگورات کوچک خراب شد و ساختمان‌هایی که محوطهٔ مربع شکل را احاطه کرده بودند، در طبقهٔ اول بنای جدید ادغام شدند. بنای جدید پنج طبقه داشت و مساحت هر طبقه از مساحت طبقهٔ زیرینش کمتر بود.^۱ لازم به تأکید است که ساختمان جدید، مشترکاً به نیپریشه، خدای اصلی انشان و اینشوشینک وقف گردید. اینشوشینک همواره بعد از نیپریشه و در مقام دوم ذکر می‌شود؛ حتی وقتی کیپریشه، زوجهٔ نیپریشه حضور داشت، اینشوشینک در مقام سوم می‌آمد. بدین ترتیب، تقدم جزء ایلامی بر جزء شوشی در ترتیب خدایان نیز منعکس گردید. اما موقعیت حتی پیچیده‌تر از این بود. در داخل سه دیوار متحدالمرکز چغازنبیل، معابدی برای خدایان مختلف پانتئون جدید شوشی-ایلامی ساخته شده بود و به نظر می‌رسد که تمامی خدایان اصلی کنفدراسیون ایلامی حضور داشتند.^۲ برای مثال، پینی‌کیر،^۳ هومبان،^۴ کیرمشیر،^۵ و نهونته،^۶ احتمالاً متعلق به مجمع خدایان اوان بودند؛ در صورتی که روهوراتر^۷ و هیشمتیک،^۸ خاستگاه سیماشکی داشتند. از بین خدایان انشان، می‌توان به زوج نیپریشا^۹ و کیریرشه،^{۱۰} به علاوهٔ کیلیخ شوپیر^۱ و مَنزَت^۲ اشاره کرد. خدایان دیگر

1. Ghirshman; Amiet, 1966, pp. 344-49.

2. Steve, 1967.

3. Pinikir

4. Humban

5. Kirmašir

6. Nahhunte

7. Ruhurater

8. Hišmitik

9 . Napiriša

10. Kiririša

شوشی- میان‌رودانی، مانند اینشوشینک،^۳ ایشمکرب،^۴ نوب،^۵ شمش،^۶ و آدد،^۷ بین قدرت ایلام و شوش تعادل برقرار می‌کردند.

تأسیس شهر چغازنبیل بدون هیچ سابقه‌ای، بیشتر ماهیتی سیاسی داشت تا دینی، زیرا نشان می‌دهد که کنفدراسیون کهن ایلامی از نظر فرهنگی و سیاسی بر سوزیانا مسلط شده‌است. عجیب است که این مجتمع عظیم به‌سرعت متروکه شد. هیچ پادشاه دیگری به جز اونتاش نپیریشه کتیبه‌ای به نام خود در آنجا باقی نگذاشت و شوتروک نخونته گزارش می‌کند که کتیبه‌هایی را از دوراونتاش به شوش برده‌است. دربارهٔ دو جانشین بلافصل اونتاش نپیریشه، یعنی کیدین هوتران دوم و نپیریشه اونتاش اطلاعی در دست نیست. لشکرکشی‌های آخرین شاه این سلسله، کیدین هوتران سوم، علیه پادشاهان کاسی بابل، انلیل ندین شومی^۸ و آدد شوما ادینا،^۹ دلالت می‌کنند که روابط خوب این دو خانوادهٔ سلطنتی، به‌سرعت از بین رفته بود (زمانی بین این دو خانواده روابط حسنه وجود داشت).

۲-۳- دودمان شوتروکی (حدود ۱۲۱۰-۱۱۰۰ پ. م.):

در زمان شوتروکی‌ها، شوش، بزرگی خود را که تا حدی با ساخت چغازنبیل تحت‌الشعاع قرار گرفته‌بود، دوباره به‌دست‌آورد و تمام جلال و شکوه تمدن ایلامی دوباره آشکار شد. ثروت‌های شوتروک نهونته یکم و سه پسر و جانشین او به این نسل جدید «شاهان انشان و شوش» امکان داد تا به کرات علیه شاهان کاسی میان‌رودان لشکرکشی کنند و شاهنشاهی ایلام و به‌ویژه شوش را با معابدی که به‌شکل باشکوهی

-
1. Kilah-šupir
 2. Manzat
 3. Inšušinak
 4. Išmekarab
 5. Nabu
 6. Šamaš
 7. Adad
 8. Enlil-nadin-šumi
 9. Adad-šuma-iddina

بازسازی شده بودند، تزئین نمایند. سه جانشین شوتروک نهونته عبارت بودند از کوتیر نهونته دوم، شلیهک اینشوشینک و هوتلوتوش اینشوشینک.

شوتروک نهونته، پسر هلوتوش اینشوشینک، چندین بار علیه میانرودان لشکرکشی کرد و از آنجا غنائمی آورد که بر روی آن‌ها نامش را نوشته است. اطلاعات بدست آمده از یک نامه که اینک در موزه خاور نزدیک برلین نگهداری می‌شود، مشخص می‌کند که شوتروک نخونته بر بابل ادعای سروری داشت و شاید این جنگ‌ها بعد از انکار بابلی‌ها رخ داد. به این ترتیب، می‌دانیم که او به اکد، بابل، و اشنونا حمله کرد و مجسمه‌های منیش توشو را از اشنونا به غنیمت گرفت. همین شاه ایلامی بود که اسناد مشهوری مانند قانون حمورابی و استل نرام سین را به عنوان غنیمت به شوش آورد. در سال ۱۱۵۸ پیش از میلاد، او شاه کاسی، زابا شوما ایدینا^۱ را گشت و پسر ارشد خود کوتیر نهونته را بر تخت سلطنت بابل نشاند. وقتی شوتروک نهونته درگذشت، کوتیر نهونته جانشین او شد و سیاست وی را در میانرودان ادامه داد و با معزول کردن ائلیل ندین اخی (۱۱۵۷-۱۱۵۵ پ. م.) سلسله طولانی کاسی‌ها را پایان داد. او فقط برای مدت کوتاهی سلطنت کرد و سپس برادرش شلیهک اینشوشینک جانشین او شد. شلیهک اینشوشینک کتیبه‌های زیادی از خود به زبان ایلامی بر جای گذاشته است که از یک سو، لشکرکشی‌های متعدد او را به میانرودان ثبت کرده‌اند و از سوی دیگر، معابدی را که او ساخته یا بازسازی کرده و به خدایان تقدیم کرده بود را مشخص می‌کنند. برای مثال، در کتیبه‌ای ذکر می‌کند که بیست معبد «دارای باغ» را در شوش و ایلام تقدیم خدایان کرده است.^۲ آخرین پادشاه این دودمان، هوتلوتوش اینشوشینک، گاه خود را «پسر کوتیر نهونته و شلیهک اینشوشینک» نامیده و گاه خود را «پسر شوتروک نهونته، و کوتیر نهونته، و شلیهک اینشوشینک» می‌نامد؛ وی احتمالاً پسر شوتروک نهونته از دخترش نهونته اوتو بود، که ظاهراً نمونه دیگری از ازدواج با محارم در داخل خاندان سلطنتی ایلام است. هوتلوتوش اینشوشینک به اندازه شاهان قبلی‌اش باکفایت نبود و

1. Zababa-šuma-iddina

2. König, 1965, no. 48.

برای مدت کوتاهی، نبوکد نصر شوش را از وی گرفت. وی در انشان پناه گرفت، در آنجا معبدی را ساخت یا بازسازی کرد و سپس به شوش بازگشت، و احتمالاً در آنجا برادرش شیلهنیا امرو لگمر^۱ جانشین وی شد. با این پادشاه، قدرت ایلام برای مدت طولانی از صحنه سیاسی محو شد.

۳- دوره ایلام نو (حدود ۱۱۰۰-۵۳۹ پ. م.):

ویژگی اصلی و متمایزکننده دوره ایلامی نو، ورود انبوه ایرانیان به فلات ایران بود، که در نتیجه، آنچه از شاهنشاهی سابق ایلام برجای مانده بود، باز هم کوچک‌تر شد. هر چند این مهاجمان در متون ایلامی دیر ظاهر می‌شوند، اما حضور ایشان بر اساس منابع آشوری مسلم است. در منابع آشوری دو گروه از مادها متمایز شده‌اند: «مادهای قدرتمند» و «مادهای دور» یا «مادهایی که در کنار کوه بیکنی، کوهستان سنگ لاجورد، زندگی می‌کنند». گروه اول که منطقه اطراف هگمتانه (همدان امروزی) را اشغال کرده بودند، به دلیل برخوردهای مکرر و غالباً ستیزه‌جویانه با آشوری‌ها به خوبی شناخته شده‌اند؛ اما گروه دوم، شامل تمام قبایلی که نواحی میان اطراف تهران امروزی و شرق افغانستان را در دست داشتند، به خوبی شناخته نشده‌اند. هخامنشیان (و به پیروی از ایشان، هردودت) گروه دوم را به نام ذکر می‌کنند: «پارتی‌ها، سگرتی‌ها، آریان‌ها، مرگیان‌ها، باکتری‌ها، سغدی‌ها و احتمالاً مردمان همسایه ایشان». اما در سالنامه‌های آشوری تمام این قبایل ایرانی (به اشتباه) زیر عنوان کلی «مادهای دوردست» آمده‌اند. یکی دانستن کوه بیکنی با دماوند^۲ و الوند^۳ قابل قبول نیست. یکی دانستن کوه بیکنی با منابع سنگ لاجورد در بدخشان نه تنها با نوشته‌های نویسندگان کلاسیک تأیید می‌شود، بلکه از نظر تاریخی هم منطقی و قابل قبول است، خواه منابع آشوری، ایلامی، یا ایرانی آن را ثبت کرده باشند یا نه.^۴

1. Šilhina-amru-Lagamar

2. q.v.; Cameron, p. 149.

3. Levine, 1974, pp. 118-19.

4. Vallat, 1993.

پیشرفت کند مادها و پارس‌ها در فلات، ایلامی‌ها را از انشان به سمت سوزیانا راند، که نزدیک به هزار و پانصد سال دومین مرکز شاهنشاهی ایشان بود. سرزمین انشان به‌تدریج تبدیل به پارس گردید و تنها بعد از آن بود که سوزیانا به‌عنوان ایلام شناخته‌شد. در بیشتر منابع این دوره، به‌ویژه در منابع میان‌رودانی، سوزیانا ایلام نامیده می‌شود. با این حال، شاهان ایلامی نو هنوز خود را «پادشاه انشان و شوش» می‌نامیدند؛ به جز سه شاه آخر، یعنی اومانونو^۱، شلیهاک اینشوشینک^۲ دوم، و تپتی هومبان اینشوشینک^۳.

۳-۱- بخش یکم (حدود ۱۱۰۰-۷۷۰ پ. م.):

اسناد ایلامی دربارهٔ بخش یکم دورهٔ ایلامی نو که دو سده و نیم به‌طول انجامید، اطلاعات تاریخی به‌دست نمی‌دهند. الواح تل ملیان^۴، که استیو آن را متعلق به اوائل این دوره می‌داند،^۵ نشان می‌دهند که انشان هنوز حداقل تا حدی فرهنگ ایلامی دارد، زیرا تمام افراد مذکور در این متون، اسامی ایلامی دارند. الواح میان‌رودانی مربوط به این دوره، چندان به اطلاعات ما نمی‌افزایند؛ تنها می‌دانیم که شاه بابلی مار بیٹی اپلا اوصور (۹۸۴ تا ۹۷۹ پ. م.) اصلیت ایلامی داشت و اینکه قوای ایلامی در کنار شاه بابل، مردوک بلاسو ایقبی، با نیروهای آشوری تحت امر شمش ادد پنجم (۸۲۳ تا ۸۱۱ پ. م.) جنگیدند.

۳-۲- بخش دوم (حدود ۷۷۰-۶۴۰ پ. م.):

تنها پس از نیمهٔ سدهٔ هشتم پیش از میلاد، وقایع‌نامه بابلی، اجزایی از ساختار تاریخ ایلام را به‌دست می‌دهد؛ به‌ویژه دربارهٔ نقش ایلام در اختلافات میان بابلی‌ها و آشوری‌ها اطلاعات ارزشمندی وجود دارد. شاه ایلامی هومبان نیکش (۷۴۳ تا ۷۱۷

1. Ummanunu

2. Šilhak-Inšušinak

3. Tepti-Humban-Inšušinak

4. Stolper, 1984.

5. Steve, 1992, p. 21.

پ. م.)، پسر هومبان تهرا و برادر هومبان اومنای دوم، به کمک مرووخ بلدن آمد و در برابر سارگون دوم جبهه گرفت؛ اما ظاهراً اثر پایداری نداشته‌است، زیرا جانشین وی شوتروک نهونته دوم، پسر هومبان اومنای دوم، در طی حمله‌ای به ناحیه دیر در سال ۷۱۰ پیش از میلاد، مجبور شد از برابر سپاه سارگون بگریزد. شاه ایلامی دو سال دیگر دوباره از سپاه سارگون شکست خورد؛ سرانجام پسر سارگون، سناخریب، وی را مغلوب و مرووخ بلدن را از شاهی خلع کرد و پسر خودش آشور نندین شومی را به تخت شاهی بابل نشاند. سپس برادر شوتروک نهونته دوم، به نام خلوشو، وی را به قتل رساند (نام خلوشو در وقایع‌نامه بابل آمده‌است). بعد از چندین جنگ و گریز با سپاه سناخریب، خلوشو به قتل رسید و کودور به‌جای او نشست؛ اما وی سریعاً سلطنت را به هومبان اومنای سوم واگذار کرد. هومبان اومنا، ارتش تازه‌ای فراهم کرد که در آن سپاهبانی از الیپی، پارسوماش، و انشان حضور داشتند؛ در جنگ بابلی‌ها علیه آشوری‌ها در خلوله بر ساحل دجله به سال ۶۹۱ پیش از میلاد، ایلام به بابلی‌ها کمک کرد. هر طرف خود را پیروز جنگ اعلام کردند، اما آشوری‌ها دو سال بعد بابل را تصرف کردند. در دوران حکومت هومبان خلتش دوم (۶۸۰-۶۷۵ پ. م.)، پسر هومبان خلتش یکم (۶۸۸-۶۸۱ پ. م.)، روابط ایلام و بابل بد و بدتر شد؛ شاید به‌همین دلیل برادر و جانشین او، اورنگ (۶۷۴-۶۶۴ پ. م.)، ابتدا روابط خوبی با شاه آشوری، آشور بانیپال (۶۶۸-۶۲۷ پ. م.) داشت و شاه آشوری در موقع خشکسالی برای او گندم فرستاد. اما روابط حسنه با آشور هم از بین رفت و بعد از حمله‌ای تازه به میان‌رودان، شاه ایلامی درگذشت. ته اومان (۶۶۴-۶۵۳ پ. م.) جانشین او شد. آشوربانیپال به شاه جدید ایلامی حمله کرد و بعد از نبرد اولای در سال ۶۵۳ پیش از میلاد، شاه ایلامی کشته‌شد. آشوربانیپال بعد از این پیروزی پسر اورنگ را که در آشور پناهنده بود، به قدرت منصوب کرد. به علاوه، هومبان نیکاش دوم در مدکتو (محلّی نزدیک میان‌رودان) و تمریتو در خیدلو (محلّی امن در کوهستان‌های شرقی بر راه انشان) به حکومت منصوب شدند. پس این دو شهر از آغاز سده هفتم، به‌شکل پایتخت درآمدند و از اهمیت شوش کاسته شد. در این زمان بین آشوربانیپال و برادرش

شمش شوم اوکین (آشوربانیپال وی را به شاهی بابل گمارده بود) جنگی درگرفت؛ ایلامی‌ها از این فرصت استفاده کردند و بین خود به جنگ مشغول شدند. تمریتو تخت شاهی هومبان نیکش دوم را تصرف کرد، ولی خود هم به دست ایندبیگش به آشور رانده شد. ایندبیگش نیز به دست هومبان خلتش سوم در سال ۶۴۸ پیش از میلاد کشته شد. سقوط پادشاهی ایلام را بهتر می‌توان فهمید اگر توجه کنیم که شخصی به نام اومبا خوبا در بویپلا حکومت می‌کرد و پائا در بیت ایمبی «شاه ایلام» نامیده می‌شد. اما ضربهٔ آخر را آشوربانیپال در ۶۴۶ پیش از میلاد وارد کرد: وی ابتدا سوزیانا و سپس شوش را ویران کرد.^۱

با این حال، شکست ایلامی‌ها به آن سختی که آشوربانیپال در سالنامه‌هایش ادعا می‌کند نبود؛ زیرا بعد از پیروزی او، پادشاهی ایلام با شوتور نهونته پسر هومبان اومنای سوم، از خاکستر برخاست.

۳-۳- بخش سوم (حدود ۶۴۶-۵۳۹؛ پ. م.):

دربارهٔ فاصلهٔ حدوداً صد سالهٔ میان ویرانی شوش در سال ۵۲۵ پیش از میلاد توسط آشوربانیپال، و تصرف سوزیانا، یعنی ایلام، توسط هخامنشیان که احتمالاً در سال ۵۳۹ پیش از میلاد توسط کورش انجام شده بود، تاکنون اطلاعی در دست نداریم. این فقدان آشکار اطلاعات تاریخی به دلیل دو تفسیر اشتباه پژوهشگران جدید بود: نخست، ایشان تصور کردند که شاهان ایلامی جدید شوتروک نخونته، پسر خومبان اومنا؛ شوتور نخونته، پسر خومبان اومنا؛ و حتی گاه شوتور نخونته، پسر اینددا، همه اسامی یک شاه بوده است.^۲

اکنون می‌توان نشان داد که این اسامی به سه شخصیت مختلف تعلق دارند. شخص اول را، که از ۷۱۷ تا ۶۹۹ پیش از میلاد پادشاهی کرد، از روی منابع بین‌النهرینی می‌شناسیم. او پسر خومبان اومنای دوم (حدود ۷۴۳ پ. م.) بود، در حالی که شوتور

1. Streck; Aynard; Grayson, 1975.

2. Hinz, 1964, pp. 115-20.

نخونته پسر اومبان خومناى سوم (۶۹۲-۶۸۹ پ. م.) بود و بعد از سقوط شوش حکومت کرد. اما شوتور نخونته، پسر اینددا، شاهی کوچک در ناحیه ایذه/مالمیر بود و در نیمه نخست سده ششم پیش از میلاد حکومت می کرد.^۱

در تفسیر اشتباه دوم، پژوهشگران می پنداشتند که اسامی شاهان ایلامی مذکور در متون بین النهرین به سادگی تحریف اسامی شاهانی است که بر اساس کتیبه هاییشان در شوش می شناسیم. برای نمونه، تصور می شد که شوتروک نخونته در آشور شوتور نخونته نوشته می شد و در بابل ایشتر خوندا. اکنون بر اساس تحلیل محتوای متون ایلامی می توان نشان داد که همه این تفسیرها اشتباه است، و به جز شوتروک نخونته دوم، همه شاهان ایلامی که از روی کتیبه های شوش می شناسیم، در واقع بعد از حمله آشوربانیپال به شوش حکومت کرده اند.^۲

در این دوره هیچ متن ایلامی به اتفاقات همزمان در بین النهرین اشاره نمی کند، با این وجود، بر اساس مطالعه تصویر مهرها، می توان تاریخ مجموعه ای بیش از ۳۰۰ لوحه^۳ را در ربع نخست سده ششم پیش از میلاد تعیین کرد. تحلیل زبان این اسناد نکات مهمی را برای تاریخ گذاری و مقایسه با دیگر کتیبه ها به دست می دهد؛ این زبان دیگر نشانه های دوره کلاسیک را ندارد اما هنوز شبیه ایلامی دوره هخامنشی نیست. به علاوه، بر روی یکی از این لوحه ها به نام یک پادشاه (اومانونو) و بروی لوح دیگری، به نام خومبان کیتین، که احتمالاً پسر شوتور نخونته بود، اشاره شده است.^۴ بنابراین می توان تاریخ حکومت شوتور نخونته، پسر خومبان اومناى سوم؛ خلوتش اینشوشینک، پسر خومبان تخرای دوم؛ و اته خمیتی اینشوشینک، پسر خوتران تپتی را در نیمه دوم سده هفتم پیش از میلاد مشخص کرد. اومانو، که نام او در الواح اکریول آمده است، ظاهراً پدر شیلخک اینشوشینک دوم بوده است؛ و شیلخک اینشوشینک دوم پدر تپتی خومبان اینشوشینک بوده است. این سه نفر به ترتیب بین ۵۸۵ و حدود

1. Vallat, 1995.

2. Vallat, 1996.

3. Scheil, 1909.

4. Vallat, 1995.

۵۳۹ پیش از میلاد حکومت می‌کردند؛ در این زمان ظاهراً پادشاهی ایلام به حکومت‌های کوچک‌تر تجزیه شده بود، اما نمی‌توان مشخص کرد که آیا این حکومت‌های کوچک‌تر واسال شاه شوش بوده‌اند یا نه. به این ترتیب می‌دانیم که شوتور نخونته، پسر اینددا در ناحیهٔ مالمیر حکومت کرد؛ خومبان شوتوروک، پسر شتی خویپیتی، احتمالاً در ناحیهٔ کسات بود که بعداً الیماییس نامیده شد و نخستین هخامنشی‌ها بر شهر انشان حکومت می‌کردند. جالب است ذکر شود که این سه شاه (شوتور نخونته، خلوتش اینشوشینک، و اته خمیتی اینشوشینک) در اواخر سدهٔ هفتم پیش از میلاد، هنوز خود را با القابی همچون «شاه انزان و شوش» یا «گسترش‌دهندهٔ قلمرو انزان و شوش» می‌نامیدند، در حالی که اومانونو و اینشوشینک دوم صرفاً لقب سادهٔ «شاه» را بدون توضیح بیش‌تری استفاده می‌کردند، و تمتی خومبان اینشوشینک حتی به شاه بودن خود نیز اشاره نکرده‌است! هر چند این آخرین شاه ایلامی با افتخار می‌گوید که به زاگرس لشکرکشی کرده‌است.

۴- دورهٔ هخامنشی (۵۳۹-۳۳۱ پ. م.):

با روی کار آمدن هخامنشیان به‌طور کلی، و در دورهٔ پادشاهی داریوش به‌طور مشخص، شوش بزرگی و عظمت پیشین خود را دوباره بازیافت، اما ایلام استقلال خود را از دست داد و بعد از پارس و ماد، سومین «استان» شاهنشاهی شد. با تعجب مشاهده می‌کنیم که اگرچه این سرزمین در منابع دورهٔ هخامنشی ایلام (به ایلامی هتمتو، به اکدی NIM) نامیده می‌شود، اما در فارسی باستان آن را سوزیانا (اوجه) می‌نامیدند. شوش، پایتخت‌های دیگر مانند انشان و پاسارگاد، را در عصر کوروش تحت‌الشعاع قرار داد و حتی تخت جمشید که داریوش آن را بنا کرد، و اکباتان نیز در سایه قرار گرفتند. برای نمونه، این نکته قابل توجه است که مأموران دولتی که به مکان‌های دور دستی چون مصر، هند، یا آراخوزیا سفر می‌کردند، از شوش حرکت خود را آغاز می‌نمودند و به شوش بازمی‌گشتند، الواح بسیاری در بایگانی‌های تخت جمشید تأییدکنندهٔ این

مسئله است.^۱ به علاوه، این اسناد به زبان ایلامی نوشته شده‌اند، گویی داریوش می‌خواست از طبقه کاتبانی که قبلاً در دستگاه اداری وجود داشت استفاده کند. بیشتر کتیبه‌های سلطنتی به روایت‌های فارسی باستان، اکدی، و ایلامی نوشته شده‌اند، اما زبان ایلامی در این زمان، از نظر ساختار و واژگان، از زبان‌های ایرانی تأثیر پذیرفته‌است. خدایان ایلامی برای آخرین بار در دوره داریوش و خشایارشا رونق گرفتند، و سپس برای همیشه از اسناد ناپدید شدند. ایلام جذب شاهنشاهی نوینی شد که چهره جهان متمدن آن روزگار را تغییر داد.

منابع و مآخذ:

- P. Amiet, *Élam*, Auvers-sur-Oise, France, 1966.
- Idem, "Archaeological Discontinuity and Ethnic Duality in Elam," *Antiquity* 53, 1979, pp. 195-204.
- Idem, *L'âge des échanges inter-iraniens, 3500-1700 avant J.-C.*, Notes et Documents des Musées de France 11, Paris, 1986.
- J.-M. Aynard, *Le prisme du Louvre AO 19.939*, Paris, 1957.
- J. A. Brinkman, *Prelude to Empire. Babylonian Society and Politics, 747-626 B.C.*, Occasional Publications of the Babylonian Fund 7, Philadelphia, 1984.
- G. G. Cameron, *History of Early Iran*, Chicago, 1936.
- D. Charpin, "Les Élamites à Šubat-Enlil," in *Fragmenta Historiae Elamicae, Mélanges offerts à M.-J. Steve*, Paris, 1986, pp. 129-37.
- Idem, "Une alliance contre l'Élam et le rituel du *lipit napištim*," in *Contribution à l'histoire de l'Iran. Mélanges offerts à Jean Perrot*, Paris, 1990, pp. 109-18.
- Idem and J.-M. Durand, "La suzeraineté de l'empereur (sukkalmah) d'Élam sur la Mésopotamie et le 'nationalisme' amorrite," in L. De Meyer and H. Gasche, eds., *Mésopotamie et Elam. Actes de la XXXVIème Rencontre Assyriologique Internationale*, Mesopotamian History and Environment, Occasional Publications 1, Ghent, 1991, pp. 59-66.

1. Hallock, nos. 1285-1579.

- J.-M. Durand, "Fragments rejoinés pour une histoire élamite," in *Fragmenta Historiae Elamicae. Mélanges offerts à M.-J. Steve*, Paris, 1986, pp. 111-28.
- Idem, "Fourmis blanches et fourmis noires," in *Contribution à l'histoire de l'Iran. Mélanges offerts à Jean Perrot*, Paris, 1990, pp. 101-08.
- M. Gassan, "Hurpatila, roi d'Elammat," *AIUON* 49/3, 1989, pp. 223-29.
- I. J. Gelb and B. Kienast, *Die altakkadischen Königsinschriften des dritten Jahrtausends v. Chr.*, Freiburger altorientalische Studien 7, Stuttgart, 1990.
- R. Ghirshman, *Tchoga Zanbil (Dur Untash) I. La ziggurat*, Mémoires de la Mission archéologique en Iran 39, Paris, 1966.
- A. K. Grayson, "The Empire of Sargon of Akkad," *Archiv für Orientforschung* 25, 1974-77, pp. 56-64.
- Idem, *Assyrian and Babylonian Chronicles. Texts from Cuneiform Sources V*, Locust Valley, N.Y., 1975.
- R. T. Hallock, *Persepolis Fortification Tablets*, Oriental Institute Publications 92, Chicago, 1969.
- J. Hansman, "Elamites, Achaemenians and Anshan," *Iran* 10, 1972, pp. 101-25.
- P. Herrero, "Tablettes administratives de Haft-Tépé," *CDAFI* 6, 1976, pp. 93-116.
- W. Hinz, *The Lost World of Elam*, London, 1972.
- Idem und H. Koch, *Elamisches Wörterbuch*, AMI, Ergänzungsbd. 17, Berlin, 1987.
- H. Hirsch, "Die Inschriften der Könige von Agade," *Archiv für Orientforschung* 20, 1963, pp. 1-82.
- F. W. König, "Geschichte Elams," *Der Alte Orient* 29, 1931, pp. 1-38.
- Idem, *Die elamischen Königsinschriften*, Archiv für Orientforschung, Beiheft 16, Graz, 1965.
- R. Kutscher, *The Brockmon Tablets at the University of Haifa. Royal Inscriptions*, Haifa, 1989.
- M. Lambert, "Hutelutush-Insushnak et le pays d'Anzan," *RA* 66, 1972, pp. 61-76.
- A. Le Brun, "Chantier de l'Acropole I," *Paléorient* 4, 1978, pp. 177-92.
- L. Levine, "Geographical Studies in the Neo-Assyrian Zagros II," *Iran* 12, 1974, pp. 99-124.

- P. de Miroschedji, "Note sur la glyptique de la fin de l'Élam," *RA* 76, 1982, pp. 51-63.
- E. Reiner, "Inscription from a Royal Elamite Tomb," *Archiv für Orientforschung* 24, 1973a, pp. 87-104.
- Idem, "The Location of Anshan," *RA* 67, 1973b, pp. 57-62.
- V. Scheil, *Textes élamites-anzanites*, 3e sér., Mémoires de la Délégation en Perse 9, Paris, 1907.
- Idem, *Actes juridiques susiens*, Mémoires de la Mission archéologique en Perse 22, Paris, 1930.
- Idem, "Dynasties élamites d'Awan et de Simaš," *RA* 28, 1931, pp. 1-8.
- Idem, *Actes juridiques susiens (suite: n° 166 à n° 327)*, Mémoires de la Mission archéologique en Perse 23, Paris, 1932.
- Idem, *Actes juridiques susiens (suite: n° 328 à n° 395)*, Mémoires de la Mission archéologique en Perse 24, Paris, 1933.
- Idem, *Mélanges épigraphiques*, Mémoires de la Mission archéologique en Perse 28, Paris, 1939.
- E. Sollberger, "A Tankard of Atta-hušu," *Journal of Cuneiform Studies* 22, 1968-69, pp. 30-33.
- Idem and J.-R. Kupper, *Les inscriptions royales sumériennes et akkadiennes*, Paris, 1971.
- M.-J. Steve, *Tchoga Zanbil (Dur-Untash) III. Textes élamites et accadiens de Tchoga Zanbil*, Mémoires de la Délégation archéologique en Iran 41, Paris, 1967.
- Idem, "La fin de l'Élam. À propos d'une empreinte de sceau-cylindre," *Stud. Ir.* 15, 1986, pp. 7-21.
- Idem, *Nouveaux mélanges épigraphiques. Inscriptions royales de Suse et de la Susiane*, Mémoires de la Délégation archéologique en Iran 53, Nice, 1987.
- Idem, "Des sceaux-cylindres de Simaški?" *RA* 83, 1989, pp. 13-26.
- Idem, "Élam. Histoire continue ou discontinue?" in L. De Meyer and H. Gasche, eds., *Mésopotamie et Elam*, Actes de la XXXVIème Rencontre Assyriologique Internationale, Meso-potamian History and Environment, Occasional Publications I, Ghent, 1991, pp. 1-9.
- Idem, *Syllabaire élamite. Histoire et paléographie*, Neuchâtel-Paris, 1992.

- Idem, H. Gasche, and L. De Meyer, "La Susiane au deuxième millénaire. À propos d'une interprétation des fouilles de Suse," *Iranica Antiqua* 15, 1980, pp. 49-154.
- M.-J. Steve and F. Vallat, "La dynastie des Igihalkides. Nouvelles interprétations," in *Archaeologia Iranica et Orientalis. Miscellanea in Honorem Louis Vanden Berghe*, Ghent, 1989, pp. 223-38.
- M. W. Stolper, "On the Dynasty of Šimaški and the Early Sukkalmahs," *ZA* 72, 1982, pp. 42-67.
- Idem, *Texts from Tall-i Malyan I. Elamite Administrative Texts (1972-1974)*, Occasional Publications of the Babylonian Fund 6, Philadelphia, 1984.
- Idem, "Political History," in E. Carter and M. W. Stolper, *Elam. Surveys of Political History and Archaeology*, Near Eastern Studies 25, Berkeley and Los Angeles, 1984.
- M. Streck, *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum Untergange Niniveh's*, Vorderasiatische Bibliothek 7, Leipzig, 1916.
- F. Thureau-Dangin, *Die sumerischen und akkadischen Königsinschriften*, Vorderasiatische Bibliothek 1/1, Leipzig, 1907.
- F. Vallat, *Suse et l'Élam*, Recherche sur les grandes civilisations, Mémoire 1, Paris, 1980.
- Idem, "Kidin-Hutran et l'époque néo-élamite," *Akkadica* 37, 1984, pp. 1-17.
- Idem, "Hutelutuš-Inšušinak et la famille royale élamite," *RA* 79, 1985, pp. 43-50.
- Idem, "The Most Ancient Scripts of Iran. The Current Situation," *World Archaeology* 17/3, 1986, pp. 335-47.
- Idem, "L'expression ADDA LUGAL an-šan ù MÛŠ.EREN dans un texte d'Atta-hušu," *Nouvelles assyriologiques brèves et utilitaires*, 1989a, pp. 75-76 no. 101.
- Idem, "Le scribe Ibni-Adad et les premiers sukkalmah," *Nouvelles assyriologiques brèves et utilitaires*, 1989b, pp. 23-24 no. 34.
- Idem, "Réflexions sur l'époque des sukkalmah," in *Contribution à l'histoire de l'Iran. Mélanges offerts à Jean Perrot*, Paris, 1990, pp. 119-27.
- Idem, "La géographie de l'Élam d'après quelques textes mésopotamiens" in L. De Meyer and H. Gasche, eds., *Mésopotamie et Elam. Actes de la XXXVIème Rencontre Assyriologique Internationale*, Mesopotamian History and Environment Occasional Publications 1, Ghent, 1991, pp. 11-21.

- Idem, "Succession royale en Élam au IIème millénaire," in *Cinquante-deux réflexions sur le Proche-Orient ancien offertes à Léon De Meyer*, Mesopotamian History and Environment, Occasional Publications 2, 1994, pp. 1-14.
- Idem, "Šutruk-Nahunte, Šutur-Nahunte et l'imbroglio néo-élamite," *Nouvelles assyriologiques brèves et utilitaires*, 1995, pp. 37-38.
- Idem, "Nouvelle analyse des inscriptions néo-élamites," forthcoming.
- Idem et al., *Les noms géographiques des sources suso-élamites*, TAVO, Beihefte, Répertoire géographique des textes cunéiformes 11, Wiesbaden, 1993.
- J. Van Dijk, "Išbi-Erra, Kindattu, l'homme d'Élam et la chute de la ville d'Ur," *Journal of Cuneiform Studies* 30, 1978, pp. 189-208.
- Idem, "Die dynastischen Heiraten zwischen Kassiten und Elamern. Eine verhängnisvolle Politik" *Orientalia* 55, 1986, pp. 159-70.
- F. H. Weissbach, *Die Keilinschriften der Achämeniden*, Vorderasiatische Bibliothek 3, Leipzig, 1911.
- C. Wilcke, "Die Inschriftenfunde der 7. und 8. Kampagnen (1983 und 1984)," in B. Hrouda, *Isin. Išan-Bahrīyāt III. Die Ergebnisse der Ausgrabungen 1983-1984*, Abh. Bayerische Akademie der Wissenschaften, Phil.-hist. Kl., N.F. 94, Munich, 1987, pp. 83-120.
- T. C. Young, "The Early History of the Medes and the Persians and the Achaemenid Empire to the Death of Cambyses," *Cambridge Ancient History* IV, 1988, pp. 1-52.

فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۶

یک خانواده شاهی نو-ایلامی^۱

مت واترز^۲

ترجمه اسفندیار رحمتی کیا^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۲۴

کسانی که تاریخ نو-ایلامی را بررسی کرده‌اند، می‌دانند که مطالعه آن با مشکلاتی همراه است. این مشکلات شامل فقدان کتیبه‌های نو-ایلامی باقی‌مانده نیز می‌شود که یک روایت باستان‌شناختی یا حتی تناوب پادشاهان را مهیا کند؛ فقدان ترجمه مطمئن و درک بسیاری از کتیبه‌های نو-ایلامی که باقی مانده‌اند، و اتکای الزامی به منابع بین‌النهرینی به‌همراه ناتوانی برای ربط دادن اطلاعات آن‌ها به منابع نو-ایلامی. این قبیل مسائل متنی مرتباً با شواهد و مدارک ناقص یا پراکنده باستان‌شناختی در هم آمیخته‌اند.

علی‌رغم این دیدگاه بدبینانه و ماهیت مشروط ارزیابی‌های مربوط به مطالعه چنین مطالبی، کار زیادی می‌توان انجام داد. توجه و تلاش بیشتر در زمینه منابع بین‌النهرینی و ایلامی، همین‌طور اسناد باستان‌شناختی ما را قادر می‌سازد درک خود را از دوره نو-ایلامی اصلاح کنیم. در حال حاضر، منابع آشوری جامع‌ترین مجموعه اسناد را درباره نو-ایلامی مهیا می‌کنند. در اینجا خاندان پادشاهان هوبان-هالتاش یکم، هوبن-هوبن

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

WATERS, M., "A Neo-Elamite Royal Family," *Iranica Antiqua* (2006) 41: 59-70. DOI: 10.2143/IA.41.0.2004760

۲. استاد تاریخ باستان در دانشگاه ویسکانسین-او کلر watersmw@uwec.edu

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه تهران esfandiarkia@gmail.com

هَلتَش دوم، اورتک و تِ اوَمَن اهمیت بیشتری دارند. نام‌گذاری این گروه با یک اسم یعنی پدر چهار برادر (مشاهده در پایین)، آسان‌تر است، اما هویت پدر - و شاید بیش از یک پدر وجود داشته‌است - مشخص نیست.

توصیف «خاندان گسترده» یقیناً تنها برای روابط مدنظر در اینجا به کار نمی‌رود. شکی نیست که اصالت و پادشاهی ایلامی پیشین و پسین، روابط مشابه فراوانی داشته‌است، اما منابع و اسناد چندانی برجای نمانده‌است. تاریخ‌دانان نمی‌توانند منابع را انتخاب کنند، و دورهٔ بیشترین سندسازی برای تاریخ نو-ایلامی مقارن است با حکومت اورتاک و جانشینان او، در آن دوره آشوری‌ها بیشتر در امور ایلام ۶۷۵-۶۴۵ پیش از میلاد، دخالت می‌کردند. اولین خاندان (اگر بتوانم این اصطلاح را آزادانه برای این دوره به کار ببرم) به روایت رویدادنامهٔ بابلیان و سالنامه‌های آشوری بدین صورت بوده‌است: هوبان-تاهرا، پدرِ هوبَن-نیگس یکم (۷۴۳-۷۱۷)، عموی شوتوروک-نَهونته (۷۱۷-۶۹۹)، برادرِ هَلوشو (۶۹۹-۶۹۳)، پدرِ کودور-نَهونته (۶۹۳-۶۹۲) برادرِ هوبَن-مَنو (۶۹۲-۶۸۹). مسائل و پرسش‌های زیادی در مورد روابط خویشاوندی این پادشاهان هم وجود دارد، اما در اینجا بحث نمی‌شوند.^۱

وقایع‌نامهٔ بابلی منبع اصلی جانشینی پادشاهان نو-ایلامی از هوبَن-نیگس یکم (۷۴۳-۷۱۷) تا اورتک (۶۷۵-۶۶۴) است. رابطهٔ هر پادشاه با پیشینیان خود توضیح داده شده‌است، فقط به‌جز: بین هوبَن-مَنو و هوبَن-هَلتَش یکم. در اینجا تاریخ آن‌ها تفکیک نمی‌شود. (ستون سوم، خطوط ۲۶-۲۷): خویشاوندی و رابطه به راحتی ثبت نمی‌شود. یا هیچ منبع دیگری برای حکومت هوبَن-هَلتَش یکم نداریم، بنابراین وضعیت جانشینی و خویشاوندی وی با پیشینیان، مشخص نیست. از آنجا که گردآورنده(ها) تاریخ چنین اطلاعاتی را برای سایر پادشاهان مهیا کرده‌اند، می‌شود تصور کرد که در مورد هوبَن-هَلتَش یکم اطلاعاتی در دست نیست. اگر موجود بود،

1. See for discussion and references: Carter and Stolper, 1984, pp. 44-48; Quintana, 1996; Vallat 1996; Vallat, 1997, pp. 310-12; Potts, 1999, p. 269; Waters, 2000, pp. 12-36; Henkelman, 2003a, pp. 255-56 and 261-62; and Tavernier, 2003, pp. 203-04.

چرا حذف شده‌است؟ هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که هوَبن-هَلتَش یکم پسر یا برادر هوَبن-مَننو بوده باشد؛ به همین صورت، هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که چنین نبوده‌است، با توجه به اینکه چنین روابط فامیلی‌ای در سایر موارد ذکر شده‌است. آیا این نشان می‌دهد که گذار بین هوَبن-مَننو و هوَبن-هَلتَش یکم نشان‌دهندهٔ تغییر در نسل پادشاهان ایلام است؟ این یک فرضیهٔ معقول است، حتی اجباری است، اما در نهایت، استدلالی از سکوت می‌باشد. درحالی که این زمینه‌ای برای حدس و گمان مهیا می‌کند، برای پرس‌وجوی تاریخی، ایده‌آل نیست. این روی اکثر جوانب تاریخ نو-ایلامی تأثیر می‌گذارد.

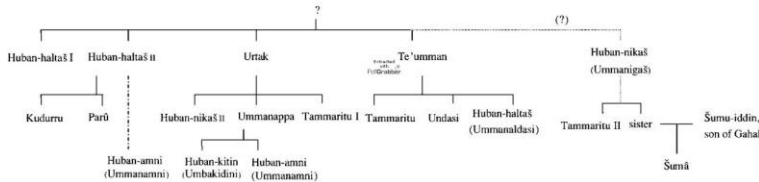
نشانه‌ای که در تاریخ بابلی رابطهٔ بین هوَبن-هَلتَش یکم و جانشینان او، هوَبن-هَلتَش دوم را شرح می‌دهد، افتاده است (ستون سوم، خط ۳۳)، اما اثراتی از نشانهٔ EŠŠ (اکدی به معنای «برادر») وجود دارد. این با K 2867 تناسب دارد، که نشان می‌دهد هوَبن-هَلتَش دوم، اورتاک، و تِ اومان برادر بوده‌اند، این امر وجود یک سلسلهٔ چهار برادری را به‌عنوان پادشاهان ایلام از ۶۸۹ تا ۶۵۳ اثبات می‌کند. این چهار پادشاه تنها توسط منابع آشوری و بابلی تأیید شده‌اند؛ در واقع، وجود آنها تنها از طریق منابع بین‌النهرینی مشخص می‌شود.^۲ همین را می‌توان دربارهٔ دودمان آنان گفت که در جدول زیر نشان داده شده‌است. در برخی موارد، نسبت‌ها به‌طور کامل فهمیده نمی‌شوند، این به‌خاطر اطلاعات ناقصی است که منابع مهیا می‌کنند. با دو استثنا، تعداد نامعینی از این خاندان اشرافی گسترده در این جدول شامل نمی‌شوند، اگر چه در فهرست منابع ذکر می‌شوند. این دو استثنا یکی پدر نامعلوم برادران هوبان-هالتاش یکم تا تِ اومان

1. Most scholarly treatments (see footnote 1 for examples) follow Grayson's restoration DUMU (Akkadian mar), 1975, p. 81. Collation of [SE]S by E. Leichty; see Waters, 2006.

۲. استثنای اصلی در این توضیح تعیین هویت تپتی هوَبن اینشوشینک است که چه کسی این کتیبه‌ها را نوشته (کونینگ، ۱۹۶۹، ۷۹-۸۵ و مالبرن لابات ۱۹۹۵، ۵۹-۶۵) با این تِ اومان و شناسایی آن غامض است. (بنگرید به زیر) کتیبه‌های ایلامی تپتی هوَبن - اینشوشینک مطمئن نیستند، نشانه‌های ترتیب وقایع درونی، و کوشش‌ها برای تاریخ‌گذاری آن و سایر کتیبه‌های سلطنتی با انواع مختلف معیارهای پائولوژیکی در بهترین حالت دشوار است.

با این شرط که حتماً بیش از یک پدر بوده است) و دیگری خواهر نامعلوم تَمَریتو (دوم) هستند که برخی مشخصات مسئله برانگیز با جزئیات بیشتری در ادامه بحث می‌شوند. هیچ پیش‌فرضی وجود ندارد که این جدول جامع است و فرض بر این است که نیاز به اصلاحاتی دارد.

جدول شماره ۱: روابط پادشاهان ایلامی هوبن-هلتش یکم، هوبن-هلتش دوم، اورتک و تِ اومن



منابع مربوط به روابط خانوادگی نمایش داده شده در جدول:
هوبن-هلتش یکم:

- بدون رابطه فامیلی با پادشاهان قبلی
- بدون نام فرزندان

هوبن-هلتش دوم:

- برادر ([ŠE] Š-šú) هوبن-هلتش یکم^۱
- پدر کودرو و پروو^۲
- (?) پدر بزرگ هوبن-آمنی (اومتمنی)^۳

ارتاک

- برادر هوبن-هلتش دوم^۴

1. Garyson, 1975, P, 81iii33.

2. Borger. 1996, P.97 B iv 81.

3. Sterck, 1916, P.206, K 2825 1.6.

این هوبن-آمنی نشان داده شده در نمودار با خط تیره، نقطه برای هوبن هلتش دوم است. متن به سادگی هوبن-آمنی را به عنوان نوه اومن الدسی توصیف می‌کند (هوبن-هلتش) پادشاه [ایلام]: "معلوم نیست که آیا او نوه هوبن هلتش یکم است یا هوبن هلتش دوم. این متن کوچاندن برخی از ایلامیان به آشور پس از مرگ اورتک را شرح می‌دهد، بنابراین غیر محتمل به نوه هوبن هلتش سوم منسوب شده است.

4. Garyson, 1975, P.84 iv 12-13 and P.1261,17-18.

- سایر برادران، نامعلوم^۱ - بدون نمایش در جدول
- پدر هوین-نیکش دوم ، هوین-آپ (اومنیا)^۲ و تَمَریتو (یکم)^۳
- پدربرزگ--از طریق هوین-آپ (اومنیا) هوین-کیتی (اوبن کیدینی)^۴ و هوین - آمنی (اومن آمنی)^۵

تِ اوْمَن

- برادر پادشاه ایلام، همین هوین-هَلتَش دوم^۶
- برادر هوین -هَلتَش دوم و اورتک^۷
- برادر (؟) زن (hatānu) تِ اوْمَن^۸ - بدون نمایش بر روی جدول
- پدر تَمَریتو، «پسربرزگ»^۱ او^۲

۱. در اینجا فرض بر این است که تِ اوْمَن یکی از برادران بوده که به این عبارت مربوط بوده‌است. نظر به اینکه هوین هَلتَش یکم و هوین هَلتَش دوم مرده بودند، و مرجع بر آن است که «برادران» متعددی می‌بایست در آنجا وجود داشته باشد. بنگرید به واترز ۱۹۹۹، ۴۷۶. Harper, ABL 328:9-11.

2. Spelled mum-man-pi-' in K 2825 l. 5' (Streck, 1916, p. 206) and mum-man-ap-pi in K 4457+ r. 20 (Borger, 1996, p. 317). See Zadok, 1984, p. 6 and Waters, 2000, p. 47. Harper, ABL 949.

بخشی از نامۀ "Ummanabba" (-appa) به برادرش Aplaia قطعاً این امکان وجود دارد که اواناپا پسر اورتک باشد (see Radner, 1998, p. 118 no. 44) و همچنین امکان دارد که ایای پسر ناشناس اورتک در چارت فوق باشد. ضریب خطای این منابع ناقص بسیار بالاست. با این حال Ummanappa of ABL 949 از سوی پدری شناسایی نشده است. بنابر مفاهیم تاریخی، نام‌های نو-ایلامی در اکدی املاهای گوناگون دارند & see Waters, 2001.

۳. تَمَریتو به عنوان Tam-ma-ri-tu ŠEŠ-šu šal-šā-a-a برادر سوم هوین نیکاش Borger, 1996, p. 104 (B vi 8). به یادداشت بروگر در اشاره او به خواندن این عبارت در ترجمه او توجه داشته باشید: p. 226: "(d.h. der dritte von den Brüdern)". "اگر برادر هستند به ترتیب متوالی B iv 85-86 توضیحات به برادر دیگری میان هوین -آپ و تَمَریتو یکم. همچنین به پسران و دختران اورتک که نام آن‌ها نشان داده نشده‌است توجه داشته باشید. هارپر ABL 918=Luukko and Van Buylaere, 2002, no. 1 (a letter from Esarhaddon to Urtak).

4. Borger, 1996, P.317 K 4457+.20 and K 2642+iv 7.

5. Sterck, 1916, P.206, K 2825 l. 5, K 2825 clearly differentiates two Huban-amnis in lines 5'-6':... mum-man-am-ni

DUMU mum-man-pi-' DUMU mur-ta-ki... mum-man-am-ni DUMU.DUMU sá mum-manal-da-si...

6. Harper, ABL, 578:8.

7. Sterck, 1916, P. 212 K2867+r.

8. Borger, 1996, P. 302 and Gerardi, 1988, P.30.

- پدر اوندسی^۳
- پدر هوین-هلتش (اومنالَدسی)^۴
- پدر پسران (نامعلوم) اسیر شده در بیت-ایمی^۵ بدون نمایش در جدول
(؟) هوین-نیکش (اومنیگش)
- پدر تَمَریتو دوم و خواهر (نامعلوم)، همسر شوموایدین و مادر شوما.^۶ بنگرید
به زیر.

تصدیق بیش از یک هوین-هلتش، هوین-نیکش و هوین-آمنی نشان‌دهنده یک مسئله مهم در تغییر تاریخ نو-ایلامی است: فراوانی اسامی ایلامی هم‌نام. در منابع بین‌النهرینی، این افراد در سالنامه‌های درباری، کتیبه‌ها و تاریخچه‌ها بازشناسایی می‌شوند: جایی که چند نفر با یک اسم (مثلاً تَمَریتو) با هم می‌آیند، از هم شناخته نمی‌شوند. پنجمین برادر (هوین-هلتش یکم، هوین-هلتش دوم، اورتک و تِ اومَن) هوین-نیکش، مورد توجه است. تصدیق این هوین-نیکش که به‌عنوان پادشاه حکومت نکرد و بنابراین باید از هوین-نیکش دوم متمایز شود، بر اساس k2631+:34 (تَمَریتو DUMU اومنیگش-می‌دهی اییشو...)^۷ است. چون عبارت «برادر پدرش» در این مورد بی‌معنی است، فرض شده‌است که DUMU باید به صورت IBILA خوانده‌شود یعنی اکدی آپلو «جانشین»، فاشز مدعی است که اینطور نیست و

۱. تاماریتو، پسر تِ اومان، به عنوان پادشاه حکومت نکرد، بنابراین او فرقی نمی‌کند در تحقیق اخیر شماره‌های رومان—بنگرید به واترز، ۲۰۰۰ ص ۵۳—به همین ترتیب هوین نیکش توسط خطوط نقطه‌ای برای تِ اومَن نمایش داده شده است.

2. Borger, 1996, p.300 and Gerardi, 1988, 31.

3. Borger, 1996, p.110 B vii32.

۴. این هوین-هلتش است و او را با هوین-هلتش سوم، پسر اتمنو اشتباه نگیرید:

See Waters, 2000, p. 69. Note also Borger, 1996, p. 314 Nr. 67 (K 4457+) G 13; Sterck, 1916, 206f. K2825 1.5 and Borger, 1996, p. 317 Nr.74 (K4457+) r.19.

5. Borger, 1996, p.47 A v 6-10 and Dienrich, 1979, no, 567: 8-9.

6. Harper, ABL, 282: 6-16.

7. Borger, 1996, p. 83.

خواندن DUMU در متن واضح است.^۱ فاشز تصور می‌کند که عبارت «برادر پدرش» در واقع برای ذکر کردن هوبن-نیکش دوم در خط ۳۰ است، یعنی «او» (پسوند ملکی – شو [از «پدرش»])، به تَمَریتو اشاره نمی‌کند بلکه به هوبان-نیکاش دوم اشاره دارد. «ترجمه و تفسیر» فاشز از این متن به صورت زیر است:

«آن‌ها (خدایان انشار، الیل و نرگال) او را (=اومنیگش یکم) به تَمَریتو یکی از خاندان اومنیگش یعنی به یکی از برادران پدر او (اومنیگش دوم) تحویل دادند (=اورتک)».^۲ این راه حل پیشنهادی تنها به صورت شرطی در جدول به کار گرفته می‌شود. خطوط نقطه‌چین از ت اومان تا هوبن-نیکش و از هوبن-نیکش تا تَمَریتو دوم و خواهر او نشان‌دهنده ماهیت مبهم گواهی این متن است.^۳ ابتدا، این متن ناقص است (یعنی در سمت راست آمده‌است) و متن کامل آن را نداریم. این امکان وجود دارد که سایر افرادی که نام آنها حفظ نشده‌است، مدنظر باشند. دوماً، اهی ابیشو در خط ۳۴ بدل اومانیکاش از چهار خط قبلی است-و از نظر فاشز این یک اومنیگش نامعین متمایز در خط ۳۴ است (نام خانوادگی یا مانند آن) و قابل شناسایی نیست، این باعث سردرگمی در خواندن متن می‌شود و متن را ناقص می‌کند. راه حل فاشز موقتی است، اما نیاز به خواندن آپلو در خط ۳۴ را رفع می‌کند.

خواهر تَمَریتو (دوم) هم ذکر می‌شود، اگر چه نام وی در ثبت گسترده، آورده نشده‌است. هارپر، 16-6: ABL289 این وصف پنجمین شوما است، پسر شومو-ایدین، پسرگاهال. این شوما توسط بل-ابینی (مؤلف ABL 282) اسیر می‌شود و قصد دارد وی را برای آشوربانیپال بفرستد پس از این که شوما از بیماریش شفا یابد. شوما در نامه (۱۰۸) به عنوان «پسر خواهر تَمَریتو» آمده‌است. این بخش مربوط می‌شود به

1. See Waters, 2000, p. 62 following Gerardi, 1987, pp. 178-79 and note corrected reading and discussion by Fuchs, 2003, pp. 134-37.

2. Fuchs, 2003, p. 136.

۳. من با پیشنهاد فاشز موافق نیستم. (۲۰۰۳ص ۱۳۲) آن ایشتارندی پادشاه هایدالو، همچنین برادر ت اومان بود. این ایده‌ای جالب براساس فرض برای توصیف سال‌های سرنوشت ت اومان و ایشتارندی است (Borger, 1996, p. 106 C vii 47-54) اما تطبیق خیالی و فاقد پشتیبانی است.

عزیمت تاماریتو دوم و همراهان وی، که در میان آن‌ها هوبان-هالتاش، پسر تِ اومان: هوبان-آمنی، پسر هوبان-آپ و پسر بزرگ اورتاک و هوبن-آمنی، پسر بزرگ هوبن-هلتش (دوم؟) به همراه چند تن از اشراف و بزرگ‌زادگانی که نام آنها ذکر نشده‌است، به چشم می‌آید.^۱ روابط میان خانواده اشرفی ایلامی (یعنی خواهر تَمَریتو) و یک خانواده بابلی مهم (یعنی گاهال) هم ذکر شده‌است.^۲ قبل از اینکه پادشاه ایلامی هالوشو، نرگال-اوشیزیب بابلی از گاهال را به عنوان پادشاه در بابل (در ۶۹۴) منصوب کند. روابط میان گاهال و ایلامی‌ها به وضوح زمانی اهمیت داشته‌است و اهمیت اسارت شوما، یعنی کسی که با دربار ایلام رابطه داشته‌است، تصادفی نبوده‌است.

از خانواده سلطنتی نو-ایلامی روی جدول، نمی‌توان آن‌ها را شناخت تنها استثنای آن تِ اومان است. نام - اومان یک لقب اکدی برای تپتی-هوبن-اینشوشینک ایلامی است. یک حاکم ایلامی به این نام چندین کتیبه تقدیمی را در شوش به جای گذاشته‌است، اما معلوم نیست که تپتی-هوبن-اینشوشینک را بتوان با تِ اومان متون آشوری در میانه قرن هفتم شناسایی کرد. تا زمانی که اسناد و منبع دیگری برای شفاف‌سازی این مسئله کشف شود، نمی‌توان آن را حل کرد.

این منجر به توقف تلاش ما نشده‌است.^۴ مسئله تِ اوَمَن-تپیتی-هوبن-اینشوشینک از چند روش مجزا به هم پیچیده‌است. والا اصرار دارد که تپیتی-هوبان-اینشوشیناک (کونینگ، ۱۹۶۵، ۷۹-۸۵) و شیلهاک-اینشوشیناک (۱۹۶۵، ۷۵) به قرن ششم بر می‌گردند، بر اساس شناسایی اسناد مربوط به پادشاه اومانونون ارگ شوش با اوانون که به عنوان پدر شیلهاک-اینشوشینک در کونینگ، ۱۹۶۵، ۷۸ آمده‌است. ادعاهایمان

1. See and compare K 2825 (Streck, 1916, p. 206), CT 54, no. 287 (Dietrich, 1979), and Edition B vii 63 of Ashurbanipal's annals (Borger, 1996, p. 111).

2. M.W. Stolper apud Brinkman, 1984, p. 30 n. 148. Note also the reference to Râsi-ili, son of Ga'al in Cole, 1996, no. 38:29 and Cole's commentary on this reference on p. 109.

3. Luckenbill, 1924, p. 87 l. 28; see Radner, 1999, pp. 418-19 برای بحث در مورد Ga'al.

۴. برای مثال، بنگرید به:

Vallat, 1996 and 1997a, pp. 310-11. Vallat's dating has been followed by Tavernier, 2004, p. 39. Cf. Cameron (1936), pp. 186-90; Hinz (1972), pp. 152- 56; Carter and Stolper, 1984, p. 50; Potts, 1999, p. 276; and Waters, 2000, pp. 40-41, 50.

حمایت شده براساس متون انسان‌شناختی یا دیرینه‌شناسی در این زمینه قانع‌کننده نیست، در پرتو عدم تناسب نشان‌ها در شکل کتیبه‌های نو-ایلامی. ممکن است فرضیهٔ والا هم صحیح باشد، اما اصولاً ملموس‌تر از شناسایی ت اومان میانهٔ قرن هفتم تپتی-هوبن-اینشوشینک مورد نظر نیست.

نه شیلهک-اینشوشینک و نه تپتی-هوبن-اینشوشینک در متونی با اوئنون نامگذاری نشده‌اند، به این دلیل در هر متن دیگری که به آن دوره برمی‌گردد، نیامده‌اند. از آنجا که کتیبه‌های شیلهک-اینشوشینک و تپتی-هوبن-اینشوشینک فاقد نشانه‌های تاریخ‌شناختی ایمن هستند، این ارتباط فرضی با پادشاه اوئنون (به عنوان پادشاه در یک متن: شیل ۱۹۰۷، ۱۶۵) متون ارگ تنها چیزی است که آنها را طرح والا به قرن ششم برمی‌گرداند. با پادشاهان ایلامی فراوان و حکامی که در اواخر قرن هفتم به کار گماشته شده‌اند، به نظر می‌رسد در اوایل قرن ششم دو تن دیگر را به این طرح اضافه کرد، وقتی ایلام (اگر این نام از نظر سیاسی به درستی به کار گرفته شده باشد) به یک تعداد نامعلوم از قلمروهای نامعین بخش‌بندی شده باشد.^۱ اما بدون تأیید بیشتر، برگرداندن شیلهک-اینشوشینک و تپتی-هوبن-اینشوشینک به این دوره در حد فرضیه باقی می‌ماند.

اگر ما شیلهک-اینشوشینک را که خود را «پادشاه» می‌نامد (کونینگ، ۱۹۶۵، ۷۸/۱) به اوایل قرن هفتم بگردانیم، چگونه او را در سلسلهٔ پادشاهان ذکرشده در منابع بین‌النهرینی شامل کنیم؟ شیلهک-اینشوشینک خود را به عنوان پسر اومانون معرفی کرده‌است که لقبی به وی داده نشده‌است. این فقدان لقب، الزاماً برای پدران پادشاهان شناخته‌شده در سایر کتیبه‌های سلطنتی نو-ایلامی بدون لقب، اهمیتی ندارد. هیچ تاریخ دقیقی برای این کتیبه وجود ندارد. اینک درجهٔ اومانون در سند شیل ۱۹۰۷/۱۶۵، «پادشاه» می‌باشد، به اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن ششم برمی‌گردد. ممکن است دو اومنون یکی باشند، اما این ضرورتاً یک فرضیه نیست.

1. See Vallat, 1996 and 1997a, pp. 310-11; Waters, 2000, Chapter 7; and Tavernier, 2004, pp. 22-32 and 36.

جرج کامرون (۱۹۳۶، ص. ۱۷۶-۶۸) اومنون، پدرشیلهک-اینشوشینک، را به عنوان پادشاه هوبن-منان معرفی می‌کند. (۶۹۲-۶۸۹) به اندازه‌ای که این در نگاه اول نامحتمل به نظر می‌رسد، این پیشنهاد نه باید دور از دسترس تلقی شود.^۱ اولین اعضای اوبن-مَنون‌ها هر دو از نام ایلامی «هومبان» گرفته می‌شوند. نمایش اکدی اسامی ایلامی، تغییرات درست‌نویسی ایلامی نشان می‌دهد نه ترجمه اکدی لغات ایلامی. اینکه منا (نو) اکدی و (ن) اونو ایلامی شاید معادل باشند، یعنی اگر از یک صورت ایلامی (حتی از hypocoritocon) گرفته شده باشند (e.g. {me}-na/u-nu)، معلوم نیست.^۲ اکثر صاحب‌نظران این احتمال را رد می‌کنند. منانو اکدی معادل مشخص ایلامی ندارد، اما اسامی اکدی همواره تنها براساس فرم از همتایان ایلامی خود قابل شناسایی هستند-نمونه کلاسیک این اشتراخوندو اکدی برای شتروک-نهونته دوم ایلامی است.

با هدف شناسایی تِ اومَن و تپتی-هوبن-اینشوشینک (که در آن من نقش خود را بازی کرده‌ام)، تلفیق کردن پدر تپتی اینشوشینک به عنوان شیلهک-اینشوشینک با پدر تِ اومَن به عنوان هوبان-هالتاش یکم دیگر معنی ندارد. خوانش دقیق متن درتاریخچه بابلی نشان می‌دهد هوبن-هَلتَش یکم برادرتِ اومَن است. پس مسئله این است: چه کسی پدر آنها بوده‌است؟ اگر شناسایی تپتی-هوبن-اینشوشینک (کونینگ، ۱۹۶۵/۷۹-۸۵) با تِ اومان پادشاه ایلام پذیرفته شود، پس در واقع شیلهک-اینشوشینک به عنوان پدر تِ اومَن شناخته می‌شود. اما از این‌جا نمی‌توان چنین استنباط کرد که او همچنین پدر هوبن-هَلتَش یکم، هوبن-هَلتَش دوم و اورتک هم بوده‌است. با مثال‌هایی از ازدواج با محارم سلطنتی پدران چندگانه فرزندان یک مادر در تاریخ ایلام،^۳ نباید تصور شود این چهار پادشاه دارای یک پدر بوده‌اند. این را نمی‌توان برپایه شواهد موجود حل کرد. در اینجا مشکلات بیشتر می‌شوند.

۱. با توجه به عدم اطمینان این تطبیق انشعابات تاریخی آن در اینجا مطرح نمی‌شود.

۲. Zadok, 1984, p. 30 درج یک هجای پایانی در ایلامی hypocoristica را یادآوری می‌کند.

3. Yusifov, 1974; Malbran-Labat, 1995, pp. 171-79; and Vallat, 1997b.

تپتی-هوبن-اینشوشینک از درجهٔ «پادشاه» در هیچ‌کدام از کتیبه‌های خود استفاده نمی‌کند، اما فقدان آن از نظر تاریخی به راحتی تغییر نمی‌شود.^۱ سناریوهای زیادی برای این سؤال وجود دارد که چرا این فرد در کتیبه‌های خود ادعای لقب «پادشاه» را نکرده‌است، حتی اگر هویت تِ اوْمَن -تپتی-هوبن-اینشوشینک حفظ شود. روشن است که تِ اوْمَن در سال‌های ۶۶۰ در مقابل برادر خود اورتک قرار گرفته‌است، قبل از اینکه تِ اوْمَن پادشاه شود (و سابقاً نسبت به پسران اورتک و هوبن-هَلتَش دوم او پادشاه شد) و او در اوایل ۶۷۵-۶۸۰ مخالف منافع آشوری بوده‌است. اینکه تِ اوْمَن نه به عنوان پادشاه - دارای کتیبه‌های زیادی در شوش می‌باشد تا خود را مخالف اورتک نشان دهد، تعجب‌برانگیز نمی‌باشد. چه راهی بهتر از اینکه نه تنها از خدایان بلکه از ساکنین مهمترین شهر ایلام سود برد؟ احتمال تاریخ‌شناختی از طریق یک زمینهٔ قابل ردیابی، بیشتر می‌شود. در حال حاضر، ما این را برای تپتی-هوبن - اینشوشینک/تِ اوْمَن قرن ششم نداریم. پس مسئله همچنان باقی است.

منابع و مآخذ:

- BORGER, R., 1996. Beitrage zum Inschriftenwerk Assurbanipals, Wiesbaden.
- BRINKMAN, J.A., 1984. Prelude to Empire: Babylonian Society and Politics, 727-626 B.C., Philadelphia.
- CAMERON, G.G., 1936. The History of Early Iran, Chicago.
- CARTER, E. and STOLPER, M.W., 1984. Elam. Surveys of Political History and Archaeology, Berkeley.
- COLE, S., 1996. The Early Neo-Babylonian Governor's Archive from Nippur, Oriental Institute Publications Vol. 114, Chicago.
- DIETRICH, M., 1979. Neo-Babylonian Letters from the Kuyunjik Collection, CT 54, London.
- FUCHS, A., 2003. Review of Waters, 2000, ZA 93 (2003), pp. 128-37.
- GERARDI, P., "Assurbanipal's Elamite Campaigns: A Literary and Political Study," Ph.D. dissertation, University of Pennsylvania.

1. Cf. Vallat, 1996, pp. 385 and 389; Waters, 2000, pp. 48-49; and Tavernier, 2004, p. 25.

- , 1988. Epigraphs and Assyrian Palace Reliefs: The Development of the Epigraphic Text, *Journal of Cuneiform Studies* 40, pp. 1-35.
- GRAYSON, A.K., 1975. *Assyrian and Babylonian Chronicles, Texts from Cuneiform Sources, Vol. 5*, Locust Valley, New York.
- GLASSNER, J.J., 1993. *Chroniques mésopotamiennes*, Paris.
- HARPER, R.F. (abbreviated ABL), 1892-1914. *Assyrian and Babylonian Letters Belonging to the K(ouyunjik) Collection(s) of the British Museum*, 14 volumes, London.
- HENKELMAN, W., 2003a. Defining Neo-Elamite History, review of Waters, 2000, *Bibliotheca Orientalis* LX 3/4, pp. 252-63.
- , 2003b. Persians, Medes and Elamites: acculturation in the Neo-Elamite period, in *Continuity of Empire(?) Assyria, Media, Persia*, eds. G. Lanfranchi, M. Roaf, and R. Rollinger, Padua, pp. 181-231.
- HINZ, 1972. *The Lost World of Elam: Recreation of a Vanished Civilization*, translated by J. Barnes, London.
- KONIG, F.W., 1965. *Die elamischen Königsinschriften*, Graz.
- LUCKENBILL, D.D., 1924. *The Annals of Sennacherib*, Oriental Institute Publications Vol. 2, Chicago.
- M.W. WATERS LUUKO, M. & VAN BUYLAERE, G., 2002. *The Political Correspondence of Esarhaddon*, State Archives of Assyria XVI, Helsinki.
- MALBRAN-LABAT, F., 1995. *Les inscriptions royales de Suse: Briques de l'époque paléo-élamite à l'empire néo-élamite*, Paris.
- POTTS, D.T., 1999. *The Archaeology of Elam: Formation and Transformation of an Ancient Iranian State*, Cambridge.
- QUINTANA, E., 1996. 'Trilogía de poder en Elam en el primer milenio?', *N.A.B.U.* no. 109.
- RADNER, K. (ed.), 1998. *The Prosopography of the Neo-Assyrian Empire, Vol. 1, Part I*, Helsinki.
- , 1999. *The Prosopography of the Neo-Assyrian Empire, Vol. 1, Part II*, Helsinki.
- SCHEIL, V., 1907. *Textes élamites-anzanites, troisième série, Mémoires de la Délégation en Perse Vol. 9*, Paris.
- STRECK, M., 1916. *Assurbanipal und die letzten assyrischen Könige bis zum untergange Nineveh's, II. Teil: Texte*, Leipzig.

- TAVERNIER, J., 2003. Review of Waters, 2000, *Journal of Near Eastern Studies* 62, pp. 202-04.
- , 2004. Some Thoughts on Neo-Elamite Chronology, ARTA 2004.003
- VALLAT, F. 1996. Nouvelle analyse des inscriptions néo-élamites, in *Collectanea Orientalia: histoire, arts de l'espace et industrie de la terre*, eds. H. Gasche et B. Hrouda, Neuchâtel, pp. 385-95.
- , 1997a. The history of Elam, in *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VIII, ed. E. Yarshater, Costa Mesa, California, pp. 301-12.
- , 1997b. Nouveaux problèmes de succession en ślam, *Iranica Antiqua* 32, pp. 53-70.
- WATERS, M.W., 1999. Te'umman in the Neo-Assyrian Correspondence, *Journal of the American Oriental Society* 119, pp. 473-77.
- , 2000. A Survey of Neo-Elamite History, *State Archives of Assyria Studies* XII, Helsinki.
- , 2001. Mesopotamian Sources and Neo-Elamite History, in *Historiography in the Cuneiform World, Proceedings of the XLVe Rencontre Assyriologique Internationale*, Vol. 1, eds. T. Abusch et al., Bethesda, Maryland.
- , 2006. Four Brothers and a Throne, in *If a Man Built a Joyful House... Studies in Honor of Erle V. Leichty*, eds. A. Guinan et al., Groningen.
- YUSIFOV, Y., 1974. The Problem of the Order of Succession in Elam Again, *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae* 22, pp. 321-32.
- ZADOK, R., 1984. *The Elamite Onomasticon*, Naples.

جندے شاہپور

شاپا: ۵۲۰۱ - ۲۴۷۶



JSMagazine.ir



info@JSMagazine.ir

عناوین و مقالات مجلہ را بہ صورت آنلین ببینید